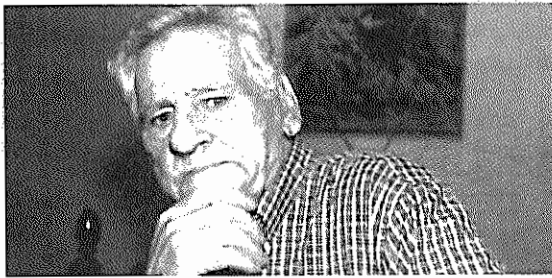


آخرین شانس بغداد

در صفحه ۱۲

صفر قهرمانی درگذشت



خواهد شد. صفرخان سال‌های سال مظهر زندانی سیاسی - عقیدتی در ایران و الهام‌بخش نسل‌های متعددی از زندانیان سیاسی ایران بود. صفر قهرمانی انسانی آزاده، بی‌ریا و شریف بود و به همین جهت محبوب مبارزین زندانی آن دوران بود. صفرخان از چهره‌های اسطوره‌ای جنبش چپ و سوسیالیستی و قهرمان ملی کشور ماست. نشریه کار درگذشت صفرخان را به خانواده، همه دوستان و دوستانان وی و مردم آزاده ایران تسلیم می‌گوید.

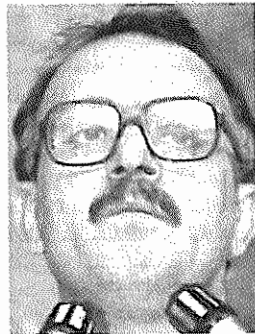
سرگاز روز ۱۹ آبان، صفر قهرمانی (صفرخان) نماد مقاومت زندان‌های شاه درگذشت. صفرخان بیش از ۳۰ سال از بهترین سال‌های عمر خود را بعنوان زندانی سیاسی در زندان بسر برد. او از نظر شمار سال‌های زندان قدیمی‌ترین زندانی سیاسی جهان محسوب می‌شود. او پس از شکست جنبش دموکراتیک آذربایجان در ۱۳۲۴ دستگیر شد و تا آبان ۱۳۵۷ زندانی بود. صفرخان در سن ۸۶ سالگی و بر اثر بیماری سرطان درگذشت. پیکر وی روز چهارشنبه ۲۲ آبان از بیمارستان ایران‌مهر تشییع

صدور حکم اعدام

برای هاشم آغاچری

ضربه شلاق و ۱۰ سال محرومیت از تدریس محکوم کرده است. با توجه به قابل پیش‌بینی بودن گسترده‌گی اعتراضات به صدور این حکم، روشن است که این تصمیم در بالاترین سطح رهبران محافظه کار رژیم گرفته شده است. علت خشم روحانیون محافظه کار نسبت به آغاچری سخنرانی وی در دانشگاه همدان است که تحت عنوان «پروتست‌نویس اسلامی انجام گرفت و در آن آغاچری موقعیت ویژه و جایگاه روحانیت را زیر سوال برده و نفی کرد. صدور حکم اعدام برای آغاچری با واکنش اعتراضی گسترده‌ای در سطح ایران و مجامع بین‌المللی و حقوق‌بشری مواجه شد. وکیل مدافع آغاچری اعلام کرد: علیه این حکم به دیوان عالی کشور شکایت خواهد کرد.

آقای هاشم آغاچری استاد دانشگاه از سوی شعبه ۱۴ دادگاه عمومی همدان به مرگ محکوم شد. این دادگاه آغاچری را با اتهاماتی چون «سب نبی» (دشنام به پیامبر)، «توهین به



مقدسات و ائمه و علمای اسلام» و «اخلال در نظم عمومی محاکمه کرد و به اعدام، ۸ سال حبس، ۷۴

تظاهرات اعتراضی

دانشجویان در تهران

● دانشجویان برای آزادی زندانیان سیاسی

و در اعتراض به حکم اعدام هاشم آغاچری تظاهرات کردند.

به آتش زدن لاستیک ماشین دست زدند. خبر این حرکت اعتراضی دانشجویان از سوی خبرگزاری‌های بین‌المللی و شماری از شبکه‌های تلویزیونی در کشورهای مختلف پخش شد.

زندان‌های سیاسی و محکوم کردن حکم اعدام هاشم آغاچری شعار می‌دادند. این تظاهرات تا ساعتی پس از نیمه‌شب ادامه داشت. در این تظاهرات دانشجویان

تجمع چندصد تن از دانشجویان که نخست در اعتراض به یک امر صنفی در جلوی دانشگاه تهران ازدحام کرده بودند به اعتراضی سیاسی تبدیل شد. آن‌ها برای آزادی

اصلاح طلبان حکومتی

درگیر مبارزه‌ای در حال عقب‌نشینی

در صفحه ۲

اطلاعیه هیأت سیاسی - اجرایی

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

صفرخان درگذشت

اعلامیه سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

در باره بازداشت عباس عبدی

بازداشت‌های اخیر را محکوم می‌کنیم

و نسبت به ادامه آنها هشدار می‌دهیم

در این شماره

سلسله گفتارهایی در باره دموکراسی

پیشگفتار و مباحث

سهراب میثری
در صفحه ۷

انتخابات ترکیه و حاکمان اسلامی ایران

میرصادق غناری حبیبی
در صفحه ۸

شوگ اسلام

گفتگوی هم‌وزگی با مارک فرو
در صفحه ۹

پیروزی چپ نو در انتخابات رئیس جمهوری برزیل

ب. کیوان
در صفحه ۱۲

آیت‌الله خزعلی:

زن این آقا به او حرام است

روزنامه اعتماد می‌نویسد: آیت‌الله ابوالقاسم خزعلی عضو مجلس خبرگان رهبری در ساوه در جشن میلاد حضرت مهدی، ضمن انتقاد از حمایت ۱۵۱ نماینده مجلس از هاشم آغاچری گفته است: چرا باید نسجیده صحت کنید، خیال کرده‌اید مردم مرده‌اند، انشاءالله شما را بیرون خواهیم کرد. او هم چنین گفته من ۱۹ سال در شورای نگهبان بوده‌ام، ۱۲ سال در خدمت امام و ۸ سال هم در خدمت آقای بی‌رحمی بوده‌ام و اطلاع دارم و می‌گویم زن این آقا (آغاچری) به او حرام است و باید بدون طلاق از وی جدا شود.

اطلاعیه کمیسیون کارگری سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

در مورد گزارش هیئت ویژه اعزامی

سازمان بین‌المللی کار به ایران

هیئت ویژه اعزامی سازمان بین‌المللی کار به ایران در گزارشی که به دنبال بازدید خود از ایران منتشر کرد تأکید نموده که در ایران نه انجمن‌های واقعی کارگری و نه شرایط آزاد کار برای این انجمن‌ها وجود دارد.

هیئت ویژه اعزامی سازمان بین‌المللی کار به ایران در گزارشی که به دنبال بازدید خود از ایران منتشر کرد تأکید نموده که در ایران نه انجمن‌های واقعی کارگری و نه شرایط آزاد کار برای این انجمن‌ها وجود دارد.

هیئت ویژه اعزامی سازمان بین‌المللی کار به ایران در گزارشی که به دنبال بازدید خود از ایران منتشر کرد تأکید نموده که در ایران نه انجمن‌های واقعی کارگری و نه شرایط آزاد کار برای این انجمن‌ها وجود دارد.

جشن سی و دومین سالگرد بنیانگذاری

جنبش فدائیان خلق ایران



● گفتگوی سیاسی

● برنامه‌های متنوع هنری

مکان: آلمان - بن
Beuel-Brücken Forum
Friedrich-Breuer Str. 17

زمان: شنبه ۱ مارس ۲۰۰۳
گفتگوی سیاسی از ساعت ۱۶
شروع دیگر برنامه‌ها از ساعت ۱۹

سرمقاله

ضرورت شکستن

حرمت‌های مصنوعی

آقای خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی ایران طی نطقی که روز ۱۳ آبان ایراد کرد، پلاتفرم سیاسی جناح فقهاتی حکومت را در کشمکش‌های آینده اعلام نمود. دو نکته قابل توجه در سخنرانی آقای خامنه‌ای از این قرار بود:

اول - «قانون اساسی با اتقان کامل، ساختار سیاسی کشور را مشخص کرده و هر کس در جای خود وظیفه‌اش معلوم است. همه، وظایف خود را انجام بدهند؛ با هم معارضه‌ای نکنند؛ وحدت کلمه را حفظ کنند و مرعوب دشمن هم نشوند.»

ثانی - «این طور نیست که آمریکا این قدرت را داشته باشد که بدون هزینه‌های سنگین غیرقابل تحمل، به کشوری حمله نظامی کند... اینها سعی می‌کنند ملت را مرعوب کنند؛ اگر نتوانستند مرعوب کنند، با جوسازی و نظرسازی مجعول، وانمود کنند که ملت مرعوب شده است. با نظرسازی‌هایی که عواملشان از طریق بعضی از تیتراهای روزنامه‌ها و بعضی از نوشته‌های انسانی‌های واداده و مرعوب درست می‌کنند، خود آنها هم دچار اشتباه می‌شوند و خیال می‌کنند واقعا آمیدی برای آنها هست.»

بدین ترتیب، رهبر حکومت به طور غیرمستقیم علیه لایحه تبیین اختیارات رئیس جمهور موضع گرفت و تلویحا گفت نیازی به تبیین دقیق‌تری از آنچه در قانون اساسی در این باره آمده است وجود ندارد. این در حالی است که آقای خاتمی رئیس جمهور می‌گوید بدون تصویب لایحه تبیین اختیارات خود، نمی‌تواند به وظایفش عمل کند. آقای خامنه‌ای علیرغم تأکیدات مکرر رئیس جمهور بر ضرورت تصویب لایحه مزبور، در مقطعی بسیار زودتر از آنچه انتظار می‌رفت وارد دعوا شده و به همه نشان داده است که قصد ندارد در این دعوا بی‌طرف بماند. موضعگیری آقای خامنه‌ای، اشاره‌ای غیرقابل انکار به شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت است که لایحه ارائه‌شده از سوی خاتمی را رد کنند.

عرصه دیگری که آقای خامنه‌ای لازم دیده است در آن مستقیما دخالت کند، پرونده موسوم به نظرسنجی‌هاست که پای عباس عبدی از رهبران جبهه مشارکت را نیز بدان کشانده‌اند و بدین بهانه، او را دستگیر کرده‌اند. اشاره صریح آقای خامنه‌ای به این که «نظرسنجی‌های مجعول»، کار عوامل آمریکاست، چراغ سبزی بسیار پر نور به قوه قضائیه برای تداوم اجرای طرح «زندان‌درمانی» علیه شخصیت‌های بالنسبه رادیکالتر در میان اصلاح‌طلبان است.

این دو موضعگیری آقای خامنه‌ای، بخشی از یک پروژه است، پروژه‌ای که به موجب آن، هرگونه اقدام اصلاح‌طلبان برای کاستن از قدرت محافظه کاران، مسدود می‌شود و کسانی از میان اصلاح‌طلبان که مانند اکبر گنجی، هاشم آغاچری و عباس عبدی به خود جرات چاره‌جویی اساسی به حال بن‌بست اصلاحات را بدهند، جایشان در زندان است.

ادامه در صفحه ۳

کلیات لایحه اصلاح قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی

کلیات لایحه اصلاح قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی روز چهارشنبه ۲۵ آبان ۱۳۸۱ با رای موافق ۲۱۲ نماینده مجلس از تصویب گذشت. شمار بالای رای‌دهندگان به این لایحه نشان می‌دهد که علاوه بر نمایندگان اصلاح‌طلب، بسیاری از محافظه کاران نیز به کلیات لایحه رای داده‌اند. این نتیجه رای‌گیری، تا حدی غیرمنتظره بود. با توجه به این امر، به نظر می‌رسد بخشی از محافظه کاران در نظر دارند جدال را در مجلس به جزئیات لایحه بکشانند. روزنامه ایران می‌نویسد: «برخی از شواهد و گفته‌ها نیز نشان می‌دهد که احتمالاً نمایندگان مجلس در بررسی جزئیات، در برخی از مواد لایحه مذکور تغییراتی ایجاد خواهند کرد».

طولانی‌شدن روند بررسی لوابیح دولت، یکی از تاکتیک‌هایی است که می‌تواند از سوی محافظه کاران به کار برده شود. واقعیت این است که زمان، به ضرر اصلاح‌طلبان عمل می‌کند. موقعیت کنونی هر چه بیشتر تداوم یابد، امکان استفاده اصلاح‌طلبان از حمایت افکار عمومی و مردم، که محدودتر خواهد شد. اشاره اخیر سعید حجاریان به امکان کاربست ترند مرده‌مال‌کردن لوایح دولت را نیز باید در همین چارچوب ارزیابی کرد.

واقعیت این است که اصلاح‌طلبان حکومتی به لایحه اصلاح قانون انتخابات برای حفظ موقعیت کنونی خود در حکومت تکیه دارند. از این رو، مبارزه آنها برای تصویب این لایحه، مبارزه‌ای در حال عقب‌نشینی است. بر خلاف آنچه برخی اصلاح‌طلبان می‌گویند، این محافظه‌کارانند که طی دو سال

و نیم اخیر، در عرصه قدرت سیاسی به مواضع دوم خردادی‌ها یورش برده‌اند. اصلاح‌طلبان می‌دانند هدف بعدی در این یورش، کنارگذاشتن شمار زیادی از نمایندگان اصلاح‌طلب در انتخابات آتی است، و لایحه اصلاح قانون انتخابات بعنوان مکانیسمی دفاعی در برابر این نقشه محافظه‌کاران، طراحی شده است. محتوای این لایحه نیز که چیزی جز تداوم محدودماندن دایره نامزدهای نمایندگی به وابستگان جناح‌های حکومتی نیست، موید همین ارزیابی است. مقامات دولت خاتمی و جبهه دوم خرداد گفته‌اند چیزی جز بازگشت به قانون انتخابات دوره حیات آیت‌الله خمینی نمی‌خواهند. این در حقیقت بدین معنی است که مردم صرفاً از بین حکومتی‌ها امکان انتخاب داشته باشند و به دگراندیشان و نیروهای سیاسی خارج از حکومت، امکان داده نشود خود را به رای مردم بگذارند.

بدین ترتیب، دعوا بر سر آنست که اصلاح‌طلبان بتوانند مانند انتخابات مجلس ششم، با بهره‌گیری از تمایل افکار عمومی که در هر شرایط، آنان را به محافظه‌کاران ترجیح خواهد داد، اکثریت مجلس را به دست آورند یا اینکه شورای نگهبان با استفاده از ابزار نظارت استصوابی، لاقل رادیکال‌ترین سخنگویان دوم خردادی را از صحنه انتخابات حذف کند. بدیهی است اجرای سناریوی دوم، به معنای کاهش قابل توجه میزان استقبال مردم از انتخابات خواهد بود. همان‌گونه که مصطفی تاج‌زاده معاون سیاسی سابق وزارت کشور نوشته است، ممکن است محافظه‌کاران تصمیم گرفته باشند رای‌گیری‌های بعدی در جمهوری اسلامی را با حضور

یک چهارم تا یک پنجم واجدین شرایط از میان رای‌دهندگان برگزار کنند و بدین ترتیب، نهادهای انتخابی را که در نتیجه جنبش دوم خرداد به تصرف اصلاح‌طلبان درآمد، از دست آنان خارج سازند. تاج‌زاده پیشنهاد کرده است در صورت مخالفت شورای نگهبان با اصلاح قانون انتخابات مجلس، نمایندگان قانونی تصویب کنند که به موجب آن، هر انتخابات سراسری که با شرکت کمتر از نیمی از واجدان شرایط برگزار شود، به علت عدم شرکت اکثریت ملت باطل اعلام گردد. از دیدگاه یک نیروی سیاسی اپوزیسیون که بیش از بیست سال است از شرکت در انتخابات محروم است، اجرای پیشنهاد آقای تاج‌زاده گامی به جلو محسوب می‌شود، چرا که مردم از طریق تحریم انتخابات یا دادن رای سفید، امکان می‌یابند به گونه‌ای موثر، به هر دو جناح حکومتی «نه» بگویند. اما بعید به نظر می‌رسد که خود آقای تاج‌زاده نیز این پیشنهاد را به عنوان چیزی فراتر از یک شوخی با شورای نگهبان مطرح کرده باشد.

تا آنجا که به شورای نگهبان مربوط می‌شود، این شورا از طریق غلامحسین الهام مسئول بخش پژوهش خود به افکار عمومی این پیام را رساند که لوایح دولت را رد خواهد کرد. هرچند ابطیحی سخنگوی خاتمی، اعلام پیشاپیش تصمیم شورای نگهبان توسط آقای الهام را توهین به شورای نگهبان اعلام کرد. اما به نظر می‌رسد حق با آقای الهام باشد و شورای نگهبان، در برابر لوایح پیشنهادی مانع ایجاد کند. در این صورت، کار این لوایح به جمع تشخیص مصلحت خواهد کشید که اکثریت آن نیز در دست محافظ کاران است. اکثریت این

مجمع و رئیس آن رفسنجانی ممکن است به تاکتیک‌های مختلفی متوسل شوند:

یکی از این تاکتیک‌ها، دفع‌الوقت خواهد بود به گونه‌ای که سرنوشت لوایح، همان‌گونه که یک وزیر دولت خاتمی پیش‌بینی کرد، در زمان مسئولیت خاتمی و مجلس فعلی روشن نشود. در این صورت، ائتلاف محافظه‌کاران و اطرافیان رفسنجانی برنده این بازی خواهند بود، چرا که خواهند توانست انتخابات بعدی را با قوانین فعلی برگزار کنند و دست شورای نگهبان را در دخالت در آن باز بگذارند. تاکتیک دیگر، می‌تواند ایجاد چنین تغییراتی در لوایح باشد که کاراتی آن را برای اصلاح‌طلبان زائل نماید. در نتیجه، باز هم اصلاح‌طلبانند که در این ماجرا بازنده‌اند، چرا که آنها هستند که برای حفظ تناسب فعلی قوا، به ویژه به اصلاح قانون انتخابات مجلس نیاز دارند.

خاتمی و سخنگویانش در پاسخ به سئوالها در مورد واکنش وی در قبال رد احتمالی لوایح دوگانه، پیوسته تکرار کرده‌اند دلیلی نمی‌بینند که این لوایح از تصویب نهائی نگذرد. این طفره رفتن از اعلام گام‌های بعدی، می‌تواند دلایل مختلفی داشته باشد. یا در میان اصلاح‌طلبان واقعا نقشه روشن و مورد توافقی در مورد آینده وجود ندارد، و یا خاتمی از خامنه‌ای و رفسنجانی قول‌های مساعدی برای تصویب نهائی دو لایحه خود گرفته است (که البته احتمال دوم ضعیف‌تر است)، هر کدام از این دو حالت نیز که قرین به واقع باشد، نشانگر آنست که برای محافظه‌کاران، در عرصه روندهای قانونی و رسمی در چارچوب نهادهای قانون اساسی جمهوری اسلامی، جای نگرانی وجود ندارد. از نظر

اصلاح طلبان حکومتی درگیر مبارزه‌ای در حال عقب‌نشینی

محافظه کاران، بدترین حالت این است که ناچار شوند به منظور آجمزکردن اصلاح‌طلبان و جلوگیری از روی آوردن آنها به سیاستی رادیکال، به خاتمی امتیازاتی مانند تصویب لوایح را بدهند. در این صورت، مبارزه در حـــال عقب‌نشینی خواهد اصلاح‌طلبان، احتمالاً خواهد توانست جلوی خیز بعدی جناح راست حکومت برای تسخیر مجلس و شاید جلوی تداوم اقداماتی مانند دستگیری چهره‌های اصلاح‌طلبان را بگیرد.

این نتایج، هر قدر هم برای اصلاح‌طلبان ارزشمند باشد، آن چیزی نیست که مردم به خاطرش از جنبش اصلاحات حمایت کرده و به نمایندگان آن رای داده‌اند. مردم، اقدامات موثری برای تغییر وضع زندگی خود، برای تححق آزادی‌های فردی و اجتماعی، برای تخفیف عواقب فلاکت اقتصادی، برای بیرون آمدن از انزوای بین‌المللی می‌خواهند. حفظ وضع موجود، خواست مردم نیست، خواست کسانی است که به قول آقای کروبی به پست‌ها و موقعیت‌های ممتاز خود چسبیده‌اند و البته از نظر آقای کروبی، باید هم بچسبند. اما مردم خواهان دگرگونی اساسی هستند و نه اینکه صرفاً اصلاح‌طلبان، مقام‌های خود را حفظ کنند. هنوز بخشی از مردم حاضرند برای پیشبرد اصلاحات، به اصلاح‌طلبان کمک کنند تا آنان در حکومت باقی بمانند و یورش محافظه کاران را به عقب برانند. اما برای آنکه اصلاح‌طلبان از یاری این بخش از مردم بهره‌مند شوند، حداقل کاری که باید بکنند، مراجعه به افکار عمومی به جای امیدبستن به جلسات سران حکومت و مجمع تشخیص مصلحت است. □

نگرانی وجود ندارد. از نظر

محافظ کاران است. اکثریت این

مجمع و رئیس آن رفسنجانی

ممکن است به تاکتیک‌های

مختلفی متوسل شوند:

یکی از این تاکتیک‌ها، دفع‌الوقت خواهد بود به گونه‌ای که سرنوشت لوایح، همان‌گونه که یک وزیر دولت خاتمی پیش‌بینی کرد، در زمان مسئولیت خاتمی و مجلس فعلی روشن نشود. در این صورت، ائتلاف محافظه‌کاران و اطرافیان

رفسنجانی برنده این بازی خواهند بود، چرا که خواهند توانست انتخابات بعدی را با قوانین فعلی برگزار کنند و دست شورای نگهبان را در دخالت در آن باز بگذارند. تاکتیک دیگر، می‌تواند ایجاد چنین تغییراتی در لوایح باشد که کاراتی آن را برای اصلاح‌طلبان زائل نماید. در نتیجه، باز هم اصلاح‌طلبانند که در این ماجرا بازنده‌اند، چرا که آنها هستند که برای حفظ تناسب فعلی قوا، به ویژه به اصلاح قانون انتخابات مجلس نیاز دارند.

خاتمی و سخنگویانش در پاسخ به سئوالها در مورد واکنش وی در قبال رد احتمالی لوایح دوگانه، پیوسته تکرار کرده‌اند دلیلی نمی‌بینند که این لوایح از تصویب نهائی نگذرد. این طفره رفتن از اعلام گام‌های بعدی، می‌تواند دلایل مختلفی داشته باشد. یا در میان اصلاح‌طلبان واقعا نقشه روشن و مورد توافقی در مورد آینده وجود ندارد، و یا خاتمی از خامنه‌ای و رفسنجانی قول‌های مساعدی برای تصویب نهائی دو لایحه خود گرفته است (که البته احتمال دوم ضعیف‌تر است)، هر کدام از این دو حالت نیز که قرین به واقع باشد، نشانگر آنست که برای محافظه‌کاران، در عرصه روندهای قانونی و رسمی در چارچوب نهادهای قانون اساسی جمهوری اسلامی، جای نگرانی وجود ندارد. از نظر

محافظ کاران است. اکثریت این

مجمع و رئیس آن رفسنجانی

ممکن است به تاکتیک‌های

مختلفی متوسل شوند:

یکی از این تاکتیک‌ها، دفع‌الوقت خواهد بود به گونه‌ای که سرنوشت لوایح، همان‌گونه که یک وزیر دولت خاتمی پیش‌بینی کرد، در زمان مسئولیت خاتمی و مجلس فعلی روشن نشود. در این صورت، ائتلاف محافظه‌کاران و اطرافیان رفسنجانی برنده این بازی خواهند بود، چرا که خواهند توانست انتخابات بعدی را با قوانین فعلی برگزار کنند و دست شورای نگهبان را در دخالت در آن باز بگذارند. تاکتیک دیگر، می‌تواند ایجاد چنین تغییراتی در لوایح باشد که کاراتی آن را برای اصلاح‌طلبان زائل نماید. در نتیجه، باز هم اصلاح‌طلبانند که در این ماجرا بازنده‌اند، چرا که آنها هستند که برای حفظ تناسب فعلی قوا، به ویژه به اصلاح قانون انتخابات مجلس نیاز دارند.

شماره ۲۹۲ – چهارشنبه ۲۲ آبان ۱۳۸۱

— 107 —

— 107 —

— 107 —

اصلاحیه هیات سیاسی – اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) صفرخان درگذشت

با اندوه فراوان خبر درگذشت صفر قهرمانی در ریافت کردیم. بنا به خبر، او در نخستین ساعات صبح امروز در تهران جان سپرده است. استواری و مقاومت در زندان با نام صفرخان توأم شده است. او بیش از سی سال از زندگی خویش را با شرایط گاه بسیار صعب و غیرانسانی در زندانهای شاه گذراند و در برابر سهل‌ترین شروط شاه برای آزادی‌اش نیز هواره «نه» گفت. صفرخان قهرمان ملی ماست. تنگ‌نظران جمهوری اسلامی اما، نه تنها او را قهرمانی ملی نشناختند و ذره‌ای از تجلی‌ای را که سزاوارش بود او روا نداشتند، بلکه توطئه سکوت سنگینی را علیه او پیش گرفتند.

جز برای این تنگ‌نظران، صفرخان برای تک تک کسانی که او را می‌شناختند، از عزت خاصی برخوردار بود. این عزت نه تنها عزتی به یک قهرمان ملی، بلکه به انسانی با سعه صدر، منططف و آزاده بود.

هیأت سیاسی – اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) درگذشت صفر قهرمانی را به بازماندگان او، به دوستان او، به هر آزاده و به مردم ایران تسلیت می‌گویند.

مراسم تسبیح صفرخان روز چهارشنبه صبح، ۲۲ آبان، در جلو بیمارستان ایرانمهر تهران برگزار خواهد شد. ما همگان را به شرکت گسترده در این مراسم فرا می‌خوانیم.

هیات سیاسی – اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
آبان ۱۳۸۱ ۱۰ نوامبر ۲۰۰۲

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

اطلاعیه کمیسیون کارگری سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

در مورد گزارش هیئت ویژه اعزامی سازمان بین‌المللی کار به ایران

ادامه از صفحه اول

فقط می‌توانند یکی از سه مورد

شورای اسلامی کار، انجمن صنفی یا

نماینده کارگران را داشته باشند. در

این گزارش درباره شوراهای اسلامی کار گفته شده؛ هیئت بر این عقیده است

که شوراها بدون انجام اصلاحات اساسی در قوانین حاکم بر تأسیس و

فعالیت آن‌ها نمی‌توانند نقش آزاد و مستقل نمایندگی کارگری را به طور

کامل ایفا کنند. به نزاری که در این گزارش آمده است، هیئت ویژه

اعزامی سازمان بین‌المللی کار در ایران علاوه بر نمایندگان کارفرمایان

و دولت با گرداندگان خانه کارگر نیز

برای تهیه گزارش خود ملاقات و گفتگو کرده‌اند اما در گزارش منتشره

بوسید (ایستا) در این باره که آیا

هیئت اعزامی ملاقات و گفتگویی با فعالین مستقل جنبش سندیکایی ایران

داشته یا خیر چیزی گفته نشده است. گزارش هیئت ویژه سازمان بین‌المللی

کار در مورد وضعیت حقوقی سندیکایی در ایران مخالفت و انتقادات بسحقی را که احزاب و

سازمان‌های کارگری و دمکراتیک در این مورد در دو دهه گذشته در مورد

نقض حقوق سندیکایی بوسید حکومت به خانه کارگر و کارفرمایان

ابراز کرده بودند را به صراحت تأیید می‌کند. این گزارش با ناطف و مغایر

اطلاعیه

بورگزای سومین نشست شورای مرکزی

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

۲۰ و ۲۱ مهرماه ۸۱ مطابق ۵ و ۱۶ اکتبر ۲۰۰۲

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

— 107 —

مردم ایران

نامحرم در خانه خود

از تاریخ دهم مهر ماه ورود و فرآوری گوشت‌های آلوده بر ملا شد و هم‌اکنون پس از گذشت پیش از یکماه می‌رود که این پرونده آرام آرام بسته بایگانی بیوندد و در کنار پرونده‌های دیگر قرار گیرد.

مورد یادگان لشکرک و آلودگی آب تهران، مورد سبب تخریب و سد خاکی گلایرد. مورد بسته‌های آلوده به ویروس ایتلا توکین رفسنجان که در سال ۱۹۹۳ از آلمان به ایران بازگردانده شد و در شب عید زیر قیمت به بازار عرضه شد.

مورد تخم مرغ‌های فاسد انگلستان که پس از جمع آوری از بازار انگلستان سر از تعاونی‌های مصرف و بویژه در شمال در آورد.

و بسیاری موارد دیگر از جمله مواد دارویی تاریخ مصرف گذشته که هیچ‌گاه و هیچ پرونده‌ای برای آنها تشکیل نشده است.

گوشت‌های آلوده وارداتی فرآوری شده بر دو نوع بودند. گوشت‌های تساریخ مصرف گذشته برزیل و گوشت‌های آلوده هندی که پس از ورود به کشور، عودت داده شدند از عربستان و امارات سر از ایران در آوردند.

بررسی و تحلیل ماجرای گوشت‌های آلوده وارداتی می‌تواند ما را به چندین حوزه تخصصی عمده رهنمون شود: حوزه بررسی مسئله قاچاق کالا به کشور، حوزه بررسی مسئله حمایت از مصرف‌کنندگان و نهایتاً حوزه استیضاح و بازخواست مسئولیت از مسئولان اجرایی و حذف کانه‌های موازی قانونی فراتر از.

با توجه به اظهارات مقامات مسئول و اطلاع آنها از مسئله، هیچ‌کدام از آنها نه تنها از امکانات قانونی موجود برای مقابله با این امر استفاده نکردند بلکه به مثابه شریک جرم در صدور مسجوز و جایجایی بیش از ۱۰۰۰ تن گوشت از جنوب تا شمال کشور، که طبیعتاً نیازمند تعداد زیادی کانتینرهای عظیم و یخچالدار است، عمل کرده‌اند. دردناکی داستان در این است که همه مسئولان و مقامات از جریان خبر دارند و پس از برملا شدن نیز قیضه برای سردم و مصرف‌کنندگان، توبی را به زمین هم پرتاب می‌کنند. گویا تنها چیزی که در اینجا ارزش ندارد، همان توبی و بنا جان انسانی است که از آنان به عنوان مصرف‌کننده یاد می‌شود.

رئیس منجس تسدید می‌کند که اگر نگویید من می‌گویم تا غائله تمام شود! همه می‌دانند آلی ملت نامحرم ایران!

داستان گوشت‌های آلوده و پاسخ‌های مقامات اجرائی مسئول

چه کسی مسئولیت قانونی دارد؟ طبق ماده ۱۱ اطلاعیه بهداشت محیط سازمان دامپزشکی مופظ است: «هر گونه کنترل و نظارت لازم بر مواد خام به کشور دامی تا زمانیکه فرآوری صورت نگرفته را انجام دهد.»

چه کسی رفع مسئولیت می‌کند؟ پاسخ سازمان دامپزشکی: «این سازمان مسئول و متولی واردات گوشت نیست» وزیر جهاد کشاورزی: «سازمان دامپزشکی مسئول ورود گوشت‌های آلوده به کشور نیست»

چه کسی دروغ می‌گوید؟ سردار محسن نادى، مدیر کل مبارزه با قاچاق ناجا: «۱۷ تن گوشت آلوده در هرمرگان، ۱۰ تن در فارس، ۲ تن در میناب کشف شده است. گوشت‌های آلوده دو نوع بودند که یک نوع تاریخ مصرف آن گذشته بود که با مهر شرکت پشتیبانی دام وارد شده بود و نوع دیگر هندی بود که آلوده هم بودند.»

هوشنگ دانشمند دبیر انجمن صنایع فرآورده های گوشتی ایران: «در حال حاضر ۱۰۰۰ تن گوشت آلوده در کشور موجود است که از این میزان ۸۰۰ تن گوشت تاریخ مصرف گذشته برزیلی توسط شرکت پشتیبانی دام وارد شده و ۲۰۰ تن دیگر گوشت هندی آلوده بوده است. این ورود گوشت در شرایطی است که مجوز ورود ۳ هزار تنی گوشت توسط سازمان فرآورده‌های گوشتی در مراحل اخذ اولیه مجوز است.»

شرکت پشتیبانی دام کشور: هوشنگ دانشمند دبیر انجمن صنایع فرآورده های گوشتی ایران: «در حال حاضر ۱۰۰۰ تن گوشت آلوده در کشور موجود است که از این میزان ۸۰۰ تن گوشت تاریخ مصرف گذشته برزیلی توسط شرکت پشتیبانی دام وارد شده و ۲۰۰ تن دیگر گوشت هندی آلوده بوده است. این ورود گوشت در شرایطی است که مجوز ورود ۳ هزار تنی گوشت توسط سازمان فرآورده‌های گوشتی در مراحل اخذ اولیه مجوز است.»

شرکت پشتیبانی دام کشور: هوشنگ دانشمند دبیر انجمن صنایع فرآورده های گوشتی ایران: «در حال حاضر ۱۰۰۰ تن گوشت آلوده در کشور موجود است که از این میزان ۸۰۰ تن گوشت تاریخ مصرف گذشته برزیلی توسط شرکت پشتیبانی دام وارد شده و ۲۰۰ تن دیگر گوشت هندی آلوده بوده است. این ورود گوشت در شرایطی است که مجوز ورود ۳ هزار تنی گوشت توسط سازمان فرآورده‌های گوشتی در مراحل اخذ اولیه مجوز است.»

شرکت پشتیبانی دام کشور: هوشنگ دانشمند دبیر انجمن صنایع فرآورده های گوشتی ایران: «در حال حاضر ۱۰۰۰ تن گوشت آلوده در کشور موجود است که از این میزان ۸۰۰ تن گوشت تاریخ مصرف گذشته برزیلی توسط شرکت پشتیبانی دام وارد شده و ۲۰۰ تن دیگر گوشت هندی آلوده بوده است. این ورود گوشت در شرایطی است که مجوز ورود ۳ هزار تنی گوشت توسط سازمان فرآورده‌های گوشتی در مراحل اخذ اولیه مجوز است.»

شرکت پشتیبانی دام کشور: هوشنگ دانشمند دبیر انجمن صنایع فرآورده های گوشتی ایران: «در حال حاضر ۱۰۰۰ تن گوشت آلوده در کشور موجود است که از این میزان ۸۰۰ تن گوشت تاریخ مصرف گذشته برزیلی توسط شرکت پشتیبانی دام وارد شده و ۲۰۰ تن دیگر گوشت هندی آلوده بوده است. این ورود گوشت در شرایطی است که مجوز ورود ۳ هزار تنی گوشت توسط سازمان فرآورده‌های گوشتی در مراحل اخذ اولیه مجوز است.»

شرکت پشتیبانی دام کشور: هوشنگ دانشمند دبیر انجمن صنایع فرآورده های گوشتی ایران: «در حال حاضر ۱۰۰۰ تن گوشت آلوده در کشور موجود است که از این میزان ۸۰۰ تن گوشت تاریخ مصرف گذشته برزیلی توسط شرکت پشتیبانی دام وارد شده و ۲۰۰ تن دیگر گوشت هندی آلوده بوده است. این ورود گوشت در شرایطی است که مجوز ورود ۳ هزار تنی گوشت توسط سازمان فرآورده‌های گوشتی در مراحل اخذ اولیه مجوز است.»

شرکت پشتیبانی دام کشور: هوشنگ دانشمند دبیر انجمن صنایع فرآورده های گوشتی ایران: «در حال حاضر ۱۰۰۰ تن گوشت آلوده در کشور موجود است که از این میزان ۸۰۰ تن گوشت تاریخ مصرف گذشته برزیلی توسط شرکت پشتیبانی دام وارد شده و ۲۰۰ تن دیگر گوشت هندی آلوده بوده است. این ورود گوشت در شرایطی است که مجوز ورود ۳ هزار تنی گوشت توسط سازمان فرآورده‌های گوشتی در مراحل اخذ اولیه مجوز است.»

شرکت پشتیبانی دام کشور: هوشنگ دانشمند دبیر انجمن صنایع فرآورده های گوشتی ایران: «در حال حاضر ۱۰۰۰ تن گوشت آلوده در کشور موجود است که از این میزان ۸۰۰ تن گوشت تاریخ مصرف گذشته برزیلی توسط شرکت پشتیبانی دام وارد شده و ۲۰۰ تن دیگر گوشت هندی آلوده بوده است. این ورود گوشت در شرایطی است که مجوز ورود ۳ هزار تنی گوشت توسط سازمان فرآورده‌های گوشتی در مراحل اخذ اولیه مجوز است.»

شرکت پشتیبانی دام کشور: هوشنگ دانشمند دبیر انجمن صنایع فرآورده های گوشتی ایران: «در حال حاضر ۱۰۰۰ تن گوشت آلوده در کشور موجود است که از این میزان ۸۰۰ تن گوشت تاریخ مصرف گذشته برزیلی توسط شرکت پشتیبانی دام وارد شده و ۲۰۰ تن دیگر گوشت هندی آلوده بوده است. این ورود گوشت در شرایطی است که مجوز ورود ۳ هزار تنی گوشت توسط سازمان فرآورده‌های گوشتی در مراحل اخذ اولیه مجوز است.»

شرکت پشتیبانی دام کشور: هوشنگ دانشمند دبیر انجمن صنایع فرآورده های گوشتی ایران: «در حال حاضر ۱۰۰۰ تن گوشت آلوده در کشور موجود است که از این میزان ۸۰۰ تن گوشت تاریخ مصرف گذشته برزیلی توسط شرکت پشتیبانی دام وارد شده و ۲۰۰ تن دیگر گوشت هندی آلوده بوده است. این ورود گوشت در شرایطی است که مجوز ورود ۳ هزار تنی گوشت توسط سازمان فرآورده‌های گوشتی در مراحل اخذ اولیه مجوز است.»

شرکت پشتیبانی دام کشور: هوشنگ دانشمند دبیر انجمن صنایع فرآورده های گوشتی ایران: «در حال حاضر ۱۰۰۰ تن گوشت آلوده در کشور موجود است که از این میزان ۸۰۰ تن گوشت تاریخ مصرف گذشته برزیلی توسط شرکت پشتیبانی دام وارد شده و ۲۰۰ تن دیگر گوشت هندی آلوده بوده است. این ورود گوشت در شرایطی است که مجوز ورود ۳ هزار تنی گوشت توسط سازمان فرآورده‌های گوشتی در مراحل اخذ اولیه مجوز است.»

«این شرکت مرجع صدور مجوز ورود گوشت به کشور نیست و تا کنون هیچ مجوزی برای ورود گوشت صادر نکرده است.» وزیر بهداشت: «اطلاع نداریم که گوشت‌های آلوده چگونه از مرز کشور گذشته‌اند.» فرماندهی انتظامی کیش: «ورود گوشت‌های آلوده را از طریق این جزیره تکذیب می‌کنم»

چه کسانی می‌دانند و مصالحه می‌کنند؟ رئیس مجلس شورای اسلامی: «اگر شما نگویید من می‌گویم بلکه بدین ترتیب ختم غائله انجام گیرد.»

رئیس مجلس شورای اسلامی: «اگر شما نگویید من می‌گویم بلکه بدین ترتیب ختم غائله انجام گیرد.»

رئیس مجلس شورای اسلامی: «اگر شما نگویید من می‌گویم بلکه بدین ترتیب ختم غائله انجام گیرد.»

رئیس مجلس شورای اسلامی: «اگر شما نگویید من می‌گویم بلکه بدین ترتیب ختم غائله انجام گیرد.»

رئیس مجلس شورای اسلامی: «اگر شما نگویید من می‌گویم بلکه بدین ترتیب ختم غائله انجام گیرد.»

رئیس مجلس شورای اسلامی: «اگر شما نگویید من می‌گویم بلکه بدین ترتیب ختم غائله انجام گیرد.»

رئیس مجلس شورای اسلامی: «اگر شما نگویید من می‌گویم بلکه بدین ترتیب ختم غائله انجام گیرد.»

رئیس مجلس شورای اسلامی: «اگر شما نگویید من می‌گویم بلکه بدین ترتیب ختم غائله انجام گیرد.»

رئیس مجلس شورای اسلامی: «اگر شما نگویید من می‌گویم بلکه بدین ترتیب ختم غائله انجام گیرد.»

رئیس مجلس شورای اسلامی: «اگر شما نگویید من می‌گویم بلکه بدین ترتیب ختم غائله انجام گیرد.»

رئیس مجلس شورای اسلامی: «اگر شما نگویید من می‌گویم بلکه بدین ترتیب ختم غائله انجام گیرد.»

رئیس مجلس شورای اسلامی: «اگر شما نگویید من می‌گویم بلکه بدین ترتیب ختم غائله انجام گیرد.»

رئیس مجلس شورای اسلامی: «اگر شما نگویید من می‌گویم بلکه بدین ترتیب ختم غائله انجام گیرد.»

رئیس مجلس شورای اسلامی: «اگر شما نگویید من می‌گویم بلکه بدین ترتیب ختم غائله انجام گیرد.»

۴ سال پیش در چنین روزهایی اصلاح‌طلبان حکومتی که بر اثر محدودیت‌های فراوان ایجادشده اقتدارگرایان، تنها توانسته بودند درصد ناچیزی از کرسی‌های مجلس خبرگان رهبری را کسب کنند، قوای خود را برای کسب اکثریت در شوراهای شهر و روستا بسیج می‌کردند. رئیس جمهور اجرای مواد فصل معینی از قانون اساسی جمهوری اسلامی را که مدت قریب ۲۰ سال به فراموشی سپرده شده بود، در رأس برنامه‌های خود قرار داده بود و طیف‌های مختلف اصلاح‌طلبان پیروزی در انتخابات شوراها را به عنوان سکوی پرشی برای تصاحب کرسی‌های مجلس به عنوان هدف مرحله‌ای در مد نظر داشتند. روحیه اصلاح‌طلبان در مجموع بالا و حالت تعرضی معینی داشت و اقتدارگرایان پس از رفع گنج‌سری اولیه‌ای که به دنبال رویداد ۲ خرداد برایشان پیش آمده بود به تدریج خود را بازمی‌یافتند و به موقعیت جدید خود خوگرفته، خود را برای رویارویی‌های بعدی آماده می‌کردند. از دست‌ن دادن مجلس خبرگان و کنترل انتخابات آن امید به مقاومت در برابر موج تحول‌طلبی مردم را در آنان افزایش داده بود و از این رو تلاش داشتند انتخابات شوراها را به یک سال بعد از آن موکول کنند تا بتوانند راهبردی را واحدی برای حفظ مجلس و کسب اختیار شوراها در دست جناح خود در پیش گیرند. آنها البته موفق نشدند و در دو انتخابات شوراها و مجلس ششم رقیبانشان یعنی اصلاح‌طلبان حکومتی بر آنان پیروز شدند.

تیروهای چپ دموکرات و لائیک چون سازمان ما نیز در آن مقطع تلاش داشتند با دموکراتیزه کردن انتخابات شوراها، زمینه سمت‌گیری این ارگان‌ها به نهاد‌های خودگردان واقعی و مستقل را فراهم آورده، از تبدیل آنان به زایده‌های حکومتی که تنها «بازوان ولایت قبیله» یا «بازوان دولت» محسوب شوند، جلوگیری کنند. شرکت نیروهای خارج از دو جناح حکومتی که می‌توان آنان را در مجموع نیروی سوم خواند می‌توانست در این راستا ثمربخش باشد که البته چنین نشد و به جز نمونه‌هایی اندک و استثنایی شوراها با وجود تضادهای معینی که با وزارت کشور و نهاد‌های آن داشته و دارند، عملاً به استظاله‌هایی از دولت تبدیل شدند.

با این همه تشکیل نهاد شوراها را با وجود تمام نقایضی فی‌نفسه باید امری مثبت تلقی کرد که از پس‌لرزه‌های ۲ خرداد ناشی شده است. اما امروز در شرایطی کاملاً متضاد به استقبال انتخابات شوراها می‌رویم که نمود آن رکود جدی اصلاحات و تعادل قوای دو نیروی حکومتی در مرزهایی تازه است که در اثر آن هنوز علائمی از رونق‌گیری انتخابات شوراها مشهود نیست.

در حال حاضر هر دو نیروی حکومتی کانون اصلی مناقشه خود را بر لایحه‌های ارائه‌شده اخیر رئیس جمهور به مجلس قرار داده‌اند و هنوز توجه چندانی به انتخابات شوراها نشان نمی‌دهند. تنها وزیر کشور در هر موقعیتی و رئیس مجلس هر از گاهی اشاره‌ای به این انتخابات داشته‌اند که با تبلیغات ۴ سال پیش قابل قیاس نیست.

مجلس در بازبینی قانون انتخابات شوراها به تغییرات اندک آهم عمدتاً در جهتی که نیروهای خارج از حکومت را سخنی‌های بیشتری برای ورود به شوراها مواجه کند، قناعت کرد. اما با این حال شورای نگهبان مصوبه مجلس را به آنان بازگردانده است تا منافع بیشتری برای اقتدارگرایان تأمین شود. با این وجود اقتدارگرایان وادی شوراها را در مجموع به رقیب سپرده و به بی‌اثر و خنثی کردن آن‌ها راضی هستند. اصلاح‌طلبان حکومتی نیز که هم قانون قبلی و هم بویژه قانون فعلی انتخابات شوراها کاملاً به نفعشان است، می‌پروزی قاطع در انتخابات پیش‌رو را از هم‌اکنون محرز می‌دانند و به جز رقابت‌های نسبی درون طیف خودشان، رقابتی جدی و همه‌جانبه‌ای را از سوی اقتدارگرایان از یک سو و «نیروی سوم» از سوی دیگر، انتظار نمی‌کنند.

در چنین شرایطی فضا برای تحرک نیروهای چپ و دموکرات و لائیک در انتخابات شوراها بسیار تنگ شده است. به ویژه از آن رو که بخش قابل توجهی از این نیروها نیز داوطلبانه، فعالیت خود را به نظاره‌گری درگیری‌های دو جناح حکومتی بر سر دو لایحه افزایش اختیارات رئیس جمهوری و اصلاح قانون انتخابات مجلس و احیاناً تأثیرگذاری اندکی در آن محدود کرده‌اند.

با این حال هنوز نمی‌توان در مورد انتخابات شوراها پیش‌بینی قطعی داشت. قانون انتخابات فعلی که در حال حاضر میان مجلس و شورای نگهبان رد و بدل می‌شود از سویی تعداد نمایندگان شوراها را بیشتر کرده است و از سوی دیگر محدودیت‌هایی را ایجاد کرده است که رغبت به کاندیداتوری را در میان داوطلبان نمایندگی شوراها کاهش می‌دهد. در انتخابات چهارسال پیش در حالی که اصلاح‌طلبان حکومتی امیدوار بودند که قریب یک میلیون نفر کاندیدا شوند، مجموع کاندیداها به ۳۴۰ هزار نفر نیز نرسید و نهایتاً پس از گذشتن از سد هیئت‌های اجرائی و نظارت، ۲۸۰ هزار نفر به عنوان نامزد نمایندگی شوراها معرفی شدند.

در این دور که قاعدتاً تعداد کرسی‌های نمایندگان شورا افزایش چشمگیری نسبت به ۲۰۰ هزار کرسی قبلی خواهد داشت، اگر نسبت افزایش کاندیداتورها ضریبی پایین‌تر از افزایش نسبت کرسی‌ها داشته باشد (که به هیچ‌وجه نامحتمل نیست) قابل پیش‌بینی است که در صورت عدم رویداد اتفاقی غیرمنظره، میزان مشارکت مردم کشور به عنوان انتخاب‌کننده نیز به طور تصاعدی کاهش جدی نشان دهد. امری که می‌تواند در انتخابات مجلس آتی هم تأثیر بزرگی داشته باشد.

حال باید در مرحله اول دید که در کساکش مجلس و شورای نگهبان در هفته‌های آتی نهایتاً چه قانونی سرنوشت انتخابات شوراها را رقم خواهد زد. شیوه حرکت وزارت کشور و مضمون آیین‌نامه اجرائی انتخابات نیز قطعاً می‌تواند تأثیر جدی در میزان مشارکت داوطلبان عضویت در شوراها داشته باشد. روزهای نهم تا پانزدهم دی ماه سال جاری به عنوان زمان ثبت‌نام داوطلبان اعلام شده است. در صورتی که شرایط ثبت‌نام داوطلبان به داشتن ۲۵ سال سن، سواد خواندن و نوشتن و یکسال سکونت در حوزه‌های انتخابیه محدود شود، احتمال استقبال خوش‌نام‌ترین هم‌میهنان ما در شهر و روستا برای کاندیداتوری در انتخابات شوراها وجود خواهد داشت. امری که در متأسفانه در شرایط موجود محتمل به نظر نمی‌رسد.

با این اوصاف جناحین حکومتی جمهوری اسلامی ایران و به ویژه جناح اصلاح‌طلب آن، آزمونی دیگر را در ارتباط با میزان احترام گذاشتن به حقوق شهروندی مردم و پایبندی به شعار «ایران برای همه ایرانیان» در پیش‌رو دارند و این بار نیز انتظار نمی‌رود که از چنین آزمونی پیروز بیرون آیند.

حال‌که در کشور ما حتی امکان نظرسنجی و ارائه‌ی آزاد آن به حد صفر تقلیل می‌یابد، از شاخص‌های دیگر برای سنجش مقبولیت و مشروعیت نظام حاکم بر کشور باید مدد گرفت.

انتخابات شوراها که در پیش است به خوبی می‌تواند نشان دهد که مردم کشور به چه نسبتی به تحولات و اصلاحات در چهارچوب جمهوری اسلامی دل بسته‌اند و تا چه حد برای «عبوره از رژیم از طریق نافرمانی مدنی و جایگزینی نظامی دیگر، آمادگی از خود نشان می‌دهند.

انتخابات شوراها که در پیش است به خوبی می‌تواند نشان دهد که مردم کشور به چه نسبتی به تحولات و اصلاحات در چهارچوب جمهوری اسلامی دل بسته‌اند و تا چه حد برای «عبوره از رژیم از طریق نافرمانی مدنی و جایگزینی نظامی دیگر، آمادگی از خود نشان می‌دهند.

انتخابات شوراها که در پیش است به خوبی می‌تواند نشان دهد که مردم کشور به چه نسبتی به تحولات و اصلاحات در چهارچوب جمهوری اسلامی دل بسته‌اند و تا چه حد برای «عبوره از رژیم از طریق نافرمانی مدنی و جایگزینی نظامی دیگر، آمادگی از خود نشان می‌دهند.

انتخابات شوراها که در پیش است به خوبی می‌تواند نشان دهد که مردم کشور به چه نسبتی به تحولات و اصلاحات در چهارچوب جمهوری اسلامی دل بسته‌اند و تا چه حد برای «عبوره از رژیم از طریق نافرمانی مدنی و جایگزینی نظامی دیگر، آمادگی از خود نشان می‌دهند.

قابل مصرف شامل ۲۶ تن گوشت قرمز و ۴ تن گوشت مرغ اواخر مرداد ماه سال جاری از برزیل وارد شهرهای بندر عباس و قشم و میناب شد.

حسیدرضا هاشمی فرمانده انتظامی هرمزگان: «قاچاق گوشت‌های آلوده از اردیبهشت ماه شروع شد که با کمبود توزیع مرغ در شهرستان‌های بزرگ مثل تهران به اوج خود رسید. تا به حال ۱۰۰ تن گوشت وارد شده که اگر از همان روز اول در سازمان ذریبط تحریک می‌شد به همان ۲۰ تن ختم شده بود.»

دکتر باستانی مشاور معاون غذا و داروی بهداشت: «۱۸ تن گوشت آلوده در گیلان ۸ تن در برخی استانها ۸ تن در سردخانه‌های شیراز ۱۰۰۴ تن در محور داراب شیراز و ۳۴/۵ تن توسط نیروی انتظامی هرمزگان کشف و ضبط شده است.»

نائب رئیس جامعه دامپزشکان ایران: «پارسال ۱۸۵۰ تن گوشت آلوده در کشتارگاه‌های کشور ضبط بهداشتی شد.»

نائب رئیس جامعه دامپزشکان ایران: «پارسال ۱۸۵۰ تن گوشت آلوده در کشتارگاه‌های کشور ضبط بهداشتی شد.»

نائب رئیس جامعه دامپزشکان ایران: «پارسال ۱۸۵۰ تن گوشت آلوده در کشتارگاه‌های کشور ضبط بهداشتی شد.»

نائب رئیس جامعه دامپزشکان ایران: «پارسال ۱۸۵۰ تن گوشت آلوده در کشتارگاه‌های کشور ضبط بهداشتی شد.»

نائب رئیس جامعه دامپزشکان ایران: «پارسال ۱۸۵۰ تن گوشت آلوده در کشتارگاه‌های کشور ضبط بهداشتی شد.»

نائب رئیس جامعه دامپزشکان ایران: «پارسال ۱۸۵۰ تن گوشت آلوده در کشتارگاه‌های کشور ضبط بهداشتی شد.»

نائب رئیس جامعه دامپزشکان ایران: «پارسال ۱۸۵۰ تن گوشت آلوده در کشتارگاه‌های کشور ضبط بهداشتی شد.»

نائب رئیس جامعه دامپزشکان ایران: «پارسال ۱۸۵۰ تن گوشت آلوده در کشتارگاه‌های کشور ضبط بهداشتی شد.»

نائب رئیس جامعه دامپزشکان ایران: «پارسال ۱۸۵۰ تن گوشت آلوده در کشتارگاه‌های کشور ضبط بهداشتی شد.»

نائب رئیس جامعه دامپزشکان ایران: «پارسال ۱۸۵۰ تن گوشت آلوده در کشتارگاه‌های کشور ضبط بهداشتی شد.»

نائب رئیس جامعه دامپزشکان ایران: «پارسال ۱۸۵۰ تن گوشت آلوده در کشتارگاه‌های کشور ضبط بهداشتی شد.»

نائب رئیس جامعه دامپزشکان ایران: «پارسال ۱۸۵۰ تن گوشت آلوده در کشتارگاه‌های کشور ضبط بهداشتی شد.»

نائب رئیس جامعه دامپزشکان ایران: «پارسال ۱۸۵۰ تن گوشت آلوده در کشتارگاه‌های کشور ضبط بهداشتی شد.»

نائب رئیس جامعه دامپزشکان ایران: «پارسال ۱۸۵۰ تن گوشت آلوده در کشتارگاه‌های کشور ضبط بهداشتی شد.»

ضرورت شکستن حرمت‌های تصنعی

ادامه از صفحه اول

قدردانی کند که زندگی دوباره به او بخشیده‌اند.

آقای حسین لقمانیان نماینده همدان را به گناه سخن‌گفتن دستگیر کردند. وقتی آقای خامنه‌ای دید که اعتراض چشم‌اندازی متفاوت بگشاید، سرکوب می‌شود. این سرکوب، فعلاً در حد محکوم‌کردن افراد به زندان‌های طویل‌مدت است. اما در عین حال، این پیام هم از طریق محکوم‌کردن هاشم آقاجری به اعدام، داده می‌شود که ممکن است شرایط بدتر از این هم برای اصلاح‌طلبان پیش آید.

حکایت غریبی است. هر از چندی، یک شخصیت برجسته اصلاح‌طلب را دستگیر و از صحنه خارج می‌کنند. عبدالله نوری را بازداشت می‌کنند و سه سال در زندان نگه می‌دارند. بعد، آقای خامنه‌ای از طریق رئیس دفترش و بدون اینکه حتی اسمی از وزیر کشور سابق نظام ببرد، با تقاضای آزادی او موافقت می‌کند، و این اقدام از سوی آقای کروبی مورد قدردانی قرار می‌گیرد، و آقای رضا خاتمی نیز می‌گوید آزادی نوری، گامی در جهت وفاق ملی است. انسان، بی‌اختیار یاد اقدام اخیر صدام حسین در آزادکردن زندانیان سیاسی می‌افتد. چه دیکتاتورهای سفاقت‌مندی.

آقای حسان یوسفی اشکوری را تنها به گناه سخن‌گفتن زندانی و نخست به اعدام محکوم می‌کنند. سپس محکومیت او به هفت سال زندان کاهش می‌یابد و کسی که همه حقوق انسانی او لگدمال شده، تازه باید از مقامات

قدردانی کند که زندگی دوباره به او بخشیده‌اند.

آقای حسین لقمانیان نماینده همدان را به گناه سخن‌گفتن دستگیر کردند. وقتی آقای خامنه‌ای دید که اعتراض چشم‌اندازی متفاوت بگشاید، سرکوب می‌شود. این سرکوب، فعلاً در حد محکوم‌کردن افراد به زندان‌های طویل‌مدت است. اما در عین حال، این پیام هم از طریق محکوم‌کردن هاشم آقاجری به اعدام، داده می‌شود که ممکن است شرایط بدتر از این هم برای اصلاح‌طلبان پیش آید.

حکایت غریبی است. هر از چندی، یک شخصیت برجسته اصلاح‌طلب را دستگیر و از صحنه خارج می‌کنند. عبدالله نوری را بازداشت می‌کنند و سه سال در زندان نگه می‌دارند. بعد، آقای خامنه‌ای از طریق رئیس دفترش و بدون اینکه حتی اسمی از وزیر کشور سابق نظام ببرد، با تقاضای آزادی او موافقت می‌کند، و این اقدام از سوی آقای کروبی مورد قدردانی قرار می‌گیرد، و آقای رضا خاتمی نیز می‌گوید آزادی نوری، گامی در جهت وفاق ملی است. انسان، بی‌اختیار یاد اقدام اخیر صدام حسین در آزادکردن زندانیان سیاسی می‌افتد. چه دیکتاتورهای سفاقت‌مندی.

آقای حسان یوسفی اشکوری را تنها به گناه سخن‌گفتن زندانی و نخست به اعدام محکوم می‌کنند. سپس محکومیت او به هفت سال زندان کاهش می‌یابد و کسی که همه حقوق انسانی او لگدمال شده، تازه باید از مقامات

هفته‌نامه

«گل آقا»

استفاده از فواصل بین شکنجه برای اجرای بازی بازجویی مهربان است. این بازجویی مهربان است که به حال زخم‌های زندانی دل می‌سوزاند و به او اصرار می‌کند به خودش ظلم نکند و به فکر سلامتت باشد. حالا آقایان فقها، این بازی را در مقیاس کل جامعه اجرا می‌کنند. مرتب دستگیر و شکنجه می‌کنند تا در فواصل آن، هفته‌نامه طنز گل آقا، که پس از پایان جنگ ایران و عراق و در دوره نخست ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی کار خود را آغاز کرد، با طرح انتقاد از مقامات دولتی و حکومتی و کاریکاتورهایی از آن‌ها به سرعت به یکی از پرفروش‌ترین نشریات تبدیل شد.

پراختن به روحانیون و انتقاد از آن‌ها خط قرمز گل آقا بود که هیچ‌گاه به آن وارد نشد.

علت واقعی عدم انتشار گل آقا مشخص نیست. سایل و تشکیلات مالی انتشار نشریه، ناکارا بودن زبان کنایه و از یکن رو از دست دادن مخاطبین و یا رعایت خط قرمز عدم پرداختن به روحانیون، در حالی که تمامی مسایل مسلکی حول آن‌ها در گردش است.

پراختن به روحانیون و انتقاد از آن‌ها خط قرمز گل آقا بود که هیچ‌گاه به آن وارد نشد.

علت واقعی عدم انتشار گل آقا مشخص نیست. سایل و تشکیلات مالی انتشار نشریه، ناکارا بودن زبان کنایه و از یکن رو از دست دادن مخاطبین و یا رعایت خط قرمز عدم پرداختن به روحانیون، در حالی که تمامی مسایل مسلکی حول آن‌ها در گردش است.

پراختن به روحانیون و انتقاد از آن‌ها خط قرمز گل آقا بود که هیچ‌گاه به آن وارد نشد.

علت واقعی عدم انتشار گل آقا مشخص نیست. سایل و تشکیلات مالی انتشار نشریه، ناکارا بودن زبان کنایه و از یکن رو از دست دادن مخاطبین و یا رعایت خط قرمز عدم پرداختن به روحانیون، در حالی که تمامی مسایل مسلکی حول آن‌ها در گردش است.

پراختن به روحانیون و انتقاد از آن‌ها خط قرمز گل آقا بود که هیچ‌گاه به آن وارد نشد.

با کمک‌های مالی خود
به ادامه انتشار
نشریه کار
یاری رسانید

گزارش هیات مشاوره سازمان بین‌المللی کار از ایران:

در ایران آزادی تشکل‌های کارگری وجود ندارد

هیات ویژه سازمان بین‌المللی کار، گزارشی که به دنبال بازدید خود از ایران منتشر کرد، تاکید نمود که در محیط‌های کاری، انجمن‌های واقعی کارگری در ایران وجود ندارد و شرایط آزاد برای تشکیل این انجمن‌ها به چشم نمی‌خورد. در این گزارش آمده است: برای همه طرف‌های ذی‌ربط در روابط کار، مشخص است که قوانین و مقررات مربوط به تشکل‌ها و انجمن‌های صنفی، به آن‌ها آزادی بیشتری در انتخاب نمایندگان خود و فعالیت روزمره‌شان می‌دهد، ولی وضعیت جاری در سطح واحد کار، ناقص مفهوم واقعی آزادی انجمن مندرج در مقاله‌نامه شماره ۸۷ برای تشکل‌های کارگری است.

به گزارش خبرنگار اقتصادی خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، هیات مشاوره سازمان بین‌المللی کار با ارائه گزارشی از دیدار خود از ایران، متذکر شده است: بر اساس بحث‌هایی که با شرکای اجتماعی در ایران به عمل آمد، برای تیم سازمان بین‌المللی کار محرز شد که در نقش‌های نهادهای مختلف نمایندگان کارگری در سطح واحد کار، همچنان که هم‌اکنون در ایران اعمال می‌شود، تداخل و مشترکات بسیار گسترده‌ای وجود دارد.

در این گزارش با این توضیح که انجمن‌ها در ظاهر امر همانند شوراهای اسلامی کار به محض آن‌که به ثبت می‌رسند، نمایندگی تمامی کارگران مربوطه را داشته و در روشی مشابه با روش شوراهای کارفرما به بحث و گفتگو می‌پردازد، تصریح شده است: هیچ‌کس نمونه‌ای از یک توافق واقعی دسته‌جمعی در محیط کار یا در سطح آن بخش، ارائه نمی‌دهد. در عین حال که تنها توافقی که اظهار می‌شود، تاکنون به عنوان توافق ملی به امضا رسیده است، توافق حاصل میان شوراهای اسلامی کار و کانون عالی انجمن‌های صنفی کارفرمایی ایران در خصوص شرایط اشتغال به کار کارگران شاغل در واحدهای زیر پنج نفر است که به واقع اشاره‌ای به نمایندگی جمعی و کلی کارگران در این واحدهای کوچک که خارج از شمول قانون کار هستند، نمی‌کند.

به موجب این گزارش، تغییر پیشنهادی فقط به مفهوم حذف کلمات فقط و یا در تبصره ۴ و تدوین یک قانون یا مقررات تشکل صنفی است که حق کارگران را در ایجاد تشکلهایی به انتخاب خودشان، بدون محدودیت قبلی به رسمیت بشناسد.

این گزارش با اشاره به ملاقات‌های هیات مشاوره‌ای با انجمن‌های صنفی نوپدید در ایران، اساسنامه انجمن صنفی روزنامه‌نگاران را با توجه به محدود نبودن عضویت در این انجمن برای تمام کارگران فعال در عرصه رسانه‌های چاپی و مطبوعاتی و آزادی کامل نیروی کار شاغل در این رشته برای عضویت در آن، یک نمونه خوب از یک روش آزاد و نامحدود برای عضویت در آن می‌خواند و تصریح می‌کند: به موجب استانداردهای مندرج در مقاله‌نامه شماره ۸۷ سازمان بین‌المللی کار عضویت در یک تشکل، حتی در سطح واحد، الزامی و اجباری نبوده، باید بر اساس انتخاب آزاد و داوطلبانه باشد.

در ادامه این گزارش آمده است: قانون یا مقررات تشکل و انجمن صنفی می‌تواند به طور مشخص نقش شوراهای اسلامی کار را به عنوان نهادهای مشورتی در رابطه با مسائل مدیریتی در محیط کار، تعیین و مشخص کند، در عین حال که انجمن‌های صنفی به عنوان نمایندگان واقعی منافع جمعی کارگران و ارگان ذی‌ربط برای مذاکرات دسته‌جمعی در رابطه با شرایط اشتغال شناخته می‌شوند.

گزارش هیات مشاوره‌ای سازمان بین‌المللی کار با اشاره به اظهارات نمایندگان خانه کارگر در دیدار با این هیات مبنی بر ثبت هفت اتحادیه صنفی در درون خانه کارگر، بدون ثبت در هیچ وزارتخانه‌ای، عنوان می‌کند، فقط ضرورت ثبت رسمی، همچنان که در مقررات جاری در چارچوب قانون کار در مورد تشکلهای صنفی اعمال می‌شود، از دیدگاه دستگاه‌های نظارتی سازمان بین‌المللی کار مغایر با مفاد مقاله‌نامه شماره ۸۷ قلمداد نشده است و در چارچوب بحث‌های انجام‌شده با شرکای اجتماعی در مورد شفاف‌بودن وضعیت سازمان‌های کارگری که در دستگاه‌های مختلف دولتی به ثبت رسیده‌اند، هیات مشاوره‌ای، تنها دستگاه ذی‌ربط را برای ثبت نهادهای کارگری و کارفرمایی، وزارت کار و امور اجتماعی می‌شناسد که این امر باید در قانون یا مقررات مربوطه نیز تصریح شود.

این گزارش تاکید می‌کند: ضرورت ثبت باید به تفکیک نهادهای سیاسی از نهادهایی که به دفاع از منافع نیروی کار هدفمند هستند، با ثبت نهادهای سیاسی در وزارت کشور و ثبت دیگر نهادهای تازه تاسیس در وزارت کار، کمک کند و در صورت تدوین قانون جدید تشکل صنفی، باید به طور مشخص تصریح شود که رهبران تشکلهای صنفی نمی‌توانند همزمان داوطلب مشاغل سیاسی یا رهبری جناح‌های سیاسی شوند.

تاکید این هیات در راستای مفاد مندرج در قطعنامه مورخ ۱۹۵۲ در خصوص استقلال نهضت تشکل صنفی عنوان شده و آمده است: باید قانونی وجود داشته باشد که به طور صریح فعالیت‌های سیاسی را ممنوع کند و در عین حال رهبران اتحادیه‌های صنفی همانند سایر شهروندان، بتوانند عقاید سیاسی خود را ابراز کرده، برای نهادهای کارگری، عرصه‌ای برای اعتراض علیه سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی دولت، وقتی که مغایر با منافع کارگران باشد، فراهم کند و با اصول و استانداردهای آزادی انجمن مطابقت داشته باشد.

این هیات در پایان گزارش خود بر این اعتقاد است که انجام تغییرات پیشنهادی در قوانین و مقررات کار به همراه با آموزش منظم کارگران، کارفرمایان و دولت در رابطه با حقوق و وظایف مندرج در نظام روابط کار بر اساس نهادهای مستقل و آزاد کارگری و کارفرمایی باشد و دو شرکای اجتماعی می‌توانند از آموزش‌های تکنیکی مذاکره دسته‌جمعی و امتیازهای کلی حاصل از توافقات دسته‌جمعی در تمامی سطوح بهره‌مند شوند.

ده‌ها شمع علیه اعدام در ایران

در اعتراض به ازسرگیری اعدام زندانیان سیاسی در ایران که با اعدام ۴ زندانی سیاسی عضو حزب دموکرات کردستان ایران و صدور احکام اعدام برای سایر زندانیان سیاسی آغاز شده و علیه اجرای مکرر احکام اعدام و سنگسار و قطع اعضای بدن مستهین در شهرهای مختلف ایران و در تلاش برای نجات و آزادی سایر زندانیان سیاسی، ده‌ها تن از هموطنان آزادی‌خواه با دست داشتن پلاکادهایی در محکومیت اعدام‌ها در ایران و نیز عکس زندانیان سیاسی نظیر ناصر زرافشان و سیامک پورزند، در روز شنبه ۲ نوامبر از ساعت ۴ و ۳۰ دقیقه بعد از ظهر در مقابل کیسای دم در مرکز شهر کلن - آلمان گرد آمدند.

با تارک شدن هوا تظاهرکنندگان به تدریج شمع‌های در دست را به یاد زندانیان سیاسی اعدام شده روشن می‌کردند، پیام‌های همبستگی احزاب آلمانی نظیر حزب سوسیال دموکرات آلمان و نیز سایر گروه‌ها در محکومیت

دستگیری آزادی‌خواهان و اعدام زندانیان سیاسی و سایر اعمال وحشیانه نظیر سنگسار، اعدام در ملاء عام و قطع اعضای بدن محکومین قرائت شد و در متونی که در ادامه مراسم خوانده شد با اشاره به محکومیت اعدام زندانیان کرد که بعد از ۵ تا ده سال زندان به وقوع پیوست و رکورددار بودن رژیم اسلامی در اجرای مجازات اعدام و سنگسار و تاثیرات مخرب اجرای این مجازات در عادی‌شدن خسونت و بی‌ثربودن آن در کم‌شدن وقوع جرم، از همه هموطنان آزادی‌خواه در داخل و خارج و نیز مراجع بین‌المللی خواسته شد که: اجازه ندهیم که در شروع قرن ۲۱، ایران به «همت» رژیم اسلامی به جزیره توحش و یک میدان بزرگ اعدام و سنگسار تبدیل شود. باید علیه توحش رژیم اسلامی و تلاش او برای برگشت کامل ایران به قرون وسطی به طور جدی در داخل و خارج ایستاد. این مراسم ساعت ۶ بعداز ظهر پایان یافت

گونه‌های جانوری ایران

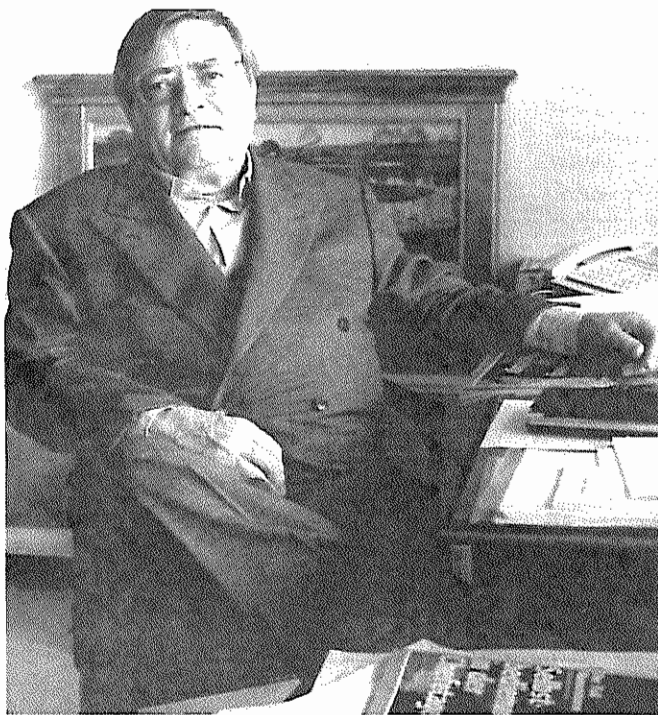
که در خطر انقراض قرار دارند

پستانداران وحشی:

- ۱- گونه‌های منقرض شده: شیر آسیایی، ببر مازندران
 - ۲- گونه‌های در معرض خطر انقراض: یوزپلنگ، گورخر، خرس سیاه، گربه پالاس، گربه شنی، شاه روباه، روباه ترکمنی، انواع نهنگ‌ها، گاو دریایی
 - ۳- گونه‌های حمایت شده: پلنگ، سیاه‌گوش، کاراکال، گربه جنگلی، خرس قهوه‌ای، مارال، شوکا، جیبر، آهو، انواع قوچ و میش وحشی، روباه شنی، فک.
 - ۴- گونه‌های غیرحمایت شده (عادی): کل و بز وحشی، انواع سمور، سنجاب‌ها، شنگ (سگ آبی)، گرگ، کفتار، گورکن، روباه، گراز، انواع اردک، نوتریا، انواع موش خرما (نمس، راسو)، پایکا (خرگوش، موش)، تنشی.
- پرندگان:
- ۱- گونه‌های در خطر: پلکان خاکستری، عروس غاز، قوی کوچک، درنا سبیری، باکلان کوچک، گیلان‌شاه خالدار، عقاب شاهی، عقاب طلایی، عقاب دریایی، شاهین بهری، بالابابن، شتار.
 - ۲- گونه‌های حمایت شده: پلکان سفید، فلاینگو، درنا، قوها، هواسیلا، غراض‌ها، لک لک‌ها، ماکلان، مارگردن، غاز پیشانی سفید، غاز پا زرد، اردک تاجدار، اردک مرمری، اردک چشم طلایی، اردک سر سیاه، اردک دم دراز، مرغوس‌ها، اسکوترها، خروس کولی دشتی، بوتیمار، زنگوله بال، کبک دری، دراج جیرفتی، قرقاول، کاکایی دودی، کاکایی چشم سفید، مینا، سبز راه راه، توکوی خالدار، سار صورتی، سار گپه، کرکس‌ها، بوف‌ها و کلیه پرندگان شکاری و گوشت‌خوار.
 - ۳- گونه‌های غیرحمایت شده: کبک، تیپو، کوکرها با قرقره، ایبا، نوک‌دراز، توکا، دودوک، کشیم‌ها، انقوت، فاخته، قمری، چکاوک زردپره، چنگر...
- خزندگان:
- ۱- گونه‌های در خطر انقراض: تمساح ایران (گانگو)، انواع لاک‌پشت دریایی
 - ۲- گونه‌های حمایت شده: بزجه، وارانوس‌ها، لاک‌پشت خاکزی، مردابی، آغی شاختار، دماوندی، زنجانی، تکابی، کک مار، کور مار خوزستانی.
 - ۳- گونه‌های غیر حمایت شده: انواع دیگر مارها و لاک‌پشت‌ها
- دوزیستان:
- ۱- گونه‌های حمایت شده: سمندر جویباری ایران، قورباغه مردابی جنگلی
 - ۲- گونه‌های غیر حمایت شده: سایر دوزیستان که در تالاب‌های ایران یافت می‌شوند.
- سخت‌پوستان: انواع خرچنگ‌ها، ارتیما

راه‌پیمایی «سوگواره جنگل»

سازمان محیط زیست گیلان در اطلاعیه‌ای اعلام کرد: وسعت جنگل‌های گیلان که در سال ۱۳۵۶ پانصد و پنجاه هزار هکتار بود به حدود ۲۷۰ هزار هکتار کاهش یافته است. این سازمان محیط زیست سپس از مردم خواست که در یک راه‌پیمایی به نام «سوگواره جنگل» شرکت کنند. اداره کل منابع طبیعی استان در عکس‌العمل نسبت به اطلاعیه سازمان محیط زیست، در نامه‌ای به استانداری خواستار لغو راه‌پیمایی شد. این راه‌پیمایی از سوی استانداری گیلان لغو شد.

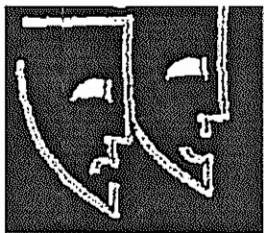


درسی از زندگی مدیر مسئول درگذشته اشپیکل

رودلف آوگشتاین از چهره‌های برجسته مطبوعاتی آلمان و مدیر مسئول نشریه اشپیکل درگذشت. او نقش برجسته‌ای در قوام‌یافتن آزادی مطبوعات و ارتقا مطبوعات به جایگاه نظاره‌گر و کنترل‌کننده دستگاه دولتی و افشاگر فساد و نارسائی دولتی داشت. به زندان‌افتادن و نحوه آزادی این روزنامه‌نگار در سال ۱۹۶۲ برای ما که در ایران با موج بستن نشریات مستقل و منتقد مواجه بودیم آموزنده است. ژوزف اشتراوس وزیر دفاع وقت آلمان، آوگشتاین را به خاطر درج مقاله‌ای به خیانت به کشور متهم کرد. آوگشتاین به زندان افتاد. موج تظاهرات دانشجویان و اعتراضات روشنفکران در اعتراض به دستگیری وی و برای آزادی مطبوعات، سرانجام پس از سه ماه به آزادی او انجامید و اشتراوس وزیر دفاع دولت آدنauer و سیاستمدار متنفذ آلمان مجبور به استعفا شد.

نهمین فستیوال تئاتر ایرانی - کلن

(تئاتر این سوی جاده ابریشم)



«نهمین فستیوال تئاتر ایرانی - کلن» با عنوان «تئاتر این سوی جاده ابریشم از ۱۵ تا ۲۴ نوامبر ۲۰۰۲ در تئاتر باتورم به همکاری «اداره فرهنگ کلن»، «تئاتر باتورم» و «انجمن تئاتر ایران و آلمان» و با شرکت ۱۰ گروه نمایشی از کشورهای جمهوری خلق چین، هندوستان، جمهوری آذربایجان، هلند، انگلستان و آمریکا برگزار می‌شود.

در جریان این فستیوال «ششمین سمینار تئاتر ایرانی - تبعید» نیز در روزهای ۱۸ تا ۲۰ نوامبر، همراه با یک جلسه بحث و گفتگو، برگزار خواهد شد که جزئیات آن بعداً به اطلاع می‌رسد.

فستیوال که از این پس با نام دائمی «تئاتر

این سوی جاده ابریشم» به کار خود ادامه خواهد داد، با انتخاب عنوان فوق، بر دو هدف ناظر خواهد بود:

الف - فعالیت‌های نمایشی ارزشمند و تجربی‌ای که جوامع واقع در مسیر این جاده انجام می‌دهند؛

ب - فعالیت‌های نمایشی ارزشمند و تجربی‌ای که مهاجر - تبعیدیان جوامع واقع در مسیر این جاده، در غرب، در این سو انجام می‌دهند!

از این قرار معنی و مفهوم «تئاتر این سوی جاده ابریشم»

از طرف کمیته برگزاری فستیوال مجید فلاح‌زاده

مقدمه‌ای بر کتاب: «زندگی کردم تا حکایت کنم»

برگردان: محمود صالحی

نویسنده: فیدل کاسترو

صدمین سال تولد ناظم حکمت

ماشاءالله رزمی

روزهای ۲۴ و ۲۵ اکتبر (۲۰۰۱) در انستیتیو تمدن و زبان‌های شرقی پاریس کنفرانس بین‌المللی برای بزرگداشت ناظم حکمت برجسته‌ترین شاعر ترکیه برگزار شد. اصنام را سازمان یونسکو به مناسبت یک‌صدمین سال تولد ناظم حکمت سال ناظم حکمت اعلام کرده است و در سراسر جهان برای ارج‌گذاری به اشعار این شاعر بزرگ کنفرانس‌های متعددی برگزار می‌شود.

ناظم حکمت (۱۹۲۳ - ۱۹۹۲) در سالونیک یعنی صانجایی که کمال آتاتورک متولد شده به دنیا آمده و در مسکو در تبعید بدرد حیات گفته است. ناظم حکمت یازده سال از عمر خود را در زندان گذراند است و در سال ۱۹۵۱ از طرف دولت ترکیه تابعیت وی با اتهام «خیانت به وطن» لغو شده است.

در بهار اصنام استمی‌هان تالای (Stemihantalay) و زینر فسرتنگ ترکیه خواستار اعاده حیثیت و بزرگداشت ناظم حکمت در ترکیه شد و بلند اجوبت نخست وزیر از پیشنهاد او حمایت کرد ولی گروه‌های افراطی راست از جمله حزب «اقدام ملی» که در دولت شرکت دارد به شدت با عاده حیثیت ناظم حکمت مخالفت کرد. از همان موقعی که یونسکو سال ناظم حکمت را اعلام کرده و عده‌ای از سران حکومت ترکیه خواستار قدرانی از ناظم حکمت شده‌اند. بحث دربار او شروع شده و همچنان ادامه دارد و به نظر نمی‌رسد که به این زودی‌ها پایان یابد.

اخیرا یکی از بانک‌های خصوصی ترکیه به نام «پایی کر دیت» کلیات اشعار ناظم حکمت را چاپ کرده است و حزب کمونیست ترکیه به شدت به این عمل بانک اعتراض کرده است. قیلا بخشی از اشعار ناظم حکمت به حزب کمونیست ترکیه اهدا شده است و در گذشته حزب کمونیست منتخب اشعار ناظم حکمت را چاپ و توزیع کرده است ولی چون چاپ بدون اجازه نامه دولتی بوده لذا فاقد اعتبار حقوقی می‌باشد. بانک «پایی کر دیت» اشعار ناظم حکمت را به عنوان میراث ملی می‌شناسد و خود را موظف به پرداخت حق تالیف نمی‌بیند اما حزب کمونیست خود را وارث رسمی ناظم حکمت می‌داند و از این که یک بانک خصوصی که سبیل سرمایه‌داری است اشعار شاعری را که عسمرش را در راه مبارزه با سرمایه‌داری گذرانده است یک سرمایه‌گذار آشکار می‌داند. هم‌اکنون یک پرونده قضایی برای رسیدگی به این موضوع در ترکیه تشکیل شده است.

آثار ناظم حکمت به مدت ۲۸ سال در ترکیه ممنوع بوده و اکنون که مسأله اعاده حیثیت از ناظم حکمت به طور جدی مطرح شده خوانندگان زیادی پیدا کرده‌اند. در عوض عناصر ضد کمونیست به هیچ وجه حاضر نیستند تا یک شاعر کمونیست با اعاده حیثیت به عنوان سبیل فرهنگ ترکیه شناخته شود. بحث ناظم حکمت جامعه ترکیه را به دو دستگی کشانده است.

به خاطر مخالفت احزاب راست افراطی با دادن مجدد تابعیت ترکیه به ناظم حکمت، این موضوع فعلا مسکوت مانده ولی دادن حقوق مولف این شاعر «کمونیست رمانتیک» به بانک «پایی کر دیت» باید در دادگاه حل شود. این بانک مالک یک انتشاراتی شروتمند نیز می‌باشد.

واقعیت این است که ناظم حکمت یک کمونیست شناخته شده حزب کمونیست ترکیه و سبیل کلید نیروهای چپ ترکیه بوده است و چه بسا کمونیست‌ها به خاطر تکثیر و خواندن اشعار ناظم حکمت به زندان رفته‌اند. در دنیا نیز او به عنوان یک کمونیست راسخ در عقیده خود شناخته شده است. از آغاز سال جاری مسیحی نیز مرتب در شهرهای مختلف ترکیه مراسم بزرگداشت ناظم حکمت در جریان ست و همین امر بانک پایی کر دیت را واداشته تا از این بازار پر رونق بهره‌برداری کند. مخالفین می‌گویند ناظم حکمت نباید به درون گور خودش در مسکو بازگردد.

شعر گوناگونی از ناظم حکمت

میهمن، میهمن، میهمن، نه گلاب کارگری ام مانند نه کش‌هایی که راه تو می‌پیمود آخرین جلیقه تو بر تنم پاره شد اینک تو تنها دو سفیدی موهایم در انفارکتوس قلمم و در چین‌های پیشانی‌ام هستی میهمن، میهمن، میهمن

در ماه نوامبر کتاب خاطرات کابریل کارسیا مارکز (کابو بنام زندگی کردم تا حکایت کنم) به چاپ می‌رسد. فیدل کاسترو مقدمه‌ای بر این کتاب نوشته است که برگردان آن از نظر خوانندگان می‌گذرد.

گابو و من در آن روز غم‌انگیز ۹ آوریل سال ۱۹۴۸ هنگامی که آنها گایتن را کشتند در شهر بوگوتا بودیم. ما هردو ۲۱ سال داشتیم و شاهد اتفاقات آن روز. ما هر دو در یک راه شغلی قدم نهاده بودیم: دانشجوی رشته حقوق. در آن زمان ما همدیگر را نمی‌شناختم و هیچکس هم ما را نمی‌شناخت. تقریباً پنجاه سال بعد صحبت طولانی با هم داشتیم. گابو و من. شب قبل از مسافرت به بران. جایی در شرق کوبا که من در سرگاه ۱۳ اوت سال ۱۹۲۶ دیده به جهان گشودم. ملاقات ما فضایی خانوادگی داشت و آکنده از صمیمیت بود. در فضایی که آدم از خاطرات و داستان‌های قدیمی‌اش می‌گوید. در آن جمع چندتا از دوستان گابو و رفقای دوران انقلاب هم حضور داشتند.



در آن شب تصاویری از اسماق خاطرات دوباره زنده شدند: آنها گایتن را کشتند! فریادهای ۹ آوریل در بوگوتا، آن شهری، که ما تعدادی از دانشجویان کوبایی برای تدارک کنگره دانشجویان آمریکای لاتین در آنجا بسر می‌بردیم.

موقعی که مردم قاتل را در خیابان می‌کشاندند من برافروخته و مبهوت بودم. جمعیت معازدها، دفاتر، سینماها و ساختمان‌ها را به آتش می‌کشیدند. ما می‌دیدیم که بعضی پیانو کمد را به خیابان می‌انداختند. آن یکی سنگی به آینه‌ای پرتاب کرد و دیگری از غم و درد فریاد می‌کشید. مردی دق دشت را بر سر ماشین تحریری خالی کرد و آن را آنچنان به دیوار کوبید که چند تکه شد. موقعی که من تعریف می‌کردم گابو گوش می‌داد و تنها اظهار نظرش این بود که شاعران آمریکای لاتین و کارآئیپ احتیاجی به ابداع ندارند زیرا که واقعیات موجود بر هر داستانی برتری دارد. او می‌گفت، مشکل‌اش این است که واقعیات را

قابل باور کردن نماید. اینک گزارش من از آن شب رو به پایان می‌رفت و من می‌دانستم که گابو نیز هم‌زمان در آن جا حضور داشت. تازه برای من ابعاد این اتفاق روشن می‌شد. شاید هر دو ما در یک خیابان می‌دویدیم و شاید هر دو ما وحشت مشترکی را احساس می‌کردیم. با کنجکاوی اصلاح‌ناپذیرم از او پرسیدم: و تو در موقع بوگوتازو چه می‌کردی؟ و او که با صلابت در پشت قدرت جادویی تخیل‌اش ایستاده در جوابم گفت: فیدل، من آن مرد با ماشین تحریر هستم.

من گابو را همیشه می‌شناختم و شاید اولین ملاقات ما در سرزمین شاعرانه و دنیای گابریل گارسیا مارکز صحت گرفت. همانگونه که خودش هم تأیید می‌کند، او مرا وارد دنیایی کرد که من تا امروز هم در آن بسر می‌برم «وابستگی به ادبیات بعنوان ابزاری علیه آلودگی روح به مکاتبات اداری».

مسئولیت اقطاع من به نویسنده شدن در زندگی دوباره‌ام نیز بر عهده اوست. می‌خواهم نویسنده‌ای باشم که حداقل مثل گابریل گارسیا مارکز پشتکار داشته باشد. عشق او به جزئیات است که حکیمانه به همه غلوه‌های او شفافیت باورکردن می‌بخشد. یک‌بار او مدعی شد که من ۱۸ بستنی را یکجا خورده‌ام، البته همانطور که در مورد من تصور می‌رود، با همه توان به اعتراض برخاستم.

بعدا به خاطر آمدن او در پیش‌نویس کتاب «از عشق و ارواح دیگر» از مردی می‌گوید که سوار بر اسب یازده‌ماه‌اش می‌تازد. من به نویسنده پیشنهاد کردم: «بین گابو عمر اسب را دو یا سه سال بنویس. اسب یازده‌ماهه که هنوز کردای پیش نیست». وقتی آدم این کتاب را در مقابل دارد، ناخودآگاه یاد آبرونونچو ساپرایا ساو می‌افتد. زمانی که گابو کتاب را می‌نوشت، او را قابل توجه‌ترین و جنجالی‌ترین دکتر منطقه کاراتانارد اینداس (۲) می‌دانست. در این داستان او در کنار راه روی تخته سنگی در کنار اسپین نشسته و به حال‌اش می‌گرید، که اگر در سراسیمه راه قلباش از کار نمی‌ایستاد در ساد اکثر صدسالگی‌اش را جشن می‌گرفت. همانطور که از گابو جور دیگری انتظار نمی‌رفت، او به عمر حیرت‌انگیز اسب کیفیت دیگری می‌بخشد. این موفقیت غیرقابل انکار صداقت اوست.

ادبیات او به حساسیت و عدم غفلت‌اش از مسائل جهان و تأثیرش از آمریکای لاتین گواهد می‌دهد و علاوه بر این نشان از وفاداری‌اش به حقیقت و تفکر پیشرفته‌اش دارد.

من هم مثل او به تئوری جنجالی نسبت لغوی اعتقاد دارم. تئوری که بسیاری از آکادمیسین‌ها

پرداخت هزینه بود، تابا در وضعیت فعلی هم ما چیز زیادی برای باختن نداریم.

این‌اگر بخواهیم ساختار شناسی کنیم به نظر شما امکانات اصلاح‌طلب‌ها واقعا چیست؟ هم از نظر ایدئولوژی و هم از نظر نیروهای که در اختیار دارند و می‌توانند طرحی با کابری ارایه دهند؟

● آقای خاتمی تا به حال چند بار مردم را ناسمید کرده است و گرچه که گاه یک نکته‌دانی را اشاره کرده ولی معمولاً همیشه در کم بوده است. تازه همان مقدار هم عکس‌العمل فشار فضا است. وقتی شعارهایی تند (و به حق) از طرف دانشجویان، و در واقع از طرف هشتاد درصد مردم، مطرح می‌شود، ایشان چاره‌ای ندارد و جز اینکه برای کنترل آنها، چند حرف تند بزند. ولی البته بلافاصله سعی کند تیزی و تندی آن را بگیرد. گاه که وعده سخنرانی ایشان با مردم داده می‌شود، پیش آمده که گزارش‌های اقتصادی و شبیه اینها را ارایه داده است. اگر چه اینها هم در جای خود بسیار مهم است ولی برای انسانی که پای او را به فلک بسته‌اند و به آن چوب می‌زنند، فوری‌ترین مسأله این است که کی از فلک باز می‌شود این‌که حالا برای سال آینده آنها گندم وارد می‌شود و یا چند سال دیگر تعدادی شغل ایجاد خواهد شد، برای کسی که به «آپلو» بسته شده است نمی‌تواند خیلی هیجان‌انگیز باشد.

آقای خاتمی کمترین کاری که می‌تواند بکند این است که با صراحت کافی با مردم حرف بزند نه، به بهانه شازده آذر، در یک سالن کوچک دانشکده فنی، بلکه در جایی که مردم به وفور حاضر باشند، این یک امکان است و امکانی نیست که فقط برای آقای خاتمی باشد. ایشان می‌تواند راه را باز کند و حتی اگر ایشان این کار را نکرده بقیه می‌توانند این کار را انجام دهند. البته نه به صورت پراکنده، زیرا که در غیر این صورت آسیب‌پذیری افزایش می‌یابد. اگر یک هسته پنجاه نفره نمایندگان مجلس اطلاعاتیه دهند که مردم ببینند و کالت‌نامه‌هایشان را از ما پس بگیرند. خودش

و متخصصان علوم انسانی آن را وقیحانه می‌خوانند. من نیز با همان حرارت و غیرت به این تئوری اضافه می‌کنم که فرهنگ لغت برای من همواره جالب توجه بوده است، بخصوص فرهنگ لغتی که او به مناسبت ۷۰مین سال تولدم به من هدیه داد. ورق‌زدن در این فرهنگ لغت اسباب خوشحالی مرا فراهم می‌سازد، زیرا معانی لغوی جملات معروف آمریکای لاتین در آن مشهود است. وضعیت من هم برای تهیه سخنرانی‌هایم مشابه وضعیت نویسندگان معروف است. لذت جستجوی یک لغت که کنبه مطلب را برساند، تازمانی که یک جمله مطلوب واقع شود و وفادار به احساسان و ایدئامان باشد، ما تحت تسلط نیرویی هستیم. گابو بویژه برای من شگفت‌انگیز است، زمانی که یک لغت وجود ندارد او آن را می‌سازد. من از این آزادی او در شگفتم! اینک زندگی‌نامه او منتشر می‌شود که چیزی نیست به جز تعریف بزرگی از خاطرات‌اش. اثری که من تصور می‌کنم از درون دلتنگی رعد ساعت چهار و هم‌زمان با برق و جادو متولد شده است (۳). او از جادوی مادرش لویزا سانتیاگا مارکز ایگواران در آراکاتاکا (۴) دهکده‌ای بدون سنگفرش و با بارش دائمی ابرهایش هیچگاه رهایی نیافت. ماکتود دهکده کوچک «صدسال تنهایی» مملو از گرد و غبار و جادوی آراکاتاکا و علاقه او به کیمیاگری و

۱- گایتن کاندیدای چپ در انتخابات کلیسیا بود. پس از قتل او بوگو تا شاهد شورش عظیمی شد که به «بوگوتازو» معروف گشت و جنبش «لا ویولنچیا» از دل این شورش بیرون آمد و منجر به جنگ داخلی ۲۵ ساله با ۲۰۰ هزار نفر کشته‌گردید که دامنه خشونت آن دوران تا امروز هم ادامه دارد.

۲- کاراتانارد اینداس شهری در کلیسیا که در ساحل دریای کارائیب قرار دارد و محل اقامت گارسیا مارکز است.

۳- رعد ساعت چهار: در فصل موزون با رعد ساعت چهار بارندگی آغاز می‌شود.

۴- آراکاتاکا: محل تولد گارسیا مارکز که بعنوان مدل دهکده ماکونودو در رمان صدسال تنهایی محسوب می‌شود.



بوگو تا در آتش

تلگراف و تلاطم امواج ماجراجویی‌های عشقی است. گابو همواره دست‌نوشته‌ها و طرح کتاب‌هایش را بخاطر اثبات دوستی قلبی و قدیمی‌مان و برای همه آنها می‌کند که دوستانش دارد می‌فرستد. اینبار خود خودش را بشدت و بسا جدیت و وفاداری قلبی در اختیارمان می‌گذارد. و این نشان از آن دارد که او مردی است به خوبی یک بچه با استعداد آسمانی. انسان آینده و ما از او متشکریم که او زندگی می‌کند تا بریمان از آن حکایت کند.

۱- گایتن کاندیدای چپ در انتخابات کلیسیا بود. پس از قتل او بوگو تا شاهد شورش عظیمی شد که به «بوگوتازو» معروف گشت و جنبش «لا ویولنچیا» از دل این شورش بیرون آمد و منجر به جنگ داخلی ۲۵ ساله با ۲۰۰ هزار نفر کشته‌گردید که دامنه خشونت آن دوران تا امروز هم ادامه دارد.

۲- کاراتانارد اینداس شهری در کلیسیا که در ساحل دریای کارائیب قرار دارد و محل اقامت گارسیا مارکز است.

۳- رعد ساعت چهار: در فصل موزون با رعد ساعت چهار بارندگی آغاز می‌شود.

۴- آراکاتاکا: محل تولد گارسیا مارکز که بعنوان مدل دهکده ماکونودو در رمان صدسال تنهایی محسوب می‌شود.

می‌تواند شروعی باشد برای بیرون رفتن از وضعیت موجود بگویند ما نمی‌توانیم کاری انجام دهیم. باید از موش و گربه‌بازی دست برداریم و بگوئیم که قضیه چیست. ساختار قدرت در جامعه ما خیلی پیچیده نیست. طرف مقابل هم دنبال کتمان کردن آن نیست. آقای خاتمی از یک ادبیات خاص استفاده می‌کند. اما وقتی امید مردم مکرر به یاس تبدیل می‌شود معلوم نیست ایشان چه انگیزه‌ای دارند که همچنان با آن ادبیات خاص حرف بزنند. وقت آن رسیده است که ادبیات «کی بود کی بود من نبودم» کنار گذاشته شود.

● مهمترین خطاهای اصلاح‌طلبان چه بوده است؟

● من تا سه سال اول را به دلیل تحلیلی که به شما گفتم ولو بنامضام اطلاعات بعدی دربرایم که از اول اشتباهی هم صورت گرفته، آن را اشتباه مبارکی می‌دانم. اشتباهی هم اگر بود، اشتباه درستی بود! اشتباهی بود که در مجموع ما از آن خیلی ضرر نکرده‌ایم، چون حجت داریم. الان دنیا از اقراط ما در نجابت به درد آمده است. اما بعد از آن سه واقعه‌ای که گفتم، یعنی بعد از این‌که طرف مقابل نشان داد هرگز اهل امتیازدادن نیست و هر سرزمینی هم که واگذار می‌کند، اعم از قوه مجریه و قوه مقننه، زمین سوخته است. بدون امکانات نرم‌افزاری قدرت، آن را انتقال می‌دهد، آن نهادهایی را هم که در آن دارد تخریب می‌کند و می‌سوزاند، از آن نهادها برای اصلاح‌طلبان چیزی باقی مانده که پس از فتح کردن آن باید به خود بختند. مثل فتح مسکوی سوخته، به دست بناپارت. ما با فتح قوه مجریه همین‌طور شدیم و با فتح قوه مقننه این وضعیت خیم‌تر شد. اگر قوه قضائیه هم انتخابی بود آن هم به همین سرنوشت دچار می‌شد. به قول آقای ابراهیم نبوی مجلس زمانی در رأس امور بود الان قرار است در ته امور باشد، قوه قضائیه هم که الان در رأس امور است اگر در اختیار اصلاح‌طلبان می‌بود در ته امور قرار می‌گرفت! قضا یا کاملاً روشن است.

به گمان من، در قالب حاکمیت دوگانه فعلی هیچ کار

این مطلب کنی کوتاه شده است

در یاداشت «لا‌ساس» که اولین نوشته مرتضی مردیبا پس از بستن وسیع مطبوعات بود و در هفت‌نامه گوناگون به چاپ رسید، مردیبا در تغییر رویکردی قابل توجه، به نوعی پایان پروژه اصلاحات را اعلام کرد. لا‌ساس به معنای «به من دست نزنید» حکایت سامری است که حسب روایت به جزای بنیان‌نهادن کیش گوساله‌پرستی در برابر توحید، به لعنت خدا گرفتار شد و این لعنت به صورت بیماری بروز کرد که هر کس به قصد مس و لس و نزدیک می‌شد، او وحشت‌زده فریاد برمی‌داشت که «لا‌ساس و لا‌ساس!» دکتر مردیبا در آن زمان، این استعاره را برای مقاومت شدید محافظه کاران در برابر «دست‌زدن» که کنایه از اصلاح است، به کار برد.

متن زیر، مصاحبه منتشرنشده وی با روزنامه توقیف‌شده نوروز است که در سال ۱۳۸۰ صورت گرفته؛ پایان دوره اصلاحات به‌گونه‌ای دیگر، در این مصاحبه صورت‌بندی و تحلیل شده‌است. موضع جدید مردیبا از این جهت مهم است که وی همواره در جرگه اصلاح‌طلبان خوشبین و محاسبه‌گر محسوب می‌شده است، اما در این جا از لزوم ریسک‌پذیری و پرداخت هزینه سخن می‌گوید.

○ پرسش: برای شروع بحث، این پرسش را مطرح می‌کنم که پنج سال گذشته پس از دوم خرداد سال ۷۶ را که بتوان جنبش اصلاحی نوین مردم ایران از آن یاد می‌شود، چگونه ارزیابی می‌کنید؟

● پاسخ: به نظر من این پنج سال را به سه دوره می‌توان تقسیم کرد؛ یک دوره تقریباً یک ساله که در آن جریان مقابل هنوز از زیر پرچمک اصلاحات که روی آن افتاده بود بیرون نیامده و خودش را پیدا نکرده بود. آنها در این مدت در حالت انفعال و ترس به سر می‌بردند. یکی از نشانه‌های استیصال محافظه کاران این بود که وقتی روزنامه‌ای مثل جامعه ما این شدت و حدت (البته شدت و حدتی که کاملاً از نظر مدنی قابل دفاع است) منتشر شد تا یکصد و سی شماره اصلاً نمی‌انستند یا آن چه برخوردی داشته باشند. بعد هم که تعطیل شد، فردای آن روز روزنامه توس منتشر شد و کاماکن استیصال طرف مقابل مشخص بود. دوره دوم دورای بود که در آن محافظه کاران شروع به بازیافت خود کردند و در این دوره از کارهای خشن و تهدیدکننده استفاده می‌کردند. به‌نظرم این دوره دو سالی طول کشید. تا می‌رسیم به یک سال آخر دوره اول ریاست جمهوری؛ در حول و حوش این زمان تقریباً سه – چهار واقعه با فاصله کم و پیش‌زدیک به هم اتفاق افتاد. قضیه کوی دانشگاه، بستن فلدای روزنامه‌های اصلاح‌طلب، ترور آقای حجازیان و نامه به مجلس. این حوادث پیش‌زمینه شروع مرحله سومی بود که در طی آن جریان مقابل اصلاحات شمشیر خود را از رو بست. که البته کسانی که ما ادامه دارد و اگر اتساق قابل توجهی نیفتد تا پایان دوره دوم ریاست‌جمهوری هم همین وضعیت پیش خواهد رفت.

○ پس در واقع مرحله سوم، مرحله پیشی‌گرفتن آنها بر روند اصلاحات است؟

● بله، هر کاری که توسط اصلاح‌طلبان پی‌ریزی شود، فارغ از این که سیاسی باشد یا اقتصادی و اجتماعی توسط محافظه کاران در نقطه خفه می‌شود. همین سوره اصلاح قانون جلب و جذب سرمایه‌گذاری خارجی نمونه روشنی بر این مدعاست. دیگر دوران تساجار گذشته که آقای‌فره‌آداده‌های «رزی» و «داری» و امثال آن بسته‌شود دنیا عوض شده‌است. دیگر زمان استعمار و استثمار از خرید زمین توسط خارجی‌ها گذشت. اما آقایان یا هنوز در دوران ما قیل تاریخ مدرن حسرت می‌کنند یا این‌گونه وانمود می‌کنند.

○ در مرحله سوم، اصلاح‌طلب‌ها برای برون‌رفت از وضعیت فعلی چه می‌توانند انجام دهند؟ اصولاً آنها چه امکاناتی برای خود در این شرایط دارند؟ من از صحبت‌های شما این‌گونه برداشت کردم که به نوعی می‌توان گفت اصلاحات گذشته شده‌است، بعضی معتقدند خود آقای‌خاتمی هم راه برون‌رفت از وضعیت کنونی را نمی‌دانند. به نظر می‌رسد وضعیتی چون حیرانی محافظه کاران در دوره اول الان بر اصلاح‌طلبان مسئولی شده‌است؟

● بگذارید برگردیم به ابتدای بحث اصلاحات؛ یعنی به بعد از پیروزی آقای‌خاتمی. به این بردازیم که اگر این سناریویی که اتفاق افتاد، نمی‌افتاد، جایگزین آن چه بود؟ به نظر خیلی‌ها، البته نه اکثریت بلکه تعداد قابل توجهی از کارشناسان، آقای‌خاتمی می‌بایست در فردای پیروزی درخشان دوم خرداد، نه مغرور از پیروزی بلکه مستظفر و پشت‌گرم به آن آرای میلیونی و به نامی از رهبر انقلاب که در ۲۱ بهمن ۵۷ در بهشت زهرا گُشت؛ من به پشتوانه رای‌ای که این ملت به من داده‌است دولت تعیین می‌کنم، عمل می‌کرد. ایشان می‌بایست، هر هفته و یا هر ماه به یکی از شهرهای بزرگ می‌رفت و با آن شور و هیجانی که آن مربع وجود داشت، جمعیت‌های میلیونی فراهم می‌کرد و نوعی رفراندوم را در همان زمان به نشانی می‌گذاشت؛ باید می‌گفت: مردم من برنامه‌ام این است یا موافقتی؟ این کار را می‌خواهم انجام دهم و نیاز به مساعدت و همیاری شما دارم، یاریم می‌کنید؟ آن اشتیاق و علاقه آن هم با آن تراکم، قدرتی به ایشان می‌داد که مرحله اول جنبش اصلاحی، که در آن محافظه کاران خود را گم کرده بودند، بسیار طولانی‌تر

این وضعیت قابل ادامه نیست

مصاحبه منتشر نشده سیدمرتضی مردیبا با روزنامه توقیف‌شده نوروز

می‌شد و عقب می‌رفتند. اما باید پرسید اگر این اتفاق می‌افتاد محافظه کاران چه می‌کردند؟ آن‌ها احتمالاً دست به یک عکس‌العمل خطرناک می‌زدند. چیزی شبیه به یک کودتا، یا خلع آقای‌خاتمی و یا چیزی در این ابعاد، که البته به نوعی به خسارت هم کشیده می‌شد؛ خسوتی که کمترین آن زندانی‌کردن دست‌جمعی اصلاح‌طلب‌ها و آزار گسترده مردم بی‌دفاع بود. اگر این اتفاق می‌افتاد بعداً تاریخ و آیندگان این ادعای قابل دفاع را داشتند که کسانی که پروژه اصلاحات را پیشنهاد و به آن عمل کردند، دچار اشتباه شدند. آنها رای مردم را به‌دست آورده بودند، باید در کمال احتیاط و با زیرکی طرف مقابل را گم‌کم یا استفاده از نیروی مردم متقاعد می‌کردند که به نفع او است تا عقب بنشینند. حداقل حدود خودش را رعایت کند و بر اساس یک خرواش دمکراتیک از قانون اساسی عمل کند. به نظر من در آن شرایط، مثلاً در صورت وقوع یک جنگ داخلی در پی طرح جدی مطالبات مردم، ما حرفی نداشتیم که به آیندگان بزنیم و در مقابل آنها خلع سلاح می‌شدیم.

در صورت بروز چنین اتفاقی مردم ایران و جهان می‌گفتند اصلاح‌طلبان مسرغور از پیروزی به محافظه کاران حمله کردند و آنها هم چون خود را یک مرتبه در خطر شدید دیدند. دست به عکس‌العمل غیرعقلانی زدند. چیزی که در تاریخ صد ساله اخیر ما اتفاق افتاده است. من معتقدم این راهی که ما آسدم اشتباه بود ولی اشتباه‌بودن آن بعدها مشخص شد و فکر می‌کنم اشتباه میسون و مبارکی بود. محافظه کاران نشان داده‌اند که چیزی از مذاکره و مصالحه نمی‌فهمد و اگر با آنها چنان که شایسته آنها بود رفتار می‌شد، چه‌بسا عکس‌العمل‌های خشنی نشان می‌دادند که ما نمی‌توانستیم از پیامدهای آن دفاع کنیم. بنابراین، به یک معنا، بهتر آن‌که این کار انجام نشد و این طور شد که می‌بینید. در واقع با این اتفاقاتی که در پنج سال اخیر روی داد، حجت بر همه شام شده و دیگر در مقابل آیندگان خلع سلاح نیستیم. در این زمان اصلاح‌طلبان هرگونه که بود با محافظه کاران کنار آمدند. جریان اصلاح‌طلب به جز چند استثناء، کاملاً معقول و رای نهایت‌نجات رفتار کرد.

پس حالا که اصلاحات به‌پن‌بست رسیده دیگر حجت تمام است. منظورم این نیست که باید انجام کارهای خشن در دستور کار اصلاح‌طلبان قرار گیرد. حرتم این است که الان اگر کشور به مسیر متفاوتی برود، دیگر کسی به ما نمی‌گوید که فرصت تاریخی فوق‌العاده برای اصلاح‌نظام و جامعه را از دست داده‌ایم. این تهمت دیگر به جریان اصلاحات نمی‌چسبد، البته به قیمت اشتباهات مبارکی که اصلاح‌طلبان داشتند. ما واقعا تاریخ و افکار عمومی داخلی و خارجی را خلع سلاح کرده‌ایم. هیچ عاقلی در حال و آینده ما را متمم به خطای تدروی نخواهد کرد.

○ آیا الان هم می‌شود به تعبیر شما به ناسی از رهبر فقید انقلاب و یا انکاه به افکار عمومی رفتار کرد؟

● الان دیگر خیلی دشوار است، اما به هر حال باید این وضعیت تغییر کند. گوجه این کار خیلی مشکل است، اما باید حداقل وارد فاز جدیدی از حرکت و استراتژی شد ولو به نتایجی که آن زمان می‌توانست منجر شود، منتهی نشود یا هزینه‌های بیشتری داشته باشد.

من از دو، سه سال پیش به این طرف چند نکته را در محافل دوستانه مطرح می‌کردم. یکی اینکه اصلاحات ولو این‌که به اعلا‌ی درجه مصالحه‌جو باشد، مستظا و عقلا و بنابر تجربه هیچ‌گویی و راهی ندارد و جز اینکه همان‌گونه که برای پیش‌روی خود خط قرمز تعیین کرده، برای پشت سر خود نیز چنین خط قرمزی را تعریف کند. البته این خط قرمز ممکن است محل اختلاف باشد. ولی می‌توان حداقلی را فرض کرد که مورد قبول افراد و جریان‌های سیاسی اصلاح‌طلب ذی‌نقوذ باشد.

اما اصلاح‌طلبان این کار را انجام ندادند. در واقع هیچ‌کس چنین کاری نکرد. آقای‌خاتمی که خودش را از مقام لیدر اصلاحات کنار گذاشت، این کار را نکرد و کسانی که می‌توانستند در این زمینه در موضع قائم‌مقامی باشند، چه به صورت فرد چه به‌صورت جمع، نیز تا حد زیادی از این امر شانه خالی کردند. کسی جرأت نکرد با مردم صحبت کند و بگوید ما مصلحت‌جویانه تا اینجا را عقب نستیم ولی به خاطر همان مصلحت‌ها از این بیشتر عقب نخواهیم نشست. این بزرگترین مشکل اصلاحات بود و همین مساله بود که سردرگمی ایجاد کرد.

بدون یک خط قرمز پشت سر و بدون داشتن رشته‌ای از اصول ثابت حداقلی، اصلاح‌طلبان مرتباً عقب‌نشستند و آن‌قدر این کار را ادامه دادند که به وضعیت بن‌بست فعلی رسیدیم. اگر منخرج مشترک نکته‌های اصلاح‌طلبان را در نظر بگیریم، ساقط کردن نرم‌افزاری مجلس می‌توانست یکی از خطوط قرمز باشد که نشد.

من یادم است تمام عناصر اصلاحات قبل از تشکیل مجلس ششم می‌گفتند هر کاری محافظه کاران انجام دادند، اصلاح‌طلبان نباید هیچ واکنشی از خود نشان دهند. چون این‌ها می‌خوانند کاری کنند که گشایش مجلس ششم منتفی شود. بگذارید مجلس تشکیل شود بعد از آن ما با دو بال قوه مجریه و قوه مقننه پرواز خواهیم کرد. بنابراین به نظر می‌آید اگر بخواهیم

گفتگوی مجله آبان با احمد زیدآبادی لوائج، آخرین برگ بازی آقای‌خاتمی در صحنه سیاست ایران است

مجله آبان در آخرین شماره خود که اخیراً منتشر شده است گفتگو با احمد زیدآبادی، روزنامه‌نگار، پیرامون لوائج دولت و موضوع خروج از حاکمیت انجام داده است که در زیر می‌آید:

○ آیا به نظر شما اکنون زمان مناسبی برای طرح دو لایحه افزایش اختیارات ریاست جمهوری و قانون انتخابات در مجلس بود؟

● با توجه به این که این لوائج دیر هنگام به مجلس ارایه شده‌اند. به یک معنا می‌توان گفت‌که زمان مناسب طرح‌ها از دست رفته است. این لوائج را باید به صورت آخرین برگ بازی آقای‌خاتمی در صحنه سیاست ایران تلقی کرد و نباید از یاد برد که آقای‌خاتمی هم آخرین شانس برای نظام ما می‌باشد. در شرایط بین‌المللی فعلی همین که آقای‌خاتمی این دو لایحه را به مجلس فرستاده است، باید به فال نیک گرفته شود.

○ منظورتان از آخرین شانس چیست؟

● واقعیت این است که اصلاحات با بن‌بست کامل روبرو شده است. این بن‌بست سبب ناکارآمدی دولت شده و ناکارآمدی دولت هم سبب رشد معضلات متنوع در جامعه گردیده‌است. اگر این لوائج به‌طور کامل تصویب شوند و آقای‌خاتمی به‌واقع قدرت تاثیرگذاری در فضای فعلی سیاست کشور را پیدا کند و بتواند تمام موارد نقض قانون اساسی را ترمیم و به وضع اولیه‌اش برگرداند، یعنی روزنامه‌ها کاملاً آزاد شوند، کسانی که در بند می‌باشند چه از دانشجویان و چه فعالان سیاسی و روزنامه‌نگاران از بند آزاد شوند و آزادی احزاب پدید بیاید و فضای جامعه در کل به‌سست دمکراتیک‌شدن حرکت کند، در این صورت می‌شود امیدوار بود که نظام فعلی در یک مسیر تدریجی به حیات خودش ادامه دهد، اما اگر این لوائج رد شوند، بودن آقای‌خاتمی در قدرت به معنای ادامه مفهوم فروریختگی تمام ارکان کشور است. اگر خاتمی در واکنش به رد این لوائج همراه با همکارانش از حاکمیت خارج شود و در آن صورت هم ما با نظامی مواجه خواهیم که هیچ‌گونه پایگاه اجشاعی در داخل کشور ندارد و به عنوان یک نظام کودتایی تلقی می‌شود. چنین موجودیتی نیز مورد توجه آمریکا قرار نخواهد گرفت، آمریکایی که تلاش می‌کند تا نظم مورد نظرش را از طریق قالب‌کردن یک موجودیت جدید بیاید کند.

○ سخن شما را در دو سطح می‌توان بررسی کرد، سطح اول به ظرفیت‌هایی که آقای‌خاتمی دارد برمی‌گردد و سطح دوم که نیز به ظرفیت‌های طرف مقابل، می‌خواهم به بررسی ظرفیت‌های آقای‌خاتمی بپردازم. آیا به نظر شما توجه به این که آقای‌خاتمی همیشه از امکان تذکر قانون اساسی‌دادن برخوردار بوده، ولی برای جلوگیری از اغتشاش و ناآرامی به تعبیر خود در بسیاری از مواقع از این امکان قانونی استفاده نکرده، در صورت تصویب این لایحه ایشان دوباره برای خودشان مسغفورت‌هایی را در نظر نخواهد گرفت؟

● آقای‌خاتمی چند پار نسبت به نقض قانون اساسی هشدار داده، ولی اکثراً به صورت پنهانی و محرمانه که طرف مقابل هم ترتیب اثری به تذکرات ایشان نداده است. اگر آقای‌خاتمی به‌طور قانونی این امکان را پیدا کند که به‌طور قانونی بتواند موارد نقض قانون اساسی را متوقف کند، قاعدتاً مجموعه شرایط ایران او را وادار می‌کند که از قدرت خویش استفاده کند. از سوی اطرافیان و همچنین طبقات مختلف اجتماعی، برای بکارگیری این قدرت ایشان تحت فشار قرار خواهند گرفت و برای جلوگیری از فروپاشی جامعه ایشان مجبورند که به‌طور مناسب از این قدرت استفاده کنند.

○ ولی آیا در این صورت هیچ مشکل دیگری مستور نیست؟

● چرا، مشکلات زیادی همچنان متصور است. به این معنا که مثلاً اگر آقای‌خاتمی دستور توقف موردی از نقض قانون اساسی را بدهد و طرف مقابل هم به آن عمل نکند، آقای‌خاتمی ابزار عملی برای واداشتن آن‌ها از ادامه یک روند را دارد یا نه؟ آقای‌خاتمی باید عمیقاً به این مساله بیاندیشد. اما اگر بتوانند اختیاراتی را به‌طور قانونی به دست بیاورد، روزنه‌ای در بن‌بست اصلاحات پدید خواهد آمد و شاید بسیاری از مردم به چنین روزنه‌هایی دل خوش کنند.

○ می‌خواهم بدانم که با توجه به کاراکتر شخصیتی و تجربه عملکرد آقای‌خاتمی، می‌توان امیدوار بود که ایشان در صورت تصویب چنین لوائجی پس از آن تسلیم نهاده‌های فراقانونی نشود؟

● تا زمانی که این دو لایحه در مجلس تصویب شود و به شورای نگهبان برود و در آن جا احتمالاً رد شود و در نهایت به مجمع تشخیص مصلحت نظام برود، دو سه ماهی وقت داریم و باید این بار امیدوار بود که آقای‌خاتمی در برابر فشار نهاده‌های فراقانونی عقب‌نشینی نکند. به هر حال آقای‌خاتمی حییت

گفتگوی مجله آبان با احمد زیدآبادی

لوائج، آخرین برگ بازی

آقای‌خاتمی

در صحنه سیاست ایران است

خودش را بر سر این لوائج گذاشته و عقب‌نشینی در این مورد به معنای این است که مردم به‌کلی از او ناامید خواهند شد. این تنها موردی است که آقای‌خاتمی به‌صورت قاطع بر پیگیری آن تاکید کرده‌است. اگر ایشان در این مورد عقب‌بنشیند به این مفهوم است که به هیچ‌کدام از حرف‌های ایشان دیگر نمی‌توان دل بست و در این صورت دیگر نباید به رفتار و اعمال ایشان امیدوار بود و این نیز یعنی ساقط‌شدن آقای‌خاتمی در آذهان عمومی مردم.

○ در صورت تصویب لایحه تبیین اختیارات رئیس جمهوری، آیا به نظر شما تذکر‌دادن به نهادهی متصل به مراکز فراقانونی امر مقرون به‌نتیجه‌ای باشد؟

● به هر حال بازی وارد سطح دیگری می‌شود. اوضاع کاملاً بهبود نمی‌یابد، ولی عملکردهای ناقض قانون را از سوی نهاده‌های مرتبط با مراکز فراقانونی مشکل‌تر می‌کند. با وضعیتی که جامعه ایران دارد، دستیابی به چنین چیزی نیز شاید منجر به گشایش و فرجی شود.

○ آیا به نظر شما با تصویب این دو لایحه واقعا اصلاحات از بن‌بست خارج می‌شود و مشکل اصلاحات در چنین لوائجی خوابیده است؟

● همان‌طور که گفتن اصلاحات برای پیش‌بردن خودش ابزارهای لازم را ندارد. ابزارهای اجرایی در مسایل قضائی عموماً همان نیروهای زورمدار و سلاح در دست تلقی می‌شوند و تا دولت خاتمی نتواند یک سلسله نیروهای نظامی و انتظامی را به فرمان خودش دربیآورد قانون جوابی نمی‌دهد. اما فعلاً به نظر من تصویب این لوائج بالاخره گامی به پیش‌است و پس از آن نیز بستگی به بازی آقای‌خاتمی در آینده دارد. اگر ایسن لوائیج تصویب شود، بدین معناست که محافظه کاران خودشان را در موضع ضعف دیده‌اند و کوتاه آمده‌اند و در چنین وضعیتی البته می‌شود آن‌ها را از مواضعشان عقب‌تر هم نشاند و این البته بستگی به بازی آقای‌خاتمی و اصلاح‌طلبان دارد.

○ آیا شما امیدبی به تصویب این رای در شورای نگهبان دارید؟

● با توجه به سیگنال‌هایی که تا به حال آمده و همچنین مطالب مطبوعاتی که در خدمت این نهاد و امثال آن هستند و مواضع این نهاد را پیشاپیش اعلام می‌کنند، به نظر می‌رسد که شورای نگهبان به‌طور قاطع این لوائج را رد می‌کند و دوباره به مجلس بر می‌گردد و مجلس نیز مجدداً به شورای نگهبان تعلق می‌فرستد و آن‌ها دوباره رد می‌کنند.

○ در مجمع تشخیص چطور؟

● آن هم لابد می‌خوانند به مصلحت نگاه کنند و ببینند که تصویب این لوائج به مصلحت هست یا نه. مصلحت‌بینی آن‌ها بیشتر به وضعیت داخلی و همچنان بین‌المللی بر می‌گردد. اگر اوضاع بین‌المللی را به گونه‌ای تهدیدآمیز ببینند و این‌گونه بیاندیشند که با رد چنین لوائجی ممکن است مورد هجوم بین‌المللی قرار بگیرند، سعی خواهند کرد که این لوائج را به گونه‌ای تصویب کنند، اما من این بیم را دارم که آن‌ها این لوائج را از محتوا خارج کنند و این‌ها دوباره صوری را تصویب نمایند. در این جا برعهده آقای‌خاتمی است که اعلام کنند این دو لایحه را بدون محتوا نخواهند پذیرفت. در غیراین صورت هرگونه تغییر و تحول در این لوائج باید به منزله ردکردن این لوائج تلقی شود.

○ پس به این ترتیب از نظر شما تصویب یا عدم تصویب این لوائج تا حدود زیادی به تهدیدات بین‌المللی هم بستگی دارد.

● قاعدتاً هم همین‌طور است. در این شرایط به نظر من حتی طرح این دو لایحه از طرف آقای‌خاتمی هم متاثر از مسایل بین‌المللی بوده است.

○ در صورتی که این لوائج تصویب نشود، به نظر شما کام بعدی اصلاح‌طلبان چه باید باشد؟

● اصلاح‌طلبان فرصت‌های زیادی را از دست داده‌اند و عملاً جامعه را به نقطه‌ای کشانده‌اند که دچار یاس و سرخوردگی شده است و امیدی به اصلاحات ندارند و بنابراین، وقتی جامعه امکان بسیج گسترده را ندارد، دست اصلاح‌طلبان هم برای انجام کارهای مهم بسته شده است. در ایین وضعیت راه‌های زیادی پیش‌روی اصلاح‌طلبان وجود ندارد. شاید بهترین راه ممکن اعلام خروج از حاکمیت باشد و این بدان مفهوم نیست که مردم اقبال زیادی را در نتیجه به آن‌ها خواهند کرد. حداکثر نتیجه آن خواهد بود که به‌لحاظ شخصی اعتبارشان را در جامعه حفظ خواهند کرد. این‌گونه نیست که آن‌ها گمان کنند با خروج از حاکمیت می‌توانند مجدداً افکار عمومی را بسیج نمایند.

بهترین زمان برای خروج از حاکمیت که می‌توانست به نفع اصلاح‌طلبان و اصلاح‌طلبی تمام شود و طرف مقابل را هم به دادن امتیاز وادار کند و یک حرکت عمومی نیز در جامعه ایجاد نمایند، همان زمان بستن فلدای مطبوعات بود. این فرصت از دست رفت و فرصت‌های از دست‌رفته هم دیگر بر نمی‌گردند.

ادامه در صفحه ۱۰

سلسله گفتارهایی در باره دمکراسی

(۱)

پیشگفتار و مبنای

سهراب مبشری

به نقل از نشریه اینترنتی اخبار روز

پیشگفتار

جامعه ایران دچار بحرانی عمیق، همه‌جانبه و گسترده است. امیدهایی که اصلاحات آغاز شده در دوم خرداد ۱۳۷۶ ایجاد کرد، در طول بیش از پنج سال گذشته، تحقق نیافت. خواسته‌های گروه‌های وسیع مردم ایران و به ویژه جوانان، زنان، روشنفکران و زحمتکشانی که به خاطر آن در چند رای‌گیری انجام شده از دوم خرداد ۷۶ بدین سو شرکت کرده و زمینه‌های خود را جناح محافظه کار حکومت در نهادهای انتخابی را فراهم آوردند، بی‌پاسخ ماند و بیش از هر زمان دیگر، آشکار شد که قدرت واقعی نه در دست نمایندگان مردم، که در انحصار گروهی غیرمنتخب و خودگمارده است که حاضر نیستند به اراده مردم گردن نهاده، اصلاحات بنیادین در نظام سیاسی ایران را بپذیرند. اصلاحات

سیاسی به بن‌بست برخورد کرده است. هم زمان، بن‌بست سیاسی بر حداث پهران اقتصادی نیز افزوده است. شمار فزاینده‌ای از مردم ایران زیر خط فقر رفته‌اند. انزوای بین‌المللی ایران، مانع بهره‌گیری کشور ما از امکانات جهانی و منتظفای برای کمک به رشد اقتصادی میهن ما شده است. بی‌چشم‌اندازی وضعیت سیاسی، زمینه‌های سرمایه‌گذاری مولد داخلی را نیز از میان برده است. میلیونها ایرانی و به ویژه جوانان، بیگارند. بی‌عدالتی اجتماعی، بیداد می‌کند. در برابر میلیونها ایرانی که از تنزل هرچه بیشتر سطح زندگی خود رنج می‌برند، بخش کوچکی از جامعه به دلیل داشتن پیوند تنگاتنگ با مراکز قدرت، بر ثروت‌های صدها میلیونی و میلیاردری خود می‌افزاید. دخالت‌های بسی حد و حصر حکومت مذهبی در خصوصی‌ترین امور زندگی مردم، ادامه دارد. این حکومت، به خود اجازه می‌دهد تا به آحاد جامعه دستور دهد چه باید بپوشند، بیاشامند و بخوانند. زنان ایران با حکومتی مواجهند که آنان را شهروند درجه دوم می‌داند و موانع بی‌شمار بر سر راه رشد فردی و اجتماعی نمی‌گذارد.

این بحران همه‌جانبه، نگاه‌ها و امیدها را از درون نظام سیاسی حاکم متوجه بیرون آن کرده است. تلاش فکری گسترده‌ای در میان ایرانیان دگراندیش و مخالف حکومت، چه در داخل و چه در خارج از ایران، برای ترسیم رنوس نظام سیاسی جایگزین، آغاز شده است. مدون‌ترین کوشش در این راستا در داخل کشور تاکنون، «مانیفست جمهوری‌خواهی» نوشته اکبر گنجی روزنامه‌نگار زندانی است که در سالهای اخیر، از یک نظریه‌پرداز نیروهای اصلاح طلب درون و بیرون حکومت، به یک مخالف حکومت فرا روئیده است. شمار زیاد خوانندگان این اثر گنجی که به دهه‌ها و بلکه صدها هزار نفر رسیده است، نشان می‌دهد که جامعه ما تشنه مباحث بنیانی در باره نظام سیاسی آینده است. مردم ایران می‌خواهند از یمن ۵۷ که در آن صرفاً بر اساس نفی نظام سیاسی حاکم، دست به حرکت اجتماعی زدند، فراتر روند و این بار، مشخصات نظام جایگزین را به روشنی بدانند.

به غیر از محافظه کاران و بنیادگرایان حاکم، کسی تردید ندارد آنچه مردم ایران می‌خواهند، چیزی نیست جز نظامی که در شمار فزاینده‌ای از کشورهای جهان و به ویژه کشورهای پیشرفته، بر اساس اصول دمکراسی و حقوق بشر، شکل گرفته است. از ولایت فقیه و حقوق ایران متفق‌القولند که تعیین سرنوشت مردم ایران باید به دست خود آنان باشد نه در دست اقلیتی که تحت عنوان نسیابتی خدا یا سر عنوان دیگری، مردم را از این حق محروم می‌کنند. همه مخالفان حکومت و طرفداران اصلاحات بنیادین می‌گویند باید به دخالت‌های بی‌کران حکومت در زندگی خصوصی آحاد جامعه خاتمه داد و معیارهای جهان‌شمول حقوق فردی را پذیرفت. همه این نیروها معتقدند نظام سیاسی آینده ایران باید بر اساس کثرت‌گرایی شکل گیرد و همه نیروهای سیاسی پذیرنده اصل آزادی‌های همه‌شمول سیاسی، از حق فعالیت علنی و قانونی و تلاش برای جلب آرای مردم برخوردار گردند.

اکنون که این وفات عمومی حاصل شده است، باید گام دوم را در راه پایه‌ریزی مبنای نظری نظام سیاسی جایگزین برداشت و به طور مشخص‌تر و دقیق‌تر، در این باره به گفتگو نشست که چه مکانیسم‌هایی در این نظام، حقوق مردم را تحقق می‌بخشند. «مانیفست» اکبر گنجی در این راستا دست به تلاشی قابل تقدیر زده است که البته به علت نگاشته‌شدن آن بر مبنای دیدگاه لیبرال، نمی‌تواند بازتاب‌دهنده فصل مشترک همه نیروهای دمکرات باشد. فی‌المثل، مطلق‌کردن اصل «دولت حیداقلی» بدون مستثنی‌کردن عرصه‌هایی مانند آموزش و بهداشت، از سوی نیروهای چپ دمکرات پذیرفتنی نیست، ضمن اینکه در همه کشورهای دارای نظام سیاسی دمکراتیک، بحث میان طرفداران نظریات اقتصادی مختلف، کشمکش

بی‌پایان است که از پیشبرد آن در کشور ما نیز نباید هراسان بود. مهم آن است که طرفداران هر نظریه، مواضع و پیشنهادهای خود را در معرض قضاوت عموم قرار دهند و بپذیرند که پس از هر انتخابات، مواضع و پیشنهادهایی که اکثریت آرا را کسب کرده، برای یک دوره محدود و موقت تا انتخابات بعد، مبنای عمل دولت و جامعه قرار گیرد.

نوشته حاضر، کوششی برای ترسیم اصول راهنا و بنیادینی است که علیرغم تعلق فکری نگارنده به نیروهای چپ، در تنظیم آنها تلاش شده است که قابل پذیرش از سوی همه نیروهای دمکرات باشد. اگر این نوشته بتواند به بحث در این باره که چهره نظام سیاسی آینده چگونه خواهد بود، دامن زند، نویسنده به هدف تلاش خود دست یافته است. از دل چنین بحثی است که باید نمایندگان ما مردم ایران، به قانون اساسی آینده عینیت و چهره‌ای مشخص بخشند. نوشته حاضر، شامل فصول زیر است:

فصل اول - مبنای
فصل دوم - حقوق مردم
فصل سوم - تقسیم قدرت میان نهادهای مترکز و غیرمترکز
فصل چهارم - قوه مقننه
فصل پنجم - قوه مجریه
فصل ششم - قوه قضائیه
فصل هفتم - امور اقتصادی و مالی
فصل هشتم - موخره
در این گفتارها تلاش به عمل آمده است و چه اثباتی، و چه تعیین‌کننده باشد. با این حال برای ترسیم مشخص‌تر بسیاری از ویژگی‌های نظام سیاسی جایگزین، ضروری است تفاوت‌های آن با وضعیت موجود برجسته گردد و بدین منظور، لازم است به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مراجعه کنیم.

تلاش برای ترسیم چهره نظام سیاسی آینده ایران بدون بهره‌گیری از تجربه صدها ساله دمکراسی در کشورهای پیشرفته، غیر معقول است. از این رو در این نوشته، از اصل و تفسیرهای قوانین اساسی کشورهای پیشرفته، به ویژه ایالات متحده آمریکا که دارای نخستین قانون اساسی دمکراتیک مدون در عصر مدرن است، قانون اساسی جمهوری پنجم فرانسه و نیز قانون اساسی آلمان استفاده شده است.

فصل اول - مبنای

بحث در باره مبنای نظام سیاسی در میان نیروهای سیاسی ایران، به ویژه از آن رو اهمیت دارد که نظام جمهوری اسلامی ایران مطابق قانون اساسی این نظام، به مبنای و اصولی متکی است که آن را از نظام سیاسی مردمسالار مدرن، متمایز می‌کند. در مقدمه قوانین اساسی نظام‌های دمکراتیک، معمولاً می‌آید که این نظام‌ها بر چه اصول و مبنای خدشه‌ناپذیری استوار است. اهداف نظام در جملاتی کوتاه بیان می‌گردد، مبنای و اهدافی مانند:

وحدت ملی، عدالت، امنیت، دفاع ملی، رفاه عمومی و آزادی (مقدمه قانون اساسی آمریکا)
حقوق طبیعی، تغییرناپذیری و مقدس‌انسانها (بیانیه حقوق انسانی و شهروندی، مصوب مجمع ملی فرانسه، ۲۶ اوت ۱۷۸۹)
برخورداری هر موجود انسانی، صرف‌نظر از نژاد، مذهب و عقیده از حقوق تغییرناپذیر و مقدس (مقدمه قانون اساسی جمهوری فرانسه، ۱۲۷ اکتبر ۱۹۴۶)
اروپای متحد و صلح جهانی (مقدمه قانون اساسی آلمان)
وجه مشترک این مبنای، قرار گرفتن انسان در مرکز و محور نظام سیاسی است. در این قوانین اساسی، هیچ هدف و مصلحت و اصلی، بالاتر از سعادت، آزادی و رفاه انسانها قرار نمی‌گیرد. نظام‌های سیاسی دمکراتیک به مثابه دستاورد عصر روشنگری، با الهام از اصل بنیادین اندیشه این عصر که «انسان‌محوری» است، شکل گرفته و تدوین شده‌اند.

بحث در باره این مبنای نظام سیاسی، در مورد مشخص ایران تنها یک بحث نظری و بدون ارتباط مستقیم با سیاست روز نیست. جمهوری اسلامی ایران بر مبنای اصل

انسان‌محوری بنیاد گذاشته نشده است و مقدمه قانون اساسی آن چنین آغاز می‌شود:

«قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مبین نهادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه ایران بر اساس اصول و ضوابط اسلامی است که انعکاس خواست قلبی امت اسلامی می‌باشد». در ادامه این مقدمه، بر ویژگی بنیادین انقلاب اسلامی نسبت به سایر نهضت‌های ایران، تاکید به عمل می‌آید: «علت اساسی و مشخص عدم موفقیت این نهضت‌ها مکتب‌نبودن مبارزات بوده است. گرچه در نهضت‌های اخیر خط فکری اسلامی و رهبری روحانیت مبارز سهم اصلی و اساسی را بر عهده داشت ولی به دلیل دورشدن این مبارزات از مواضع اصیل اسلامی، جنبش‌ها به سرعت به رکود کشانده شد...». بدین ترتیب، قبل از آنکه به حقوق انسانها به عنوان مبنا و هدف شکل‌گیری نظام سیاسی حتی کوچکترین اشاره‌ای شود، ایدئولوژی حاکم و حتی مرجع انحصاری تفسیر و تبیین آن (روحانیت مبارز) تعیین شده است. بخش بزرگی از مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به تشریح تاریخ «انقلاب اسلامی» ایران بدان‌گونه که روحانیت حاکم روایت می‌کند اختصاص دارد.

تنها پس از این توضیح مفصل چند صفحه‌ای است که نوبت به «شیوه حکومت در اسلام» می‌رسد، بخشی که در آن آمده است: «حکومت از دیدگاه اسلام... تبلور آرمان سیاسی ملت می‌دهد و هم‌فکر است که به خود سازمان‌مان می‌دهد تا در روند تحول فکری و عقیدتی‌راد خود را به سوی هدف نهایی (حرکت به سوی الله) بگشاید». آنچه محور و هدف است، نه سعادت انسانها در این جهان، که هدفی نهایی به نام «حرکت به سوی الله» است. همه مردم ایران، هم‌کیش و هم‌فکر فرض می‌شوند، و نه تنها برای مردم ایران، که بلکه برای همه مردم جهان نیز تعیین تکلیف می‌شود: «قانون اساسی... زمینه تداوم این انقلاب را در داخل و خارج کشور فراهم می‌کند...».

هنوز ۲۴ سال از نگاشته‌شدن این سطور نگذشته است و برای اکثریت نسل جوان ایرانی، این واژه‌ها و عبارات، گویی در دنیایی دیگر و برای دنیایی دیگر نوشته شده‌اند. این عمر کوتاه قانون اساسی جمهوری اسلامی را مقایسه کنید با ژرفای اندیشه‌های مستتر در قوانین اساسی دمکراتیک، که هنوز پس از ۲۰۰ سال، در گوش‌های ما طنینی با شکوه دارد و از حقوق ما انسانها می‌گوید:

«نمایندگان مردم فرانسه، که به عنوان مجمع ملی گرد آمده‌اند، نظر به اینکه تا آگاهی، فراموشی یا بی‌اعتنایی به حقوق بشر، تنها ریشه‌های نابسامانی‌های عمومی و فساد حکومت‌هاست، تصمیم گرفته‌اند حقوق طبیعی، تغییرناپذیر و مقدس انسانها را در بیانیه‌ای رسمی ثبت کنند تا این بیانیه همواره در یاد همه اعضای جامعه بماند و حقوق و وظایف آنان، بلاوقته بدانان یادآوری شود...». (جمله آغازین بیانیه حقوق انسانی و شهروندی، مصوب مجمع ملی فرانسه، ۲۶ اوت ۱۷۸۹، که طبق قانون اساسی ۱۹۵۸ فرانسه بخشی از این قانون است).

قانون اساسی ایالات متحده، با ندای پرصلابت «ما مردم» آغاز می‌شود. این ندا هنوز پس از دو قرن، در میان مردم آمریکا تپش قلبی را تندتر و سرها را افراشته‌تر می‌کند. ولایت فقیه به عنوان مهم‌ترین اصل پایه‌ای نظام جمهوری اسلامی، در مقدمه این قانون تصریح شده است. در این مقدمه، نقش زن در درجه اول «باز یافتن وظیفه خطیر و پرجاه مادری در پرورش انسان‌های مکتبی» قلمداد شده است. نیروهای مسلح طبق مقدمه قانون اساسی، «نه تنها حفظ و حراست از مرزها بلکه بار رسالت مکتبی یعنی جهاد در راه خدا و مبارزه در راه گسترش حاکمیت قانون خدا در جهان» را نیز بر عهده دارند. سیستم قضایی بر ضوابط دینی استوار است. «وسائل ارتباط جمعی (راديو تلویزیون) بایستی در جهت روند تکاملی انقلاب اسلامی در خدمت اشاعه فرهنگ اسلامی قرار گیرد...». روح برداشت

خاصی از یک ایدئولوژی و باور مذهبی معین، بر سطر سطر و جمله جمله قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران حاکم است، برداشتی که امروز اکثریت جامعه ایران با آن احساس یگانگی نمی‌کنند. قانون اساسی نظام‌های دمکراتیک، مهم‌ترین مبنای میهن دوستی و اعتماد به نفس ملی است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، فاقد چنین ویژگی‌ای است. نسل جوان ایرانی با این قانون اساسی بیگانه است و احساس تعلقیت بدان ندارد. خواستها و آرزوهای این نسل در این قانون بازتابی ندارد و این امر، به آشکارترین وجه در مقدمه این قانون آشکار است. مقدمه قانون اساسی مصوب ۱۹۴۶ فرانسه به ویژه بر اصول سیاسی، اقتصادی و اجتماعی زیر تاکید ویژه دارد:

برابرقویتی زنان و مردان در همه عرصه‌ها حق پناهندگی برای همه کسانی که به علت تلاش در راه آزادی تحت پیگرد قرار گرفته‌اند حق اشتغال

منع تبعیض به علت خاستگاه، عقاید یا باورها در محل کار

حق فعالیت‌سندیکایی

حق اعتصاب

حق مشارکت کارکنان در اداره موسسات اقتصادی

مالکیت عمومی بر همه موسساتی که خصلت عمومی یا انحصاری دارند

تأمین شرایط رشد شخصیت هر فرد و خانواده

حق برخورداری از سلامت، امنیت اقتصادی، استراحت و اوقات فراغت

حق برخورداری سالخورده‌گان، معلولین و بی‌بضاعت‌ها و سایر کسانی که نمی‌توانند کار کنند از حمایت عمومی به منظور گذران زندگی

مسئولیت نام ناشی از موقعیت‌های اضطراری ملی

برابری در استفاده از مدارس، آموزش حرفه‌ای و فرهنگ

سازماندهی تحصیل رایگان و غیرمذهبی توسط دولت

رعایت حقوق بین‌المللی

منع جنگ‌های کشورگشایانه و استفاده از نیروهای مسلح علیه آزادی مردمی دیگر

چشم‌پوشی از برخی حقوق حاکمیت ملی اگر متقابل، و برای سازماندهی و حفظ صلح، ضروری باشد

منوع استعمار

برخی از این اصول، در متن قانون به تفصیل بیشتر آمده است.

فصل اول قانون اساسی جمهوری اسلامی که «اصول کلی» نام دارد، نخست از اصول پنجگانه مذهب تشیع که نه تنها غیرمسلمانان، بلکه اهل سنت را نیز از دایره «ملت» کنار می‌گذارد، به عنوان مبانی نظام نام می‌برد. تنها پس از ذکر این اصول است که نوبت به «کرامت و ارزش والای انسان» می‌رسد که آن هم محدود به «مسئولیت او در برابر خدا» است. در ادامه این فصل، تنها بخشی از اصول پایه‌ای نظام‌های مدرن دمکراتیک، از جمله آموزش رایگان، طرد استعمار، مساحتهداد و خودکامگی و انحصارطلبی و مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش مورد تاکید قرار می‌گیرد. تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی محدود به حدود قانون شده است. (قید در «حدود قانون» بار حقوقی معینی دارد و بدین معنی است که قوانین دیگری به جز قانون اساسی می‌تواند این حقوق و آزادی‌ها را محدود کند). به جای منع هرگونه تبعیض، تنها رفع تبعیضات ناروا و وظیفه دولت قلمداد شده است، و البته می‌دانیم که از دیدگاه حکومت جمهوری اسلامی، تبعیض میان مسلمانان و غیرمسلمانان و تبعیض میان مردان و زنان، «ناروا» محسوب نمی‌شود. فصل اول قانون اساسی جمهوری اسلامی همچنین مقرر می‌دارد اقتصاد ایران بر طبق ضوابط اسلامی سامان می‌یابد و سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلام تنظیم می‌شود. همچنین اصل چهارم در این فصل می‌گوید:

«کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزائی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها، باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است.»

اصل پنجم مقرر می‌دارد: «ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل یکصد و هفتم عهده‌دار آن می‌گردد.»

طبق اصل دوازدهم، «دین رسمی ایران، اسلام و مذهب اثنی‌عشری است و این اصل الی‌الابد غیرقابل تغییر است». برای اهل سنت تنها در انجام مراسم مذهبی، تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصی، آن هم تنها در هر منطقه‌ای که اهل سنت اکثریت داشته باشند، حقوق ویژه پیش‌بینی شده است. بر اساس اصل سیزدهم، «ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیت‌های دینی شناخته می‌شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند در احوال شخصی و تعلیمات دینی بر طبق آئین خود عمل می‌کنند». اصل چهاردهم می‌افزاید «دولت جمهوری اسلامی و مسلمانان موظفند نسبت به افراد غیرمسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند. این اصل در حق کسانی اعتبار دارد که بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدام نکنند». ذکر این محدودیت بلافاصله پس از به رسمیت‌شناختن سه (و تنها سه) اقلیت دینی، نمایانگر نگرش نویسندگان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به آزادی مذهب و عقیده است. طبق این قانون، «توطئه و اقدام بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران» می‌تواند به لغو حقوق انسانی مردم منجر شود.

طبق قانون اساسی آلمان، حقوق و وظایف مدنی و شهروندی به علت استفاده از حق آزادی مذهب نه مشروط و به محدود می‌شوند. بهره‌مندی از حقوق مدنی و شهروندی و نیز احراز شرایط مقامات دولتی، بستگی به اعتقاد مذهبی ندارد. هیچ کس موظف نیست عقیده مذهبی خود را فاش کند. ادارات فقط زمانی حق سوال در مورد وابستگی به یک مذهب را دارند که حقوق و وظایفی از آن منتج شود یا آمارگیری مبتنی بر قانون، مستلزم آن باشند. هیچ کس را نباید به انجام فرایض یا مراسم مذهبی یا شرکت در آن یا بر زبان آوردن سوگند رسمی وجود ندارد. آزادی تشکیل جوامع مذهبی تأمین می‌گردد. اتحاد جوامع مذهبی در سطح کشور محدودیت ندارد.»

طبق متمم اول قانون اساسی آمریکا، کنگره این کشور حق قانونگذاری به گونه‌ای که در جهت برقراری یا محدودیت یک مذهب معین باشد را ندارد.

در ایران، در کنار اکثریت مردم که به مذهب شیعه اثنی‌عشری تعلق دارند، شمار زیادی از مذاهب و فرقه‌ها وجود دارند که اعلام تشیع به عنوان دین رسمی، آن هم به گونه محدودکننده‌ای که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است، نقض حقوق انسانی آنهاست. علاوه بر این، اگر مسلمانان ایرانی واقعاً به اصل لااِله‌إِلاَّ اللهُ معتقدند، باید برای همه شهروندان ایرانی این حق را قائل شوند که مستقل از مذهب پدران و مادرانشان، خود در باره عقاید مذهبی خویش تصمیم بگیرند و هر زمان بتوانند در این تصمیم تجدید نظر کنند. بسیاری از ایرانیان، باور مذهبی ندارند و اداکارکنان آنان به تظاهر مذهبی، نه تنها نقض حقوق انسانی آنان، که توهین و بی‌ارزش‌کردن خود مذهب نیز هست. اگر وضعیت کنونی ادامه یابد، جامعه متدین‌ها همواره آمیزه‌ای خواهد بود از آنها که اعتقاد واقعی دارند و کسانی که از روی اکراه و اجبار یا برای تأمین منافع مادی خود، به مذهب اعلام وفاداری می‌کنند.

قانون اساسی نظام سیاسی آینده ایران، باید مذهب و اعتقادات مذهبی را به وجدانیت آحاد مردم واگذار کند. اصول قانون اساسی، محل تبیین مبنای اعتقادی مذهبی نیست. مسلمانانی که می‌خواهند در ساختن نظام مردمسالار آینده نقش داشته باشند، باید یک بار برای همیشه به اندیشه مقیدکردن دمکراسی به هرگونه صفت عقیدتی مانند مردمسالاری دینی وداع کنند. اگر قرار بود صفتی مبتنی بر اعتقادات مذهبی اکثریت مردم یک کشور، بر نام دمکراسی و جمهوری افزوده شود، می‌تواند جمهوری‌های اروپایی و آمریکایی نیز به صفت به مسیحیت می‌شدند. تجربه صدها ساله بشریت و به ویژه بخش پیشرفته آن به ما می‌آموزد که چنین قیودی با ذات دمکراسی بیگانه است و توجیه «مردمسالارانه» نیز نمی‌پذیرد.

ادامه دارد

مطلب زیر در نقد یکی از مقالات نشریه کار نوشته و برای ما ارسال شده است که در زیر متن آن را بدون پاسخ و اظهار نظر درج می‌نمایم.

در نشریه کار اکثریت شماره ۲۸۷، مقاله‌ای تحت این عنوان، که در صورت حمله آمریکا به عراق، مجاهدین چه خواهند کرد، نوشته شده و در آن به این توهم دامن زد که گویا مجاهدین قابل اصلاح و ضد استبداد هستند. این مقاله ضمن اعتراف به سیاست‌های مخرب مجاهدین و به کشتن دادن هزاران تن از نیروهای خود در عملیات فروغ ۱ و تبدیل جام زهر به نوشدارو برای خمینی، ادعایی را بیان می‌کند که «مجاهدین متکی به نیروی اجتماعی هستند و هیچ کس نمی‌تواند آن را از صحنه سیاسی ایران حذف کند... هیچ راه حل سیاسی برای آینده ایران نمی‌تواند بدون در نظر گرفتن سرنوشت و نقش مجاهدین شکل گیرد». و در جای دیگر گفته شده، «هنوز بر آنیم که حتی در عرصه سیاست روز نیز یک مورد مهم هم‌سویی میان دو سازمان ما وجود دارد که همانا تلاش برای پایان دادن به استبداد ولایت فقیه در سپهر ماست». در همین مقاله گفته شده که «هر چند نیروهای ضد فدائی در درون سازمان این بار نیز خواهند کوشید ابراز نگرانی ما را خطئه کند».

این مقاله از طرفی ذهن ساده و غیرسیاسی نویسنده را منعکس می‌سازد و از طرف دیگر به پراکندن تخم توهم معینی بر این که مجاهدین درست‌پشو هستند و یا استبداد ولایت فقیه مخالف می‌باشند دست زده است. نویسنده سعی کرده که نوعی مشروعیت سیاسی برای مجاهدین دست و پا کند و واقعیت این است که هیچ یک از نیروهای سیاسی، عمق فساد دورویی، خیانت و استبداد ولایت فقیه رجوی را نشناخته‌اند. مطالبی که ما تا به حال در مورد مجاهدین نوشته و گفته‌ایم نه از روی تفنن و ضدیت کور با مجاهدین و رهبری آن است بلکه از روی احساس مسئولیت نسبت به آینده ایران است. ما این تجربه را از انقلاب ۲۲ بهمن به دست آورده‌ایم که اگر قبل از آن عمق ارتجاع و ارتباط خمینی با نواب صفوی و ضدیتش با مصدق و صدور فتوای قتل کسروی و حمایتش از شیخ فضل‌الله نوری و ضدیتش با زن و دانشگاه و قساوتش در آدم‌کشی و... را روشن‌نگران آن روز به مردم می‌گفتند و کتابی که امروز به نام «تحقیقی در باره تاریخ انقلاب ایران» نوشته حمید احمدی که با روشنی تمام خط اسلام سیاسی بنیادگرا را بیان کرده و نقش روحانیت ارتجاعی را آشکار کرده، قبل از

آیا مجاهدین نیروی ضد استبداد و ضد ولایت فقیه هستند

هادی شمس حائری

و بقیه اگر هم ضد فدائی شده‌اند در اثر تبلیغات و تلقینات شخص رجوی بوده است. حال چگونه فدائیان به این امام‌زاده دخیل بسته‌اند جای تعجب است سازمان اکثریت فکر می‌کند که مجاهدین همان مجاهدین سال‌های قبل از ۱۳۶۰، دست نخورده باقی مانده‌اند که به سابقه مناسبات فدائیان و مجاهدین اشاره می‌کند و این سابقه را نقطه اشتراک برای همکاری قرار می‌دهد. اما نکته‌ای که بسیار دور از واقعیت است وجود پایگاه اجتماعی مجاهدین است. مجاهدین اساساً متکی به نیروهای اجتماعی نیستند و از صحنه سیاست ایران چه بخواهیم و چه نخواهیم حذف شده‌اند و این حذف نه توسط رژیم جمهوری اسلامی، بلکه صورت‌های خود مجاهدین باعث شده که از صحنه سیاست ایران حذف شوند. این را همه مردم عادی ایران می‌دانند و تعجب در این است که اپوزیسیون خارج کشوری ما هنوز این را نمی‌دانند. مجاهدین خودشان هم اعتقادی به نیروهای اجتماعی ندارند و آن را بارها در عمل نشان داده‌اند. مجاهدین بیشتر به نمایندگان کنگره آمریکا و حمایت غرب و ارتش چند هزار نفری‌شان متکی هستند تابه توده‌ها. مگر عملیات فروغ در سال ۱۳۶۷ مبین چنین طرز تفکری نیست؟

آیا فدائیان این را نمی‌دانند که ۹۸ درصد مردم ایران می‌گویند ما ترجیح می‌دهیم همین رژیم بماند و مجاهدین به قدرت نرسند. آیا منظور از پایگاه این است؟

با اتکا به کدام آمار و تحلیل سیاسی و واقعیت اجتماعی، دوستان فدائی مدعی هستند که «هیچ راه حل سیاسی برای آینده ایران نمی‌تواند بدون در نظر گرفتن سرنوشت و نقش مجاهدین شکل گیرد» به چه دلیل به مجاهدین چنین ارزان باج می‌دهید؟ از کیسه مردم چنین راحت خرج می‌کنید؟ اتفاقاً رجوی از تمامی مقاله همین یک کلمه را می‌گیرد و در درون روابط روی آن تبلیغ می‌کند و سند مشروعیت خود می‌کند و به سر نیروهایش می‌گوید و بقیه مقاله را به سر خودتان، ما از آنجا که با

خانواده‌های اعدام‌شدگان مجاهدین ارتباط داریم ۹۵ درصد این خانواده‌ها از مجاهدین برگشته‌اند و رجوی را خائن می‌دانند. حساب بقیه مردم روشن است، اکثریت بزرگی از مردم ایران را جوانان ۱۸ سال تا ۳۵ ساله تشکیل می‌دهند که هیچ‌کدام آن‌ها مجاهدین را نمی‌شناسند و تنها اسم آن‌ها را شنیده‌اند. با توجه به انقلاب ایدئولوژیک درونی مجاهدین که طی آن رجوی به رهبر ایدئولوژیک و ولی فقیه بدل شد و شعار «ایران رجوی، رجوی ایران» و گزارشات متعدد درونی که رجوی خود را نماینده امام زمان و گاهی خود امام زمان و گاهی امام حسین می‌خواند. چگونه هنوز فدائیان فکر می‌کنند که مجاهدین ضد استبداد و ضد ولایت فقیه و ضد حکومت دینی هستند. آری ممکن است ضد ولایت خامنه‌ای باشند اما رجوی در صدد برقراری ولایت خودش است. آیا آقایان فدائی می‌خواهند ولایت خامنه‌ای را بردارند و به جای آن ولایت رجوی و جمهوری اسلامی آن‌ها را که پیشوند دمکراتیک آراسته شده را بیاورند؟ نویسنده مقاله در پایان به سهم خود متعهد شده است که هر چه در توان دارد برای «کمک به مجاهدین، افکار عمومی اروپا و جهان را به کار گیرد». من نمی‌دام منظور از کمک به مجاهدین چه کسانی هستند، اگر منظور کمک به زندانیان تشکیلاتی و زندانیان خواهان جدائی است که در زندان‌های عراق (ابو‌غریب) زندانی هستند که ما همه سازمان‌ها و احزاب و مجامع جهانی ابرای نجات جان آن‌ها فرامی‌خوانیم و تا به حال کار ما نیز همین بوده است. اما اگر منظور کمک به رهبری و سطوح بالای سازمان است، آن‌ها خود مجرمین و تبهکارانی مانند لاجوردی و محمدی گیلانی هستند و باید در یک دادگاه حقیقت‌یاب به جرم کودکی بایب، به کشتن دادن جوانان ایرانی، لودادن جوانان ایرانی، لودادن مخالفین به رژیم و زندان و شکنجه و جاسوسی و اتهام‌زنی علیه نیروها و فعالین سیاسی و ده‌ها جرم و جنایت دیگر، محاکمه شوند. ما تعجب می‌کنیم که

انتقال ۲۲ بهمن چاپ و در دسترس مردم قرار می‌گرفت شاید امروز آفتی به نام حکومت اسلامی نداشتیم. ما هم عمیقاً به این نکته معتقدیم که «سرنوشت و نقش مجاهدین در آینده سیاسی ایران» قابل چشم‌پوشی نیست، اما این نقش نه نقش سازنده بلکه نقشی مخرب است. نقش اجتماعی مجاهدین را تنها باید در توان اخلاص در روند جنبش آزادی‌خواهی مردم جستجو کرد. این نقش نه از روی قدرت بلکه از روی خیانت و طینت‌شدیدا انحصارطلبانه، برای کسب قدرت سیاسی است. مجاهدین از این بابت در صحنه سیاسی ایران موثرند که می‌توانند در آن اخلاص و توطئه‌چینی کنند. کما‌این‌که در سال ۱۳۶۷ در عملیات فروغ جاویدان کردند و اوضاع را به نفع خمینی و جناح جنگ‌طلب و علیه مردم برگرداندند. اگر یک مگس در فنجان جای بیشتد باید آن را دور ریخت. آیا این ناشی از اهمیت نقش و قدرت مگس است؟

نقش مجاهدین در جامعه ایران مانند نقش مظفر بقایی است. اگرچه پاند مظفر بقایی از لحاظ کمی قابل ملاحظه نبود. اما از لحاظ توان اخلاص‌گری و سیمایشی، و توطئه‌چینی از قدرت بالایی برخوردار بود. لذا مجاهدین را باید در این کادر و از این زاویه مورد ارزیابی قرار داد، در چنین حالتی، ما نه تنها نباید با مجاهدین همکاری و هم‌دردی داشته باشیم بلکه باید آن را افشا تضعیف و ناتوان و از صحنه سیاسی ایران حذف کنیم. من مطمئنم که رژیم جمهوری اسلامی حذف مجاهدین را نمی‌خواهد زیرا رژیم هم به مجاهدین نیاز دارد. آنان این نیاز را در ۳۰ خرداد سال ۶۰ و تظاهرات مسلحانه ۵ مهر، و خمپاره‌اندازی روی خانه‌های مردم و در عملیات فروغ جاویدان (مرصاد) تجربه کرده‌اند. من به ساده‌سازی و بی‌مسئولیتی «نشریه کار» و عدم اطلاعش از مناسبات مجاهدین افسوس می‌خورم که هنوز نمی‌دانند مجاهدین یک سازمان یکپارچه و سکت‌مانند است که در شخص رجوی خلاصه شده است. اتفاقاً تنها نیروی ضد فدائی در سازمان، خود رجوی است

انتخابات ترکیه و حاکمان اسلامی ایران

میرصادق غفاری حسینی

محافظة کار او، برای بنیادگرایان اسلامی و حتی بخشی از اصلاح‌طلبان حکومتی ایران به روی کار آمدن چنین حزبی با گرایش‌های اسلامی خوشایند نخواهد بود.

حضور این حزب اسلامی با اندیشه جدایی دین از سیاست در ترکیه، درست همان معضلی است که مسروره ولی فقیه و اقتدارگرایان اسلامی ایران در داخل دست به گریبان آن هستند، یعنی سرکوب چنین اعتقاداتی به هر نحو ممکن. آن‌هم درست در موقعی که بحث تضاد مبانی جمهوریت و ولایت در قانون اساسی و طرح دو لایحه پیشنهادی خاتمی، محافظه‌کاران اسلامی را به رودرویی با اندیشه‌ورزان جمهوری‌خواه، ملی و دمکرات کشانده است.

به روی کار آمدن این حزب در ترکیه می‌تواند آغازی برای اتمام دوران انقلابی‌گری اسلامی و کلا اندیشه انقلاب اسلامی باشد که محافظه‌کاران ایران از هر طریق ممکن ملغ و یاری‌دهنده این باور خشن در کشورهای مسلمان‌نشین هستند.

حکومت‌گران اسلامی ایران و ولی فقیه‌شان تا امروز از درک و تحمل رای و خواسته مردم عاجز بوده و با خواست مردم که سکولاریسم - جمهوریت و آزادی اندیشه در ایران است، با اعدام، کشتار، شکنجه و زندان، با آدم‌ربایی‌ها و قتل‌های زنجیره‌ای، با اتهامات واهی جاسوسی و غیره مقابله می‌کنند تا تنها ولایت فقیه به‌تازم میدان باشد و ساختار دولتی نه بامبانی جمهوریت که توسط ولایت تنظیم گردد، هضم این دولت جدید

می‌تواند در آینده دامنه آن افزایش یابد. این انتخاب نشانگر این است که مردم ترکیه نیز در پای صندوق‌های رای با رهبران و دولتمردانی که طی دهه‌های گذشته ترکیه را به فقر بیشتر و فلاکت کشانده‌اند برخوردی از جایگاه قدرت و جزا کردند و برخلاف انتظار به حزبی اعتماد کرده و آرای خود را داده‌اند که هنوز طعم قدرت و اداره دولت در ترکیه را نچشیده است. حال موردی که روشن است مردم دو کشور همسایه قدم در یک تحول اجتماعی گذاشته‌اند و البته هر کدام با ویژگی‌های خاص کشور خودشان.

با این که ترکیه از سال‌ها پیش طعم و رنگ دمکراسی را هر چند به صورت نیم‌بند و ناقص چشیده و دیده ولی ایران ما هنوز نتوانسته حتی به دمکراسی ناقص ترکیه نیز دست یابد. آن‌ها نتوانسته‌اند خود را اکنون از سال‌های خشونت‌بار گذشته که توسط دولت و برخی از احزاب و گروه‌های سیاسی اعمال می‌شد رها کرده و به تحمل سیاست‌ها - اندیشه‌ها - اعتقادات و آراء مخالف نزدیک شده و در جهت رسیدن به دمکراسی واقعی قدم بردارند. بدیهی است که تشکیل دولت جدید ترکیه توسط یک حزب سیاسی با گرایش‌های معتدل اسلامی ولی وفادار به اصول لائیک و دمکراتیک که رهبران آن اظهار می‌دارند به اصول دمکراسی و لائیک ترکیه وفادار خواهند بود و مذهب در دولت آینده ترکیه هدف نخواهد بود. نمی‌تواند برای کشورهای منطقه به خصوص ایران بی‌تاثیر باشد. آنچه که مسلم است برای ولی فقیه خامنه‌ای و حامیان

انتخابات ترکیه در روز سوم نوامبر با آراش کامل برگزار شد. هر چند که تحلیل‌گران سیاسی از قبل پیش‌بینی کرده بودند که حزب عدالت و توسعه با گرایش‌های اسلامی، یکی از احزابی خواهد بود که در تشکیل دولت آینده نقش خواهد داشت، اما کمتر کسی حدس می‌زد و گمان می‌برد که این حزب تازه‌کار به تنهایی بتواند دوسوم کرسی‌های مجلس را از آن خود کند و بعد از چهل سال حزبی باشد که بتواند به تنهایی دولت آینده ترکیه را تشکیل دهد.

واکنش‌های سران احزاب مهم ترکیه که در دهه‌های اخیر مکرراً در تشکیل دولت‌های پیشین نقشی داشته‌اند خبر از شوک آبی آن‌ها می‌داد. شوکی که نشان‌دهنده تحلیل‌های غلط این احزاب از اوضاع اجتماعی - اقتصادی ترکیه و برداشت‌های غیرواقعی آنان از روحیات و گرایش‌های سیاسی مردم ترکیه بود. سیاستمدارانی که با اراده و آرای مردم در گذشته به بازی پرداخته بودند این بار خود از طرف مردم به بازی گرفته شدند. تصور آنان چون گذشته چنین بود که این بار نیز چون همیشه دولت و مجلس بین چند حزب اصلی تقسیم خواهد شد. اما چنین نشد و اراده مردم راه دیگری را رقم زد، راهی نو که نه تنها برای ترکیه بلکه می‌تواند برای کشورهای منطقه و دیگر کشورهای مسلمان‌نشین تجربه و گزینشی باشد.

اقدام سبک و اراده مردم ترکیه بی‌شبهات به آغاز جنبش اصلاح‌طلبی مردم ایران در دوم خرداد سال ۷۶ نیست، نتایج انتخابات سوم نوامبر ترکیه شباهت زیادی به نتایج انتخابات دوم خرداد خودمان دارد، مقایسه آرای اتخاذی خاتمی و ناطق نوری و مقایسه آرای اتخاذی حزب عدالت و توسعه AKP با آرای اتخاذی احزاب دیگر دولتی مثلاً با حزب دمکرات چپ اجویت DSP که ۲۳/۱ درصد از آرای مردم را به دست آورد خبر از جنبشی می‌دهد که

فدائیان چگونه حاضر هستند که به چنین کسانی کمک و یا با آن‌ها در پایان دادن به رژیم ولایت فقیه همکاری کنند.

حداقل ۴۰۰ نفر از مجاهدین هم اکنون خواهان خروج از عراق و روابط مجاهدین می‌باشند که خبر آن قبلاً تحت عنوان «نشست ۴۰۰ نفره» که خود رجوی سرپرستی آن را به عهده داشت. اعلام شده بود با توجه به این خبر که صد در صد موثق است. آیا باید به رجوی پند و اندرز داد که خاک عراق را ترک کند یا این که به او فشار آورد تا نیروها را که ۹۵ درصد خواهان جدایی و خروج از عراق هستند رها کند و دست از سر آن‌ها بردارد.

مقاله‌نویس اظهار داشته است «برخی منابع بر پایه گزارش‌هایی که صحت و سقم آن روشن نیست گفته‌اند، رهبری مجاهدین و شوروی مقاومت در صدد است در صورت حمله نظامی آمریکا به عراق، عملیات فروغ جاویدان را که در تابستان سال ۶۷ منجر به جان‌باختن هزاران تن از مجاهدین شد تکرار کند. ما از میزان جدی بودن چنین گزارش‌هایی اطلاعات قابل اتکایی نداریم».

آیا این «منابع» که رهبری مجاهین قصد دارد برای خروج از بن‌بست کشته‌شده فعلی به یک خودکشی نظامی به نام فروغ ۲ تن دهد را چه کسانی جز ما بوده‌اند. آیا این نام‌نبردن از کسانی که این خبر را اعلام کرده‌اند، نوعی چشمک و چراغ به مجاهدین نیست؟ قطعاً عملیات فروغ ۲ را از جای دیگر نشنیده‌اید و نوشتن این مقاله دلیل بر باور این خبر نمی‌باشد. اما در عین حال گفته شده که «ما از میزان جدی بودن چنین گزارش‌هایی اطلاعات قابل اتکایی نداریم».

مگر منبع قابل اتکا باید شاخ یا دم داشته باشد تا مورد قبول آقایان قرار گیرد؟ شرافت و پرنسپ‌های سیاسی و انسانی ما هرگز چنین اجاز‌های نمی‌دهد که اخبار غیرواقعی و غیرموثق را تنها بر اساس شایعه و بی‌مسئولیتی پخش کنیم. همه نیروها و فعالین سیاسی که در قبال مسائل جنبش و سرنوشت ایران احساس مسئولیت می‌کنند، برای کسب خبر از درون مجاهدین راه قابل اتکا دیگری جز ما وجود ندارد.

در مقاله از «سرنوشت هزاران تن از هم‌میهنان خود در پایگاه‌های مجاهدین ابراز نگرانی» شده است. که احساس بسیار جانب و زیبایی است اما سوال من این است چرا نباید نگران آن سرباز ایرانی که خانواده نگرانش منتظر پایان خدمت فرزندشان هستند تا لقمه نانی برایشان بیاورد باشیم. مگر آن‌ها هموطن ما نیستند تا نگران جان‌شان باشیم؟

مبارزات آن‌ها باشد. در حقیقت این رویداد تا حدودی واقعیت عینی تئوری‌ها و باورهای تازه دست‌یافته آن‌ها (به خصوص امثال گنجی‌ها) در کشور همسایه است و می‌تواند تاثیر به سزایی در روند جنبش دمکراتیک فعلی کشورمان بگذارد. اما بعید به نظر می‌رسد که دیگر اصلاح‌طلبان حکومتی (چون روحانیون مبارز - گروه سازندگی و...) نیز از این واقعه خشنود شده باشند، آن‌ها دمکراسی را با یک حد و مرز مشخص می‌خواهند. در دمکراسی و مردم‌سالاری دینی آن‌ها جایی برای گروه‌های لائیک اندیشه‌ورزان غیرمذهبی و سکولار نیست. حضور حزب معتدل اسلامی در جمع احزاب دیگر لائیک یعنی قبول و تأیید و تحمل حضور دیگرانی که چون او نمی‌اندیشند و این نه خواست اصلاح‌طلبان حکومتی است و نه با باور آن‌ها تطابق دارد.

مسلم است نیروهای دمکرات و لائیک ایرانی به لحاظ حفظ دمکراسی و پایبند بودن به قواعد آن با اراده مردم ترکیه در انتخابات یک حزب جدید برخورد مثبتی دارند، زیرا این انتخاب می‌تواند تجربه‌ای برای کشورهای چپ ایران باشد که هنوز با دمکراسی و فضای آن فاصله دارند و می‌توان نقطه آغاز دولت‌هایی با گرایش‌های دمکرات اسلامی در ساختارهای دمکراتیک باشد.

این رویداد می‌تواند برای محافظه‌کاران و اصلاح‌طلبان حکومتی در ایران نیز تجربه‌ای باشد، مردم ترکیه با انتخاب حزب عدالت و توسعه احزاب دولتی دیگر را به خاطر فساد و مبتلاش هستند تنبیه کردند. اما مردم ایران این نوع تنبیه را در دوم خرداد و انتخابات دیگر آزموده‌اند. کاملاً آشکار است تنبیه و جزای مردم ایران می‌تواند بسیار سخت‌تر و وخیم‌تر از آنی باشد که حکومت‌گران مستبد مذهبی بار دیگر بتوانند عرض اندام کنند.



گفتگوی هرموز کی با مارک فررو

شوک اسلام

بخش یابانی

در شماره پیشین نشریه، بخش اول مصاحبه مارک فررو تاریخ‌نگار برجسته فرانسوی در ارتباط با کتاب شوک اسلام، درج شد. بخش پایانی این گفتگو را که توسط هرموز کی با مارک فررو انجام شد در این شماره از نظر می‌گذرانید.

● به بحران هویت بروید، بنابر آنچه گفتید خواهام گفت، بحران هویت عبارت است از به خود آمدن در جاهایی که به هر جهت ماندن در آن دینار آراشی بخش نیست، شاید عقب‌مانده و عقب‌افتاده است و زایش نلواهای در فرد برای گذشتن از آن، اینطور است؟
● در مورد واژه «شوک» که شما با سادگی از آن استفاده کردید، باید بگویم مشکل اساسی غربی‌ها و مسلمان‌ها محتوای این واژه است. یعنی غربی‌ها زبانی فردی هستند و اندیویدو آلیست و مسلمان‌ها اصلاً به فردیت توجهی ندارند. البته می‌دانم که شما در این مورد برای ایران نظر می‌دهید که «فرد نو» و انسان با فردیت در حال زاده شدن است، ولی من هم ضمن اینکه امیدوار هستم می‌خواهم هر چه زودتر آن را ببینم. بنابراین اگر هم فردی در یک کشور اسلامی به خود می‌آید، بلافاصله این به خود آمدن را در جامعه جمع‌گرای خود در میان می‌گذارد. اگر جامعه جمع‌گرا آن را پذیرفت می‌ماند، وگرنه محکوم به مرگ است و می‌میرد! یعنی برای ماندن تا به حال یک راه وجود داشته است، «جمعی» بشود. من سال‌ها در کشورهای اسلامی از نزدیک شاهد این ماجرا بودم. برای پیروان رفتن از این بحران زایمان یک فکر و آفرینش و یک متدولوژی اندیشیدن لازم است و این همه یعنی نیروی فکری که تو را از این چسبگاه بکند!

● به ویژه اینکه فکر کردن یکی از کارهایی است که پس از آتاپایی، انسان باید آن را حتماً به تنهایی انجام دهد.
● بله، همین طور است. ولی ایهام آن این است که فردیت داشتن و اندیویدو آلیست بودن معنی بریدن از دیگران نیست، معنایش این است که احترام به یک شخص به خاطر فردیت او باشد و نه وابستگی او به یک خانواده، به یک فرقه یا به یک جمع، همان چیزی که اسلامی‌ها آن را امت می‌نامند و اتفاقاً خشم و غضب‌گرددنشان هم به کسی که از آن جمع خارج شود و مرتد دانستن او نیز از نوعی ترس جمعی ناشی می‌شود، ترسی که در واقع ترس متلاشی شدن است و با ترساندن «دیگری» جبران می‌شود.

● شما فکر نمی‌کنید بهتر بود می‌گفتید شوک اسلامی یا برخورد اسلامی؟ این را از این نظر می‌گویم که تا به حال بیشتر به انسان‌های ایدئولوژی و مکتبی اشاره و نظر داشتید تا به خود ایدئولوژی. چرا؟ بیشتر توضیح دهید.
● البته شاید در نهایت تردید می‌کنید، ولی من فکر می‌کنم این احساسی که نسبت به اسلام به وجود آمده به خاطر برخورد اسلامی مسلمانان و خصوصاً اسلام‌گرایان باشد تا خود اسلام. گرچه اسلام طبق طبیعتش یک مذهب «به من چه گو» نیست و در همه چیز و همه کار مدعی است و حتی قوانینی دارد به نام امر به معروف و نهی از منکر. بنابراین همین هم هست که طرفداران اسلام آن را «کامل» و پاسخگو به همه پرسش‌های هستی‌شناسانه می‌دانند. اتفاقاً طبق گفته خود شما این خود اسلام است که طبیعتاً در پی «برخورد» است. من فکر می‌کنم اولین برخورد اسلام در دل خود مسلمان است که اجرا می‌شود، پس از آن برخورد به تنهایی به بیرون هم سرایت می‌کند. البته این برخورد آن برخوردی نیست که ساموئل هانتینگتون می‌گوید. بلکه همان برخوردی است که اسلام خودش نیز مدعی آن است، شما نیز آن را می‌گویید. برخوردهای بی‌روزی با سب و خرد و اشر و شمشیر و قسه بوده است و تمدن‌های ایران و هند و یونان و میل به تصاحب و تخریب آن، امروز هواپیمای داریم و هلی‌کوپتر و جت و تمدن پر زرق و برق و باختران و همان میل به تصاحب و تخریب، نه به هر قیمت، بلکه به همان قیمت رایگان که گفتم، مسیحیت و یهودیت هم که در واقع مادران اسلام هستند، نسبتاً از چنین دوره‌هایی گذشته‌اند. خیال نکنیم که این فرهنگ امروزی باختران که آن را فرهنگ جدید می‌نامند، (یهودی و مسیحی) می‌نامند که تا اندازه زیادی به انسانیت است، تا جایی که اومانیزم اروپا و غرب از آن زاده شده از آسمان آمده، نه از تخمیر و تطفیف و پالایش همین دو مذهب به دست آمده است. در واقع بود و خوراک این درخت بوده، کشتارهای بی‌رحمانه‌ای که به نام دین‌ها گوناگون در جهان شده بیشمارند. همین کشتارها و افراط‌ها و بی‌حرمتی‌ها به ساحت انسان بود که مسیحیت خودش را از پا در آورد و از میان آن پیکره بیجان فرسوده و متلاشی و پوسیده و پس از آن تخمیر و اصلاحات بی‌گسست، این درخت فرهنگی را که فرهنگ باختری می‌نامند از آن جوانه زد و سرکشید و زیر سایه این درخت بود که مهار از سر خرد برداشته شد و اندیشه آغاز به کار کرد، و اندیویدو یا فردیتش جای رعیت سر به زیر و سر به راه را گرفت و این شهروند زاده شده در زیر این درخت، این شهروند تمدن با تمام معایب بی‌همتا را در این جهان سامان داد و تمدن نو زاده شد و طبیعت نافرمان سر در پلاننگ خرد انسان گذاشت و فرمانبر شد و اصول جبریت «مکتوب» و «مشیت‌الایه» از ذهن سرکش انسان روشنفکر رخت بر بست و مدرنیسم و تظاهر آن مدرنیته و تکنولوژی با این همه دشمنی و گشاده‌دستی‌ها یا به عرصه وجود گذاشت.

● واژه صفت دهشده و کمانده‌دستی این تمدن شادم می‌کنند، زیرا مثل آن شعر پارسی است که این «آب تبغ همنوره» را نیز سیراب می‌کنند و اهامه‌ای از آن ندارد. یعنی می‌بایا این تکنولوژی و ابزارهای پیشرفته این تمدن در خدمت مرتجع‌ترین و منصف‌ترین‌ها نیز هستند، این نیز از قدرت شکفت‌انگیز این تمدن ناشی می‌شود که خود ناسب انسان را جانشین عوهمات و خرافات کرد. به نظر می‌رسد این تمدن با همه تمدن‌های دیگر فرق داشته باشد. شما فکر نمی‌کنید که این شهریت دیرتر زوال‌پذیر باشد؟ و فکر نمی‌کنید که این کیفیت دیرزستی آن از تناوب و تازه به تازه نو شدن آن بیاید؟
● چرا همین طور است و اینها همه با توضیحی که خواهم داد یعنی همان دموکراسی از اصالت حرکت انسان و سیرت آن می‌آید. اما فقط وجود این اصالت نیست که کارساز است، بلکه عنایت و توجه به این اصالت و هموار کردن مراحل بعدی شناخت و کاربرد آن شناخت برای پیشرفت به سوی احترام به انسان و زندگی نیز هست. من فکر می‌کنم در یک معنی کلی و نسبی ما را به همین دموکراسی غربی می‌رساند که حاصل کشتار فرهنگی انسان جهانی است. البته نوع‌هایی از حکومت‌ها و جامعه‌هایی در جهان بوده‌اند که به نوعی مردم‌سالار بوده‌اند و حکومتگر، سرکرده، پادشاه و یا هر نام دیگری که به آنها بدهیم به نوعی به حرف مردم توجه داشته‌اند، ولی این کم‌عرب‌ترین بوده است. کم‌عرب‌ترین تا حال کم‌عرب‌ترین بوده است. برای همین نیز پربارتر و پردوام‌تر است؛ دست‌کم اینطور می‌نماید و تاکنون نیز این چنین بوده است، ولی توجه داشته باشید چنانکه گفتم این دستاورد، اگر چه امروز در جهان غرب از آن استفاده می‌شود، ولی دستاورد همه ساکنان این دهکده جهانی است. ما همه چیز این دموکراسی را که با همه معایبش از همه رژیم‌های دیگر کم‌عرب‌تر می‌نماید را از همه جهان و تاریخ آن وام گرفته‌ایم و نباید هیچ شرمی از گفتن آن داشته باشیم که هر ذره آن از جایی آمده است.

● شما فکر نمی‌کنید که این کم‌عربی همانا از پذیرش خطایبزرگی آن بیاید، یعنی خود را فعال مایه‌ها نمی‌دانند و می‌پذیرد که کاهی خطا هم می‌کند، وقتی هم خطا کرده دلیل وجود همان تناوب و نو شدن باید بود تا دیگری جای او بیاید و زنجیره حقیقتاً تازگی آن و کم‌عربی‌ناپذیرش این چنین زاده شود؟ چیز دیگر اینکه در آن همه اینها نوعی خودکامی به وجود می‌آید که باعث نوعی هماهنگی منافع شود، یعنی تعیین حدود و نیز تعیین پذیرفتن حدود خویش تا دیگران نیز حدود خویش را محترم دارند، اینطور نیست؟
● همین طور است، ولی نکته اساسی در اینجا مردم هستند و قانون، حتی نه قانون، بلکه روح قانون و آموزش قانونی‌پذیری و کاربردی قانون در نخستین‌ترین و کوچک‌ترین واحد جامعه یعنی فرد، و در او یعنی در فرد، وارد کردن قانون در کوچک‌ترین جزئیات زندگی، مثل خرید بلیت اتوبوسی، در حالی که شخص می‌داند که مطلقاً فقط ده درصد امکان کنترل توسط مامور شرکت اتوبوسرانی را دارد، با این حال تقلب نمی‌کند. در مالیات دادن کسی که از ماد کسری دیده است که پدر و مادرش هر سال در مدرسه‌های گوناگون مالیات خود را با وسواس و درستکاری پر می‌کنند و واجبات شهروندی خود را نسبت به دولت برگزیده خود رعایت می‌کنند، حال امروز که بزرگ شده بدون عیب‌انیت و بی‌تقلب برگذاری مالیاتی خود را پر می‌کند.

● البته همیشه و در همه جا خلاقانه‌هایی هم وجود دارند.
● بله، ولی خوشبختانه همیشه و با قدری خوشبینی تقلب‌کارها تعدادشان در دستکارها خیلی کمتر بوده است. در صورتی که اشاره ما به این نیست که آیا در اجتماع متقلب وجود دارد یا نه. مسئله این است که آیا این جامعه براساس احترام به انسان و خصوصاً فردیت او سازمان داده شده یا خیر؟ در هر حال وقتی روح قانون و دموکراسی در تو دمیده شد، دیگر اگر تو را به ریاست جمهوری برگزیدند و دوباره رأی نیاوردی بی‌درنگ کرسی ریاست جمهوری و حتی با یا هر مستند دیگری را ترک خواهی کرد، حتی با اکراه! و اگر شهروند بودی و دیدی که بر حسب اتفاق کسی کرسی‌ای را پس از پایان دوره‌اش ترک نمی‌کند، بر حسب روح قانونی که در تو هست شب و روز نگران خواهی بود و سرانجام او را از کرسیش به زیر می‌کنی، با این همه سادگی که گفتم این تمدن امروزی و هر دموکراسی‌ای که در واقع نگهبان آن است و هر یک بایسته زندگی دیگری است ادامه پیدا می‌کند.

● «شوگ اسلامی» یا «شوگ اسلام» در این همه در کجاست؟ آیا برخورد روح «اعتقاد» به باورها نیست با طبیعت و محیط زیست؟ آیا این برخورد اعتقاد نیست که انسان‌ها را در طول تاریخ به برخوردهای اعتقادی و دانسته است؟ آیا شما با این ایهام و ایهام در صدد «اعتاد» حیثیت برای مسلمان‌ها نیستید؟ برای اینکه در همه جا آن کسانی را

● چرا همین طور است و اینها همه با توضیحی که خواهم داد یعنی همان دموکراسی از اصالت حرکت انسان و سیرت آن می‌آید. اما فقط وجود این اصالت نیست که کارساز است، بلکه عنایت و توجه به این اصالت و هموار کردن مراحل بعدی شناخت و کاربرد آن شناخت برای پیشرفت به سوی احترام به انسان و زندگی نیز هست. من فکر می‌کنم در یک معنی کلی و نسبی ما را به همین دموکراسی غربی می‌رساند که حاصل کشتار فرهنگی انسان جهانی است. البته نوع‌هایی از حکومت‌ها و جامعه‌هایی در جهان بوده‌اند که به نوعی مردم‌سالار بوده‌اند و حکومتگر، سرکرده، پادشاه و یا هر نام دیگری که به آنها بدهیم به نوعی به حرف مردم توجه داشته‌اند، ولی این کم‌عرب‌ترین بوده است. کم‌عرب‌ترین تا حال کم‌عرب‌ترین بوده است. برای همین نیز پربارتر و پردوام‌تر است؛ دست‌کم اینطور می‌نماید و تاکنون نیز این چنین بوده است، ولی توجه داشته باشید چنانکه گفتم این دستاورد، اگر چه امروز در جهان غرب از آن استفاده می‌شود، ولی دستاورد همه ساکنان این دهکده جهانی است. ما همه چیز این دموکراسی را که با همه معایبش از همه رژیم‌های دیگر کم‌عرب‌تر می‌نماید را از همه جهان و تاریخ آن وام گرفته‌ایم و نباید هیچ شرمی از گفتن آن داشته باشیم که هر ذره آن از جایی آمده است.

● شما فکر نمی‌کنید که این کم‌عربی همانا از پذیرش خطایبزرگی آن بیاید، یعنی خود را فعال مایه‌ها نمی‌دانند و می‌پذیرد که کاهی خطا هم می‌کند، وقتی هم خطا کرده دلیل وجود همان تناوب و نو شدن باید بود تا دیگری جای او بیاید و زنجیره حقیقتاً تازگی آن و کم‌عربی‌ناپذیرش این چنین زاده شود؟ چیز دیگر اینکه در آن همه اینها نوعی خودکامی به وجود می‌آید که باعث نوعی هماهنگی منافع شود، یعنی تعیین حدود و نیز تعیین پذیرفتن حدود خویش تا دیگران نیز حدود خویش را محترم دارند، اینطور نیست؟
● همین طور است، ولی نکته اساسی در اینجا مردم هستند و قانون، حتی نه قانون، بلکه روح قانون و آموزش قانونی‌پذیری و کاربردی قانون در نخستین‌ترین و کوچک‌ترین واحد جامعه یعنی فرد، و در او یعنی در فرد، وارد کردن قانون در کوچک‌ترین جزئیات زندگی، مثل خرید بلیت اتوبوسی، در حالی که شخص می‌داند که مطلقاً فقط ده درصد امکان کنترل توسط مامور شرکت اتوبوسرانی را دارد، با این حال تقلب نمی‌کند. در مالیات دادن کسی که از ماد کسری دیده است که پدر و مادرش هر سال در مدرسه‌های گوناگون مالیات خود را با وسواس و درستکاری پر می‌کنند و واجبات شهروندی خود را نسبت به دولت برگزیده خود رعایت می‌کنند، حال امروز که بزرگ شده بدون عیب‌انیت و بی‌تقلب برگذاری مالیاتی خود را پر می‌کند.

● البته همیشه و در همه جا خلاقانه‌هایی هم وجود دارند.
● بله، ولی خوشبختانه همیشه و با قدری خوشبینی تقلب‌کارها تعدادشان در دستکارها خیلی کمتر بوده است. در صورتی که اشاره ما به این نیست که آیا در اجتماع متقلب وجود دارد یا نه. مسئله این است که آیا این جامعه براساس احترام به انسان و خصوصاً فردیت او سازمان داده شده یا خیر؟ در هر حال وقتی روح قانون و دموکراسی در تو دمیده شد، دیگر اگر تو را به ریاست جمهوری برگزیدند و دوباره رأی نیاوردی بی‌درنگ کرسی ریاست جمهوری و حتی با یا هر مستند دیگری را ترک خواهی کرد، حتی با اکراه! و اگر شهروند بودی و دیدی که بر حسب اتفاق کسی کرسی‌ای را پس از پایان دوره‌اش ترک نمی‌کند، بر حسب روح قانونی که در تو هست شب و روز نگران خواهی بود و سرانجام او را از کرسیش به زیر می‌کنی، با این همه سادگی که گفتم این تمدن امروزی و هر دموکراسی‌ای که در واقع نگهبان آن است و هر یک بایسته زندگی دیگری است ادامه پیدا می‌کند.

● «شوگ اسلامی» یا «شوگ اسلام» در این همه در کجاست؟ آیا برخورد روح «اعتقاد» به باورها نیست با طبیعت و محیط زیست؟ آیا این برخورد اعتقاد نیست که انسان‌ها را در طول تاریخ به برخوردهای اعتقادی و دانسته است؟ آیا شما با این ایهام و ایهام در صدد «اعتاد» حیثیت برای مسلمان‌ها نیستید؟ برای اینکه در همه جا آن کسانی را

● شما فکر نمی‌کنید که این کم‌عربی همانا از پذیرش خطایبزرگی آن بیاید، یعنی خود را فعال مایه‌ها نمی‌دانند و می‌پذیرد که کاهی خطا هم می‌کند، وقتی هم خطا کرده دلیل وجود همان تناوب و نو شدن باید بود تا دیگری جای او بیاید و زنجیره حقیقتاً تازگی آن و کم‌عربی‌ناپذیرش این چنین زاده شود؟ چیز دیگر اینکه در آن همه اینها نوعی خودکامی به وجود می‌آید که باعث نوعی هماهنگی منافع شود، یعنی تعیین حدود و نیز تعیین پذیرفتن حدود خویش تا دیگران نیز حدود خویش را محترم دارند، اینطور نیست؟
● همین طور است، ولی نکته اساسی در اینجا مردم هستند و قانون، حتی نه قانون، بلکه روح قانون و آموزش قانونی‌پذیری و کاربردی قانون در نخستین‌ترین و کوچک‌ترین واحد جامعه یعنی فرد، و در او یعنی در فرد، وارد کردن قانون در کوچک‌ترین جزئیات زندگی، مثل خرید بلیت اتوبوسی، در حالی که شخص می‌داند که مطلقاً فقط ده درصد امکان کنترل توسط مامور شرکت اتوبوسرانی را دارد، با این حال تقلب نمی‌کند. در مالیات دادن کسی که از ماد کسری دیده است که پدر و مادرش هر سال در مدرسه‌های گوناگون مالیات خود را با وسواس و درستکاری پر می‌کنند و واجبات شهروندی خود را نسبت به دولت برگزیده خود رعایت می‌کنند، حال امروز که بزرگ شده بدون عیب‌انیت و بی‌تقلب برگذاری مالیاتی خود را پر می‌کند.

از جنگ‌های خسیابانی مساجدین و دیگر چریک‌های دست چپی گرفته تا درگیری‌های دیگر پس از انقلاب، زندانی‌های سیاسی، فشار بر اقلیت‌های مذهبی و سیاسی و اجرای احکامی که تا اشد مجازات پیش می‌رفت و بیشتر اوقات توجیه مذهبی و قرآنی داشته است و هم اینکه نیز دارد.

● شما به چه جهت در کتابتان انقلاب ایران را با حادثه ۱۱ سپتامبر در کنار هم قرار داده‌اید؟
● شما نمی‌دانید؟! برای اینکه در هر دو رویداد نوعی ضدیت عکس‌العملی با غرب و با مدرنیته غربی و از نوع اسلام خالص بود. هر دو با خشم و خروش و تخریب ساختار تمدنی باختران صورت گرفت. شعار اولی «الله اکبر» و «مرگ بر آمریکا» بود و در نهایت مرگ بر هر چیز و هر کس، و عمل دومی کشتار وحشتناک آمریکایی‌ها بود و با همان شعار «الله اکبر»!

● ولی تنها آمریکایی‌ها نبودند که به آن صورت سوزناکی و وحشتناک کشته شدند.
● این از فانتازماها و شهوت‌های کشتاری مذهب‌گرایان افراطی همه مذهب‌هاست و این یکی هم از نوع اسلامی آن است که با اغماض فراوان می‌توانیم کورترین نوع آن بنامیم. برای آنها مهم نیست که چند نفر و از چه گروهی کشته می‌شوند. برای آنها مهم این است که این کشته‌ها به حساب چه کسی و چه کشی نوشته شوند. برای آنها این اسلام است که می‌کشد و انتقام می‌گیرد. آن هم به صورت بسیار نمایشی. در اینجا از کجا و از کجا؟ از آمریکا و از آمریکایی! به عنوان نماد غرب و نماد غرب!

● شما دانشمند در بحث خود به ایران می‌رسیدید و در این باره نتیجه‌گیری می‌کردید.
● آری، خوشبختانه ما امروز شاهد حرکت‌هایی در ایران هستیم تا با استفاده از هرمنوتیک برای قوانین اسلامی و یک بار برای همیشه یک مدرنیسم‌سوی انجام پذیرد. این نگاه هرمنوتیکی به اسلام در ایران، نه تنها این کشور بلکه همه بلاد اسلامی را از بسیاری از گرفتاری‌های عقب‌ماندن از قافله تمدن امروز نجات خواهد داد... در مورد آنچه به صورت منفی و زنده‌ای در جهان به نام اسلام اتفاق افتاده باید بگویم که به من بسیار غمگینم که متأسفانه ایران در بسیاری از این خسارت‌ها زنده‌ها دست‌کم مرکز الهام و یا حمایت‌هایی بوده که خود نیز خسارت‌های بزرگی را متحمل شده است. این را به دو جهت می‌گویم، نخست اینکه شما ایرانی هستید و دیگر اینکه به علاقه من به ایران واقفید و حتماً نسبت به حسن‌نیت من شک روا نمی‌دارید... شاید تکرار این جمله ضروری باشد؛ اعتقاد من بر این است که اسلام باید حتی برای ادامه حیات خودش هم که شده خود را با شرایط روز تطبیق دهد. اگر تطبیق دهد، تازه آن وقت است که باید حساب خود را یک بار برای همیشه از سیاست جدا کند و از حالت یک شارژ (بار) تبدیل به یک ثروت بزرگ برای همگان شود. در غیر این صورت ما در جهان پیوسته شاهد برخوردهای دیگری خواهیم بود که به جای پیشبرد منافع مسلمانان عرب‌های در دست کسانی خواهد داد که برای عقب‌نگه داشتن هر چه بیشتر آنها بسیج شده‌اند.

● ولی در این راستا غرب هم مقصر است، غرب پیوسته چشمش را به روی جهان غیرغربی بسته است. ده‌ها سال است که غرب بسیاری از کیفیت‌های شرق را به عمد نادیده می‌گیرد. این فرهنگ غربی که همه از آن دم می‌زنیم و از یونان آمده، یکسره از یونان نیامده، از راه ایران و کشورهای خاوری و در دوره تسلط اسلام وارد باختر زمین شده، ولی کی و کجا کسی آن را به رسمیت شناخته است؟ خوب اینها مرکز نقل عقده‌های شرقی، ایرانی و اسلامی و هر چه که آن را بنامیم می‌شود. شما خودتان درباره ۱۱ سپتامبر ادامه در صفحه ۱۰

● شما فکر نمی‌کنید که در همه آنچه راجع به جهان می‌کنند، زیرا مثل آن شعر پارسی است که این «آب تبغ همنوره» را نیز سیراب می‌کنند و اهامه‌ای از آن ندارد. یعنی می‌بایا این تکنولوژی و ابزارهای پیشرفته این تمدن در خدمت مرتجع‌ترین و منصف‌ترین‌ها نیز هستند، این نیز از قدرت شکفت‌انگیز این تمدن ناشی می‌شود که خود ناسب انسان را جانشین عوهمات و خرافات کرد. به نظر می‌رسد این تمدن با همه تمدن‌های دیگر فرق داشته باشد. شما فکر نمی‌کنید که این شهریت دیرتر زوال‌پذیر باشد؟ و فکر نمی‌کنید که این کیفیت دیرزستی آن از تناوب و تازه به تازه نو شدن آن بیاید؟
● چرا همین طور است و اینها همه با توضیحی که خواهم داد یعنی همان دموکراسی از اصالت حرکت انسان و سیرت آن می‌آید. اما فقط وجود این اصالت نیست که کارساز است، بلکه عنایت و توجه به این اصالت و هموار کردن مراحل بعدی شناخت و کاربرد آن شناخت برای پیشرفت به سوی احترام به انسان و زندگی نیز هست. من فکر می‌کنم در یک معنی کلی و نسبی ما را به همین دموکراسی غربی می‌رساند که حاصل کشتار فرهنگی انسان جهانی است. البته نوع‌هایی از حکومت‌ها و جامعه‌هایی در جهان بوده‌اند که به نوعی مردم‌سالار بوده‌اند و حکومتگر، سرکرده، پادشاه و یا هر نام دیگری که به آنها بدهیم به نوعی به حرف مردم توجه داشته‌اند، ولی این کم‌عرب‌ترین بوده است. کم‌عرب‌ترین تا حال کم‌عرب‌ترین بوده است. برای همین نیز پربارتر و پردوام‌تر است؛ دست‌کم اینطور می‌نماید و تاکنون نیز این چنین بوده است، ولی توجه داشته باشید چنانکه گفتم این دستاورد، اگر چه امروز در جهان غرب از آن استفاده می‌شود، ولی دستاورد همه ساکنان این دهکده جهانی است. ما همه چیز این دموکراسی را که با همه معایبش از همه رژیم‌های دیگر کم‌عرب‌تر می‌نماید را از همه جهان و تاریخ آن وام گرفته‌ایم و نباید هیچ شرمی از گفتن آن داشته باشیم که هر ذره آن از جایی آمده است.

شوک اسلام

ادامه از صفحه ۹

به من گفتید ما غربی‌ها هم مقتدریم و سیماران‌های عراق توسط آمریکا و مسئله فلسطین و یک بام و دو هوا بودن مواضع در غرب و جهان را یاد آور شدید!

● شما درست می‌گویید، ولی برای اینکه شما را به رسمیت بشناسند باید کار کرد و خیلی هم کار کرد! خیلی! اگر خیلی کار کردید، سطح علمی و فرهنگی جامعه خود را هم‌اورد دانش و فرهنگ برتر جهان رساندید، مطرح می‌شوید. آن وقت از شما و اصل و نسب شما و تعلقاتن سخن خواهند گفت. از پیشینه تاریخی، تمدن و فرهنگان حرف خواهند زد. این موضوع احتیاج به کار شبانه‌روزی دارد. ژاپن و کشورهای دیگر خاور دور را نگاه کنید، این دیگر دیری است که قانون شده است!

○ اگر اجازه بدهید من اتحاد جماهیر شوروی را نیز وارد بحث کنم؛ چون با وام گرفتن از کسبه‌های شما می‌توان کمونیسم را نیز یک مذهب قلمداد کرد. مذهبی که هیچ مذهب دیگری را تاب نیاورد و پیش از اینکه از سن کودکی همیشه مزورانه و مصلحتی هستند. در آمریکای لاتین، کمونیست‌ها از پیشینه مذهب مسیحی برای بلعیدن و جذب آن در خویش استفاده کرده و می‌کنند. چیزی که برای من همیشه شگفت‌آور بوده این استفاده ایزدپرستی است که این گروه‌ها از خشونت می‌کنند. درست است طرف مقابل، سرمایه‌داری، و در رأس آن آمریکا نیز خشن رفتار می‌کند، ولی این خشونت مژمنی که مثلا بیشتر یا کمتر از پنجاه سال است که بر کوبا، نیکاراگوئه، السالوادور، هندوراس و خصوصاً کلمبیا که در آن همین دیروز شاهد آن همه انفجار بودیم حکومت می‌کند خشونت‌های کوری است که هیچ توجیهی بر آن نیست، مگر خشونت‌طلبی کور، و پس از مردن «مادر»، یعنی اتحاد جماهیر شوروی، جامعه انسانی به دهه‌ها، یعنی حتی بیشتر وقت نیاز دارد با این همه زخم را که به روان و پیکر جامعه‌های گوناگون وارد شده هضم کند! مسئله سازمان‌های مخوف ایرانی نیز همین طور است. چه آنها که به نفع حکومت اسلامی کار می‌کردند، مثل آن‌هایی که در قتل‌های سیاسی حکومتی (چون قتل‌های زنجیره‌ای) انجام وظیفه کردند با سازمان‌هایی که علیه همین حکومت چه در عراق و چه در ایران می‌جنگند. اسراری نیست که ما فاش کنیم، هر حکومتی اپوزیسیون ویژه خویش را دارد، اصولاً سازنده آن است؛ بنابراین ایران از این وضع مستثنی نیست و پس از به وجود آمدن یک دموکراسی، این کشور مدت‌ها گرفتار دشمنان این بیماری خواهد بود! و از هم اکنون دست‌اندرکاران هستی‌بخش این دموکراسی آیند، به‌طور اضطراری باید در اندیشه درمان این بیماری خطرناک جامعه ایران باشند تا نخست با آماده کردن کادرهای مجرب با درمان خردمندان از سرایت آن به سایر اندام‌های اجتماعی جلوگیری کرد و دیگر اینکه چنانکه در غرب ما از تجربه نازیسم و فاشیسم برای واکنسینه کردن جامعه‌های اروپا و اصولاً غرب استفاده کردیم، ایران نیز بتواند از یک سو از انقلاب مشروطیت ۱۹۰۶ به عنوان یک مورخ به دور از ماجرا فکر می‌کند که این انقلاب اول شما بیشتر رو به سوی اندیشه روشن داشت. از آنچه از درون ایران دریافت می‌کنم روشنفکران ایرانی به این بخش از تاریخ ایران که بسیار هم مهم است کمتر پرداخته‌اند، ولی برای اینکه به قول بعضی تاریخ‌نگاران، من بر این باورم که روشنفکران ایران باید به صورتی بی‌گسست در پی شناخت چگون و چرهای خط سیرها و هدف‌های انقلاب ۱۹۷۹ خود باشند.

● همین طور است. تاریخ انسان‌ها نشان می‌دهد که هیچ پدیده سرسختی در جهان دوام نمی‌آورد. در صورتی که هر پدیده‌ای که گذشت زمان را نادیده نگیرد، طبیعتاً نرزش و انعطاف خواهد داشت و برحسب درجه نرزش خود در برابر «مسئله روز» خود را در آن جاری و ساری می‌داند و هم می‌بیند و بنابراین به نوعی زندگی را به رسمیت می‌شناسد، پس دوام نیز می‌آورد. این همان کیفیتی بود که کمونیسم آن را نداشت و نه تنها چیزی را برای بشریت امروز به ارمان نیاورد، بلکه بار سنگینی شد از تعصب و سختگیری، شکنجه و اجحاف و کشتار بی‌رحمانه روشنفکر و عالم و عارف و عامی و کمونیست‌ها نه تنها همانطور که گفتید با الهام گرفتن مستقیم از مذهب خود به صورت یک مذهب عمل کردند، بلکه باعث به وجود آوردن نوعی اختلاط نیز در مذهب شدند.

○ ولی آنها مدعی هستند که خیلی چیزها را به انسانیت امروز داده‌اند!

● بله، ولی آنچه را آنها مدعی هستند از آن سوسیالیست‌های معتدل است و نه آنها! شاید اصولاً اینکه آنها مذهب‌های پیش از خود را تحقیر کردند و آن را افیون توده نامیدند نیز بر این اساس بوده باشد که ما در واقع دین نویی را ارائه می‌دهیم، البته تحقیر آنها بسیار مؤثر بود. ما در ایران خردمان کسانی مثل علی شریعتی و پیش از او جلال آل‌احمد را داریم که بی‌آنکه صریحاً اعتراف کنند رفتار و گفتار آنها دست‌کم نشان از تاثیرپذیری عمیق آنها بود از کمونیسم. آنها گاهی از یک سو تفسیرهای شگفتی از قرآن و سنت پیامبر ارائه می‌دادند. از دیگر سو آنها گاهی از ماشینیسم و کاپیتالیسم به نوعی سخن می‌گفتند آن هم در حدود سی، چهل، پنجاه، سال پیش که نشان می‌دهد چگونه به عنوان مسلمان مؤمن و معتقد اصرار داشته‌اند که مباد در تجزیه و تحلیل‌های به اصطلاح جامعه‌شناسانه‌ای که از وضع ایران می‌دهند از هدرسان کمونیست خود عقب بمانند. جالب است بدانید که زمانی که جلال آل‌احمد در مورد زبان‌های کاپیتالیسم و ماشینیسم و علیه روشنفکران به قول خودش غرب‌زده داد سخن می‌داد، در کودهای که او در تهران زندگی می‌کرد سه اتومبیل هم پارک نشده بود و برای سوخت رساندن به بخاری خود مجبور بود از صندوق‌های میوه خواربار فروشی سرکوجه استفاده کند و شریعتی از کمونیست دست چندم، از فرنتس فانون و امه سوز برای برپایی امت و امامت در جامعه ایران به کمک اسلام آمد! شریعتی و پیروان او با دستور زبانی مدرن و با موتور غربی مردم را نه به سوی تعالی، بلکه با آب و رنگی به اصطلاح امروزی به سوی کهنه‌گرایی و اعاده حیثیت برای آن رهبری کردند. اگر چه شریعتی یک کسب پیش از انقلاب فوت کرد و به درویدن آنچه کاشته بود نرسید، امسا طرفداران او با تحولات و جهش‌هایی که کردند یا در جمهوری اسلامی به منصب‌هایی از پایین تا بالا رسیدند و یا به عنوان مجاهد در مقابل مردم ایستادند و در کوه‌های عراق سرگردان شدند و البته گروهی اندک نیز در اپوزیسیون معقول جای گرفتند.

○ این دو نویسنده همان‌هایی هستند که شما در کتابان به نرم Occidentalite (اکسیدانسیلیت) آنها اشاره کرده‌اید!

● بله، غریزدگی! و این در حالی است که با مراجعه به معنی این واژه و افکار و روانشناسی رفتاری کسانی که از آن استفاده کرده و می‌کنند کسی غریزده‌تر از خود آنها در ایران نبوده و نیست! ○ و در ایران اکسیدانسیلیت یعنی چه؟ ● به نظر من غریزدگی با معنایی که جلال آل‌احمد و دکتر علی شریعتی و پیش از آنها یک فیلسوف شفاهی به نام احمد فرید به کار بردند یعنی نوعی خودباختگی و فرار از فراهم آوردن اسباب رقابت و در نهایت نوعی احساس حقارت در برابر غرب مدرن! آنها و پس از آنها امروز، کسانی مانند عبدالکریم سروش با استفاده از زبان و ابزار

غربی می‌خواهند ایران را بر قطاری سوار کنند که به سوی گذشته می‌رود. گذشته‌ای کهنه و نه کهن. کهنه و کهن را از آن جهت به کار می‌برم که اولی باری است که باید خود را از آن خلاص کرد و دومی ثروت و دارایی است.

○ دکتر شریعتی یک بزبک بوده است؟ ● نه خیر، دکتر علی شریعتی در همین دانشگاه سوربن با ترجمه و مقداری توضیح از یک متن کهن ایرانی رساله خود را نوشت و در رشته ادبیات و زبان دکترا گرفت. او در ایران با عنوان جامعه‌شناس به فعالیت پرداخت. او نه توانست و نه خواست که چیزی در خود و ارزشمند از آن همه جوشش و حرکت جامعه فرانسه و غرب در سال‌های دهه ۶۰ را برای کشور خود به ارمان بیاورد.

آنچه را گفتید معنی ژرف این آمیزشی است که می‌گفتم. ما نوعی از این ازدواج‌های کاذب را در کشورهای آمریکای لاتین داشته‌ایم. این ازدواج‌های همیشه مزورانه و مصلحتی هستند. در آمریکای لاتین، کمونیست‌ها از پیشینه مذهب مسیحی برای بلعیدن و جذب آن در خویش استفاده کرده و می‌کنند. چیزی که برای من همیشه شگفت‌آور بوده این استفاده ایزدپرستی است که این گروه‌ها از خشونت می‌کنند. درست است طرف مقابل، سرمایه‌داری، و در رأس آن آمریکا نیز خشن رفتار می‌کند، ولی این خشونت مژمنی که مثلا بیشتر یا کمتر از پنجاه سال است که بر کوبا، نیکاراگوئه، السالوادور، هندوراس و خصوصاً کلمبیا که در آن همین دیروز شاهد آن همه انفجار بودیم حکومت می‌کند خشونت‌های کوری است که هیچ توجیهی بر آن نیست، مگر خشونت‌طلبی کور، و پس از مردن «مادر»، یعنی اتحاد جماهیر شوروی، جامعه انسانی به دهه‌ها، یعنی حتی بیشتر وقت نیاز دارد با این همه زخم را که به روان و پیکر جامعه‌های گوناگون وارد شده هضم کند! مسئله سازمان‌های مخوف ایرانی نیز همین طور است. چه آنها که به نفع حکومت اسلامی کار می‌کردند، مثل آن‌هایی که در قتل‌های سیاسی حکومتی (چون قتل‌های زنجیره‌ای) انجام وظیفه کردند با سازمان‌هایی که علیه همین حکومت چه در عراق و چه در ایران می‌جنگند. اسراری نیست که ما فاش کنیم، هر حکومتی اپوزیسیون ویژه خویش را دارد، اصولاً سازنده آن است؛ بنابراین ایران از این وضع مستثنی نیست و پس از به وجود آمدن یک دموکراسی، این کشور مدت‌ها گرفتار دشمنان این بیماری خواهد بود! و از هم اکنون دست‌اندرکاران هستی‌بخش این دموکراسی آیند، به‌طور اضطراری باید در اندیشه درمان این بیماری خطرناک جامعه ایران باشند تا نخست با آماده کردن کادرهای مجرب با درمان خردمندان از سرایت آن به سایر اندام‌های اجتماعی جلوگیری کرد و دیگر اینکه چنانکه در غرب ما از تجربه نازیسم و فاشیسم برای واکنسینه کردن جامعه‌های اروپا و اصولاً غرب استفاده کردیم، ایران نیز بتواند از یک سو از انقلاب مشروطیت ۱۹۰۶ به عنوان یک مورخ به دور از ماجرا فکر می‌کند که این انقلاب اول شما بیشتر رو به سوی اندیشه روشن داشت. از آنچه از درون ایران دریافت می‌کنم روشنفکران ایرانی به این بخش از تاریخ ایران که بسیار هم مهم است کمتر پرداخته‌اند، ولی برای اینکه به قول بعضی تاریخ‌نگاران، من بر این باورم که روشنفکران ایران باید به صورتی بی‌گسست در پی شناخت چگون و چرهای خط سیرها و هدف‌های انقلاب ۱۹۷۹ خود باشند.

● همین طور است. تاریخ انسان‌ها نشان می‌دهد که هیچ پدیده سرسختی در جهان دوام نمی‌آورد. در صورتی که هر پدیده‌ای که گذشت زمان را نادیده نگیرد، طبیعتاً نرزش و انعطاف خواهد داشت و برحسب درجه نرزش خود در برابر «مسئله روز» خود را در آن جاری و ساری می‌داند و هم می‌بیند و بنابراین به نوعی زندگی را به رسمیت می‌شناسد، پس دوام نیز می‌آورد. این همان کیفیتی بود که کمونیسم آن را نداشت و نه تنها چیزی را برای بشریت امروز به ارمان نیاورد، بلکه بار سنگینی شد از تعصب و سختگیری، شکنجه و اجحاف و کشتار بی‌رحمانه روشنفکر و عالم و عارف و عامی و کمونیست‌ها نه تنها همانطور که گفتید با الهام گرفتن مستقیم از مذهب خود به صورت یک مذهب عمل کردند، بلکه باعث به وجود آوردن نوعی اختلاط نیز در مذهب شدند.

○ ولی آنها مدعی هستند که خیلی چیزها را به انسانیت امروز داده‌اند!

● بله، ولی آنچه را آنها مدعی هستند از آن سوسیالیست‌های معتدل است و نه آنها! شاید اصولاً اینکه آنها مذهب‌های پیش از خود را تحقیر کردند و آن را افیون توده نامیدند نیز بر این اساس بوده باشد که ما در واقع دین نویی را ارائه می‌دهیم، البته تحقیر آنها بسیار مؤثر بود. ما در ایران خردمان کسانی مثل علی شریعتی و پیش از او جلال آل‌احمد را داریم که بی‌آنکه صریحاً اعتراف کنند رفتار و گفتار آنها دست‌کم نشان از تاثیرپذیری عمیق آنها بود از کمونیسم. آنها گاهی از یک سو تفسیرهای شگفتی از قرآن و سنت پیامبر ارائه می‌دادند. از دیگر سو آنها گاهی از ماشینیسم و کاپیتالیسم به نوعی سخن می‌گفتند آن هم در حدود سی، چهل، پنجاه، سال پیش که نشان می‌دهد چگونه به عنوان مسلمان مؤمن و معتقد اصرار داشته‌اند که مباد در تجزیه و تحلیل‌های به اصطلاح جامعه‌شناسانه‌ای که از وضع ایران می‌دهند از هدرسان کمونیست خود عقب بمانند. جالب است بدانید که زمانی که جلال آل‌احمد در مورد زبان‌های کاپیتالیسم و ماشینیسم و علیه روشنفکران به قول خودش غرب‌زده داد سخن می‌داد، در کودهای که او در تهران زندگی می‌کرد سه اتومبیل هم پارک نشده بود و برای سوخت رساندن به بخاری خود مجبور بود از صندوق‌های میوه خواربار فروشی سرکوجه استفاده کند و شریعتی از کمونیست دست چندم، از فرنتس فانون و امه سوز برای برپایی امت و امامت در جامعه ایران به کمک اسلام آمد! شریعتی و پیروان او با دستور زبانی مدرن و با موتور غربی مردم را نه به سوی تعالی، بلکه با آب و رنگی به اصطلاح امروزی به سوی کهنه‌گرایی و اعاده حیثیت برای آن رهبری کردند. اگر چه شریعتی یک کسب پیش از انقلاب فوت کرد و به درویدن آنچه کاشته بود نرسید، امسا طرفداران او با تحولات و جهش‌هایی که کردند یا در جمهوری اسلامی به منصب‌هایی از پایین تا بالا رسیدند و یا به عنوان مجاهد در مقابل مردم ایستادند و در کوه‌های عراق سرگردان شدند و البته گروهی اندک نیز در اپوزیسیون معقول جای گرفتند.

○ این دو نویسنده همان‌هایی هستند که شما در کتابان به نرم Occidentalite (اکسیدانسیلیت) آنها اشاره کرده‌اید!

● بله، غریزدگی! و این در حالی است که با مراجعه به معنی این واژه و افکار و روانشناسی رفتاری کسانی که از آن استفاده کرده و می‌کنند کسی غریزده‌تر از خود آنها در ایران نبوده و نیست! ○ و در ایران اکسیدانسیلیت یعنی چه؟ ● به نظر من غریزدگی با معنایی که جلال آل‌احمد و دکتر علی شریعتی و پیش از آنها یک فیلسوف شفاهی به نام احمد فرید به کار بردند یعنی نوعی خودباختگی و فرار از فراهم آوردن اسباب رقابت و در نهایت نوعی احساس حقارت در برابر غرب مدرن! آنها و پس از آنها امروز، کسانی مانند عبدالکریم سروش با استفاده از زبان و ابزار

غربی می‌خواهند ایران را بر قطاری سوار کنند که به سوی گذشته می‌رود. گذشته‌ای کهنه و نه کهن. کهنه و کهن را از آن جهت به کار می‌برم که اولی باری است که باید خود را از آن خلاص کرد و دومی ثروت و دارایی است.

○ دکتر شریعتی یک بزبک بوده است؟ ● نه خیر، دکتر علی شریعتی در همین دانشگاه سوربن با ترجمه و مقداری توضیح از یک متن کهن ایرانی رساله خود را نوشت و در رشته ادبیات و زبان دکترا گرفت. او در ایران با عنوان جامعه‌شناس به فعالیت پرداخت. او نه توانست و نه خواست که چیزی در خود و ارزشمند از آن همه جوشش و حرکت جامعه فرانسه و غرب در سال‌های دهه ۶۰ را برای کشور خود به ارمان بیاورد.

مهورزانه به این عقوله دارد، در مورد نگاه اسلام به زن، نگاه جامعه مسلمان به زن و نگاه مرد مسلمان به زن و جایگاه او توضیح دهید.

● در مورد بخش نخست پرستان باید بگویم که البته شما حق دارید و باید کاری زیر عنوان مثلا اهمیت حضور زنان در تحولات کشورهای اسلامی انجام گیرد. معلوم است که در این کار اگر به ایران تنها بسنده نباشد حتما دست‌کم ایران بخشی مهمی از آن را پر خواهد کرد. ولی در مورد بخش دوم پرستان باید بگویم متأسفانه از آنجا که هیچ پیامبر زنی را به رسالت مبعوث نکرده‌اند و از قضا خداوند را پسباری از خاخام‌های یهودی و ملاهای مسیحی و آیت‌الله‌های مسلمان چنان ترسیم کرده‌اند که گویی او نیز اگر هم «مرد» نیست دست‌کم بسیار مردانه است. بنابراین باید بدانیم که که بر زمینی قدم می‌گذاریم که بسیار پر «مین» است و آقایان خواهند گفت که ما در کار آنها دخالت کرده‌ایم. زیرا آنها نه تنها خود را مالک زنان خود می‌دانند، بلکه

گاهی تلویحاً و بیشتر صریحاً به ما گوشزد و حتی حکم می‌کنند که زنان ما نیز ملک آنان هستند و نباید وارد این موضوعات شد، زیرا آنها (زنها) پرور خواهند شد و آقایان را از مقام مالکیت خواهند انداخت. اصولاً اجباری بودن ازدواج به طریق مذهبی از سوی روحانیون هر مذهب از همین جا ناشی می‌شود. یعنی روحانی در خصوصی‌ترین مسئله تو که زناشویی توست، دخالت مستقیم دارد. در واقع او صادرکننده مجوز زناشویی است. خوشبختانه از عصر روشنائی به این سو این قدرت از روحانیون کلیسا و کتیسه گرفته شد و هر کس حق پیدا کرد که زناشویی خود را طبق موازین عرفی و آزادی یا طبق موازین شرح اداره کند. در اسلام با اینکه بعضی از قوانینش نسبت به مسائل جنسی و خواش بدن و لذت بردن، از دو مذهب دیگر برتری دارد، اما متأسفانه هنوز به اصلاحات اساسی در این زمینه دست زده است. برای همین هم هست که جدایی زن و مرد باعث به وجود آمدن عقده‌هایی شده که بسیاری از جامعه‌های مسلمان را گرفتار کدورت و عصیبت روانی کرده است. این عقده‌ها در تمامی رفتارهای اجتماعی، علمی و هنری باعث اختلال شده و می‌شود. یکی از بیماری‌های نسل جوان و مستغفل بودن آنها در جامعه و عدم پیشرفتشان در امور همین جدایی است که زندگی آنها را مسموم کرده و می‌کند.

○ ولی اگر این همه مهار و سربوش و عقده، این بسد ناتوان برداشته شود می‌داند چه اتفاقی خواهد افتاد؟ ● اتفاق بسیار خوبی خواهد بود. معلوم است که اگر اندامی را سال‌ها مهار کرده باشیم و ناگهان آن را آزاد کنیم بی‌مهار خواهد شد و اشتباه نیز خواهد کرد. مگر داستان آن زندانی، فیلیپ هانری را نشنیدید که پس از بیست و چند سال، هفته گذشته از زندان آزاد شد. گرچه او به علت دیگری زندانی بود، ولی به محض خروج از زندان نخستین کاری که کرد زدنی بود و بلافاصله او را به این جرم دوباره دستگیر کردند. تمام روان‌شناسان و روانپزشکان نظر دادند که او هنوز به این آزادی عادت نکرده است و باید منتظر بود. شما ببینید چند روز پیش در روزنامه‌های فرانسه و به نقل از روزنامه‌ها و روزنامه‌نگاران ایرانی خبر از وجود روسپیگری گسترده و ریشه‌داری در سراسر ایران دادند. در مقایسه باید گفت فرانسه کشور عفاف است! اگر با این همه مهار نتوان جلوی فحشا را گرفت، باید کار دیگری کرد.

○ شاید یک انقلاب جنسی لازم کار باشد!

● من البته با انقلاب موافق نیستم، زیرا انقلاب در اثر فشار تولید می‌شود. من با تحول موافقم. امیدوارم جلوی تحولات را در ایران نگیرند. مگر روزنامه‌های ایران و جهان نوشته‌اند که ایران امروز بیشتر از هر زمان دیگری روسپی دارد! و این در حالی نیست که ایران بیست و چند سال است که در ملامع به دار می‌آویزد، اعدام می‌کند، سنگسار می‌کند، دست می‌برد! در صورتی که بی‌نتیجه بودن و حتی نتیجه منفی آن را امروز ما در جامعه ایران می‌بینیم. من به عنوان کسی که در بسیاری از کشورهای اسلامی بوده‌ام و حتی در یکی از آنها درس نیز داده‌ام باید بگویم یکی از دلایل عدم ترقی آنها برخورد تحقیرآمیز و نیمه‌انسان شمردن زن از یک سو و برعکس ادعایشان خانه‌نشین کردن زن فقط برای استفاده جنسی از او است که جامعه را در التهاب پیوسته قرار می‌دهد و مانع پیشرفت آن می‌شود! یعنی این تحقیر زن که گاهی به صورت مزورانه‌ای، پشتیبانی از زن قلمداد می‌شود نه تنها زن را قربانی و سواس‌های روانی مردانه می‌کند، بلکه خود مردها نیز در دامی که حیل‌گرانه برای زنان تنیده‌اند می‌افتند!

○ و آنچه به ایران مربوط می‌شود؟ ● سوخی می‌کنید! آنچه گفتیم بسیاری به ایران هم مربوط می‌شود، زیرا ایران وارث یک تمدن بزرگ و در عین حال ظریف است که حق ندارد این همه اشتباه کند. من مطمئنم ایران اگر سالم به آن

... آیا تاکنون شده است که از دیدن و یا شنیدن چیزی، حیرت‌زده، انگشت به دهان مانده، و قادر نباشید کلامی بر زبان بیاورید؟ من مطمئنم این امر در زندگی هر کس «حداقل یک بار» ممکن است افتاده باشد. بخصوص در جهان ناموزون، و پر از عجایب کنونی ما.

از جمله، چنین حوادثی، چندی پیش، برای من اتفاق افتاد: هنگامی که سخنرانی آقای خاتمی را، در جمع دانشگاهیان دانشگاه «کمپلوتسه» اسپانیا، مشاهده کرده و شنیدم. اگر آدم نمی‌دانست که آن جناب کیست، و از کدام کشور آمده، و چه نقشی در زندگی مردمش دارد، شاید می‌توانست تصور کند با روشنفکر و یا مستقندی ادبسی، و یا یک مصلح اجتماعی و روبروست که، البته در عالم تخیل، رسالت هدایت بشر به سوی حقیقت و سعادت را به عهده دارد!

آقای خاتمی در جمع دانش‌پژوها اسپانیایی، سخنان شکیلی، و البته بی‌مضمونی را ارائه داد که بررسی کلمه به کلمه آن از حوصله آن مقال خارج است. او تلاش نمود تا با ردیف کردن اسامی یک سری از بزرگان اندیشه اروپا در عصر نوزایی (رنسانس) و پس از آن، همچون: «سروانتس، مارسل پروست، داستایفسکی، هایدگر، کانت، تولستوی، کافکا، تورگنیف...» و در آمیختن افکار این بزرگان با افکار حزب‌الله متجدد شده، (سردمداران جمهوری اسلامی) را در ردیف پیشتازان درک مدرنیته، دمکراسی، عدالت اجتماعی و آزادی قرار داد و دشمنان فرضی خود را، دن‌کیشوت‌هایی، که بر جهان کنونی حکومت دارند به مقابله با این مظهر، نماد و اسطوره پیشگامی در صلح و عدالت و

فرخاوانید؟»

ادامه از صفحه ۶

○ ولی بسالخره آقای خاتمی هم تا به حال اظهارنظرهایی در خصوص بحث خروج از حاکمیت داشته‌اند. آیا با توجه به سخنان و اظهاراتش می‌توان خروج از حاکمیت را یک احتمال دانست؟

● به هر حال اگر همه اصلاح‌طلبان هم از حاکمیت خارج نشوند، تعدادی این عزم را دارند و به نظر من این خروج آن چنان که عده‌ای می‌گویند، اهمیتش به میزان تعدادی که خارج می‌شوند، نمی‌باشد. اگر پنجاه شصت مقام رسمی در مجلس و دولت هم خروج کنند به این معناتس که باقی‌مانده سرنوشت خودشان را با محافظه‌کاران گره زده‌اند و دیگر مردم به آن‌ها اعتمادی نخواهند داشت. البته این بستگی به منویات خود اصلاح‌طلبان دارد. باید ببینیم که آن‌ها می‌خواهند اعتبار خود را در برابر مردم حفظ کنند یا نه. ○ اما ارزیابی شما از سخن برخی محافظه‌کاران که می‌گویند کسانی که از حاکمیت خارج شوند باید مورد پیگرد قانونی قرار بگیرند، چیست؟ ● از یک سسو آن‌ها می‌گویند که برخی اصلاح‌طلبان ستون پنجم هستند و باید تصفیه

سوی پهران خود برسد، نه تنها خود از آنچه به دست آورده خشنود خواهد بود، که تعجب نیز خواهد کرد، که مردم جهان نیز از این تحول خشنود و شگفت‌زده خواهند شد. شما ببینید وقتی رهبر فاشیست اسپانیا فرانکو مرد و ناگهان پس از این همه سال مردم به آزادی رسیدند، چه جو و خروشی در مملکت به وجود آمد شاهدان عینی خبر از عشق‌بازی‌های خیابانی می‌دادند! این همه می‌بایست می‌شد، می‌بایست همچون طرف آکنده از مواد سر می‌رفت تا به آرام برسد. چنانکه امروز آرام گرفته است و این کشوری که آن دیکتاتوری مطلقه آن را عقب نگه داشته بود ناگهان از سر و دهنه از دهان برداشت و پس از لختی سرکشی طبیعی زاییده آن همه فشار فرانکیسم این چنین به سوی پیشرفت و کمال روانه شد. آنچه که به ایران مربوط می‌شود، گرچه ایرانی‌ها فحشارهای چند برابری را حتی در جزئیات زندگی مثل چگونه پوشیدن و چگونه خوردن و آشامیدن و با که نشست و برخاست داشته‌اند، به نظر من از بسیاری نظرها همانند اسپانیاست. یعنی پس از حل اضطراری مسئله سیاسی که لازمه حیاتی ایران است، باید پدران و مادران خود را برای پذیرفتن آزادی فرزندانشان آماده کنند. در این صورت است که آنها کمترین بهمان را خواهند پرداخت. از فحشای فرزندانشان پرهیز خواهند کرد. زیرا با این کار، جامعه به رابطه سالم و مفید شهروندی بین دختر و پسر خواهد رسید و این مردم که دیگر شهروند

«سانچو در اسپانیا!»

«فرهاد عرفانی»

پیشرفت «یعنی جمهوری اسلامی» پرداخته‌اند! تصویر کرد. او از جمله از درک دن‌کیشوتی جهان غرب از واقعیات زندگی امروز و جهان معاصر صحبت کرد و از این که غرب با تخیلات دن‌کیشوتی خود، جهان را غرق در فساد کرده است. در این زمینه چنان پیش رفت که اشک مخاطبین را در هم‌دردی با انسان بی‌خانمان عصر کنونی، در آورد! به راستی...

او از جورج اورول گفت و انسان اسیر نظام توتالیترا! تو گویی آقای خاتمی در جمع دانشگاهیان اسپانیایی به مارکس تبدیل شده بود، و غرب، به سازمانگر نظامی غیرانسانی که او رسالت نجات آن را، به یاری آقای خامنه‌ی، به دوش دارد! صحنه جالبی بود! آن‌ها که رمان بزرگ دن‌کیشوت، اثر جوادانه، سروانتس را خوانده‌اند، می‌توانستند تصور کنند، و یا نه! به حقیقت ببینند که دن‌کیشوت، چگونه در آغاز قرن بیست و یکم، تجدد حیات پیدا کرده، و رقت‌بار در حال حمله به دشمنان خیالی خود است. اما افسوس که آقای خاتمی در دانشگاه «کمپلوتسه» حتی دن‌کیشوت هم نبود، بلکه تنها یک «سانچو» بود که به سختی تلاش می‌کرد از تخیلات بیمارگونه ارباب خود دفاع کند!

آیا ما حق نداریم از این جناب بپرسیم: «شما به عنوان نماینده، نظامی که بیست و چهار سال است یک ملت بزرگ را از همد، حقوق انسانی خود محروم کرده است، و جز یک توحش تام و تمام به نمایش نگذاشته است، با اتکا به کدام وجدان به خود حق می‌دهید، جهان را به عدالت و انسانیت و صلح و گفتگوی تمدن‌ها!! فراخوانید؟»

لوايح آخرین برگ بازی آقای خاتمی....

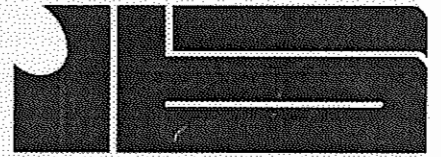
شوند، وقتی که همین افراد اصلاح می‌کنند ما از حاکمیت خارج می‌شویم به وحشت می‌افتند و چنین سخنانی را مطرح می‌کنند. آن‌ها هدفشان بیشتر تهدید در جهت بازداشتن طرف مقابل است. تهدیدهای آن‌ها همیشگی بوده و نباید تحت تاثیر این تهدیدها قرار گرفت. امیدوارم اصلاح‌طلبان که برای یک بار حرف روشنی زده‌اند بر آن پایداری و ایستادگی کنند.

زیرا عقب‌نشینی از این طرح‌ها ایمان نسل جدید را نسبت به همه وعده‌ها و قول‌ها از بین می‌برد و کسی که تهدید می‌کند نشان می‌دهد وحشت دارد و ترسیده است. آن‌ها می‌دانند که خروج از حاکمیت به منزله فروریختن مشروعیات ان‌هاست و با فروریختن مشروعیات خطر فروپاشی جدی می‌شود. موقعیت آن‌ها موقعیت سختی است و نباید پیروزی‌های ظاهری آن‌ها همچون بستن مطبوعات و بسازداشت فعالان سیاسی و در هم کوبیدن اپوزیسیون قانونی کشور را پیروزی جدی تلقی کرد. چنین اتفاقاتی برای آن‌ها هی قدرت افشایی نداشته است و آن‌ها در ذهن سردم کاملاً فرو ریخته‌اند.

شده‌اند باعث هرچه شادتر و شکوفاتر شدن ایرانیان خواهند شد.

○ وسخن آخر!

● آنچه گفتم همانا برای جلوگیری و آرام کردن همان شوکی است که کتاب شوک اسلام هدف داشته است به آن بریزد. شاید تا اندازه‌ای کسی به آن پرداخته باشد. اگر هرکس به سزاواری‌های خود و مسئولیت‌های توجیه کند و گردن نهد این شوک چه در خانواده، چه در روستا، چه در شهر، چه در منطقه و جهان نرم خواهد شد و در اثر این نرمی است که ما به جای برخورد‌های چند آور خانوادگی و روستایی و شهری و در سطحی برگزیده‌تر در سطح منطقه‌ای و جهانی به جای جنگ و خونریزی و شکنندگی شاهد نرم و باروری و پیشرفت در تمامی سطوح جهان خواهیم بود. در چنین گرمای حادثه‌های انسانی است که ابرقدرتی و همزونی آنها نیز ذوب و هضم خواهد شد. شاید بگویند خویشم، ولی اگر بشود کاری چند آور خانوادگی و ایرانی هستید و ایران کشور شعر و ادبیات و هنر نیز هست. ایران کشور میلیون‌ها مغز متفکری است که متأسفانه هنوز سازماندهی نشده‌اند و این اشکال بزرگی است. ایران به نظر من چنان که گفتم آپستن حوادث بزرگی است. ایران ما را شگفت‌زده خواهد کرد. ایران در حال گذر کردن از بزرگ‌ترین به تاریخ مدرن خوید است. در هر حال ایران ما را شگفت‌زده خواهد کرد. امیدوارم این شگفت‌زده‌گی ما مثبت باشد. سلام مرا به ایران برسانید. □



چهارشنبه ۲۲ آبان ۱۳۸۱ - ۱۳ نوامبر ۲۰۰۲ دوره سوم - شماره ۲۹۲
KAR - No. 292 Wednesday 13. Nov. 2002
G 21170 D

آدرس کار در اینترنت:
آدرس پست الکترونیکی:
http://www.fadai.org
kar-aksaryat@gmx.de

شماره فاکس: 0049 - 221 - 331 82 90

شماره پیام‌گیر: 0049 - 221 - 9322136

تک فروشی:
بهای اشتراک:
شش ماهه ۳۰ یورو؛
یک ساله ۶۰ یورو؛
۲/۲ یورو

Verleger: I.G.e.v

آدرس:
I.G.e.v
Postfach 260268
50515 Köln
Germany

دارنده حساب:
شماره حساب:
کد بانک:
نام بانک:
I.G.e.v
22 44 20 32
37 05 01 98
Stadtparkasse Köln

فرم درخواست اشتراک

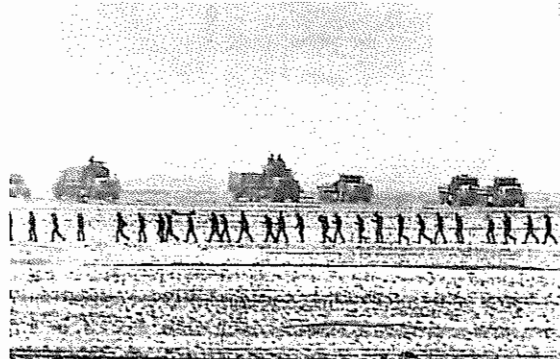
اشتراک جدید □ تمدید اشتراک □ شماره اشتراک:
مدت اشتراک: شش ماهه □ یک ساله □ تاریخ:

نام:
نشانی:
آدرس:

فرم را همراه با بهای اشتراک (حواله بانکی یا تمبر)
به آدرس پست کنید!

آخرین شانس بغداد!

محمود صالحی



شورای امنیت سازمان ملل هفته گذشته به قطعنامه جدید در مورد نابودی سلاح‌های کشتار جمعی عراق رای مثبت داد. در نشست شورای امنیت ۵ عضو دائمی: آمریکا، انگلیس، چین، فرانسه و روسیه و اعضای علی‌البدل آن سنگاپور، موریتس، کلمبیا، ایرلند، مکزیک، کامرون، گینه، سوریه، نروژ، و بلغارستان به اتفاق آرا این قطعنامه را به تصویب رساندند.

مفاد قطعنامه ۱۴۴۱ شورای امنیت
شورای امنیت روز جمعه ۸ نوامبر مفاد قطعنامه پیشنهادی آمریکا را به تصویب رساند. حتی سوریه نیز که پیش‌بینی می‌شد به این قطعنامه رای منفی بدهد، به آن رای مثبت داد.

بر اساس قطعنامه ۱۴۴۱، عراق در مدت حداکثر ۳۰ روز باید تمامی ابعاد برنامه‌های خود در زمینه تولید سلاح‌های شیمیایی، میکروبی، اتمی، موشک‌های بالستیک، مواد و تجهیزات مربوط به آن به همراه محل و نوع تحقیقات خود و میزان پیشرفت برنامه‌ها و تأسیسات خود را اعلام کند.

این قطعنامه همچنین اظهارات دروغین، حذف و یا هرگونه جلوگیری از کار بازرسان را نقض فاحش الزامات بین‌المللی

از سوی عراق می‌داند. طبق مفاد این قطعنامه دولت عراق موظف است به بازرسان کمیسیون خلع سلاح سازمان ملل و آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای مجوز دسترسی فوری و بدون قید و شرط و نامحدود از جمله بازدید از مکان‌های زیرزمینی، مناطق، تأسیسات، ساختمانها، تجهیزات و مناطقی که بازرسان مایل به بازرسی از آن هستند را بدهد.

شورای امنیت سازمان ملل از کمیسیون خلع سلاح و آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای خواسته است در مدت ۴۵ روز از زمان تصویب این قطعنامه، بازرسی خود در عراق را از سر

بگیرد و در مدت ۶۰ روز بعد به شورای امنیت گزارش دهد. کمیسیون خلع سلاح و آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای موظف است به تهبه لیست اسامی تمام اشخاصی که در حال حاضر و در گذشته در برنامه‌های شیمیایی، میکروبی، هسته‌ای و موشک‌های بالستیک عراق همکاری می‌کردند، شده است.

این قطعنامه با اشاره به نقض فاحش عراق در اجرای الزامات قطعنامه شماره ۶۸۷ صوب ۱۹۹۱ پارکراف‌های هشتم تا سیزدهم آن را مورد تأکید مجدد قرار داد. شورای امنیت با قطعنامه خود از تمامی کشورها خواست که

حمایت کامل خود را از کمیسیون خلع سلاح و آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای در اجرای برنامه‌های خود به عمل آورند و هرگونه اطلاعات در ارتباط با برنامه‌های ممنوعه را در اختیار آن قرار دهند. همچنین از مسئولان کمیسیون خلع سلاح و آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای خواسته شده است هرگونه کارشناسی و مداخله دولت عراق را سریعاً گزارش دهند.

عکس‌العمل‌ها:
● کوفی عنان دبیرکل سازمان ملل گفت: این قطعنامه در مورد تعهدات عراق و چگونگی به اجرا درآوردن آن هیچ‌گونه تردیدی باقی نمی‌گذارد و اگر عراق به عدم همکاری خود با شورای امنیت ادامه دهد، این شورا به وظایف خود عمل خواهد کرد.

● جان نگرپونته نماینده آمریکا گفت: پیام قطعنامه روشن است و حاوی هیچ‌گونه نکته پنهانی نیست که بر اساس آن آمریکا بتواند دست به اقدام نظامی بزند.

● نماینده فرانسه گفت: اکنون مسئول قضاوت در باره هرگونه عدم همکاری عراق شورای امنیت است. این قطعنامه همچنین ضمانت می‌کند که سازمان ملل مسئول تصمیم‌گیری دوباره

حسامیت خودویژه و سهم خود را برپایی این حزب اذکرده‌اند: ۱ - سندیکالیست‌های «واقعی» - به عنوان مبتکران و رهبران روند شکل‌گیری حزب زحمتکشان که مظهر سندیکالیسم توده‌ای، رزم‌منده و طبقه‌گرای‌اند و پی‌گذاشتن در ABC (حومه صنعتی سانوپولو بزرگ که «هسته پسرولتاریا» در آن متمرکز است) یک قلمرو و نهاد محسوب می‌شود.

۲ - اپوزیسیون سندیکایی که سال‌هاست مبارزه دشواری را در کارخانه‌ها و سندیکاها علیه ساختار سندیکایی وابسته به دولت و بوروکراسی سندیکایی «زرد» از سر گذرانده.

۳ - سندیکاهای روستایی و اتحادیه‌های دهقانی که اغلب زیر تاثیر ارمان‌های مسیحی‌اند.

۴ - کانون‌های پایه کتشیسی، انجمن‌های کارگری مسیحی، اجتماع‌های مسیحی، روستا و سایر بخش‌های مسیحی با گرایش سوسیالیستی.

۵ - مبارزان قدیمی حزب کمونیست یا «چپ مسلح» که از سازمان‌های خود جدا شده‌اند.

۶ - گروه‌های چپ انقلابی با گرایش‌های مختلف: مائونیست‌ها، تروتسکیست‌ها، و هاداران کاسترو.

۷ - روشنفکران از میان جامعه‌شناسان، اقتصاددانان، فعالان، نویسندگان، روزنامه‌نگاران و پژوهشگران که به جنبش کارگری و تئوری

ادامه در صفحه ۱۱

کنگره شانزدهم

حزب کمونیست چین برگزار شد

چین و راه سوسیالیستی آن



شانزدهمین کنگره حزب کمونیست چین روز جمعه گذشته کار خود را آغاز کرد. ۲۱۱۴ نماینده در سالن بزرگ خلق گرد آمدند تا در مورد برنامه ۵ سال آینده حزب؛ بازکردن درهای حزب به روی اقشار جدید و جوان‌گرایی در حزب به بحث و گفتگو بنشینند.

تحول در ساختار اجتماعی چین با اصلاحات اقتصادی شیائوپینگ در سال ۱۹۷۹ آغاز شد و با آن اقشار جدیدی در چین ظهور یافتند. طبقه کارگر که زمانی «طبقه پیشرو» جامعه به شمار می‌رفت، اکنون جز ترحمانی‌ترین طبقه قشر میانی به حساب می‌آید. پائین‌ترین قشر و طیف اجتماعی را دهقانان و بیکاران شهر و روستا تشکیل می‌دهند. از مجموعه جمعیت دهقانی چین اینک بیش از ۵۰٪ آن مستقل و صاحب زمین است و ۸۰ میلیون نفر آن به لشکری از کارگران روزمزد و موسمی که در کنار شهرها و یا پروژه‌های ساختمانی و در سخت‌ترین و بدترین شرایط زندگی می‌کنند؛ بدل شده‌اند.

اکنون با رشد اقتصاد بازار در چین و رشد اقشار میانی مسئله نمایندگی سیاسی این اقشار؛ صاحبان صنایع و سرمایه‌های خصوصی و سهم‌شدنشان در قدرت به موضوعی مبرم برای حزب کمونیست چین بدل شده است. برای حفظ انحصار قدرت سیاسی در دست حزب کمونیست و جلوگیری از بوجود آمدن تشکلهای سیاسی جدید از میان این اقشار تئوری نه‌چندان جدیدی در زمینه ساختار و ماهیت نوین حزب کمونیست مطرح شد. تئوری حزب تمام‌خلقی در دوران خروش‌چف مطرح گردید که اکنون زمین از آن به گونه دیگری استفاده می‌کند.

جیانگ زمین در سخنرانی خود به مناسبت هشتادمین سال بنیانگذاری حزب کمونیست چین گفت که صاحبان موسسات و شرکت‌های خصوصی از سازندگان بزرگ سوسیالیسم نوع چینی می‌باشند که در گذشته به ناحق انک استیوارگر بر آنها زده شده و مورد تبعیض قرار گرفته‌اند. وی خواهان آن شد که حزب درهای خود را به روی صاحبان سرمایه بگشاید، چرا که آنها نیز جز نیروهای مولده پیشرو هستند.

اموزه‌های جدید جیانگ زمین در مورد ساختار و ماهیت جدید حزب کمونیست چین تئوری «نمایندگی سه گانه» نام گرفته است و تصویب آن از وظایف اصلی کنگره شانزدهم است. شایان ذکر است که ورود صاحبان سرمایه به درون حزب تاکنون به طور غیررسمی جریان داشته است و این قشر در کنار مقامات ارشد حزب و اعضای خانواده‌های آنها که سهم عمده‌ای در کنترل رشته های اصلی اقتصاد دارند عملاً در هدایت حزب سهمیه هستند.

علاوه بر تصویب تئوری «نمایندگی سه گانه» جیانگ زمین، کنگره حزب کمونیست چین باید گزارش وی در باره کارنامه حزب در ۵ سال پس از کنگره پانزدهم را نیز مورد بررسی و تصویب قرار دهد و مهمتر از آن سکان رهبری حزب را به دست نسل چهارم سپارد.

در این کنگره بخش بزرگی از کادر رهبری چین به علت کهنولت سن که بالاتر از ۷۰ سال است جای خود را به چهره های جوان‌تر خواهد داد. حزب کمونیست چین ۶۶ میلیون عضو دارد که ۵/۱۷ درصد آن زنان هستند. کمیته مرکزی آن ۲۰۰ عضو اصلی و ۵۱۰ عضو علی‌البدل دارد. پس از آن که نمایندگان کنگره به ۵۳٪ نفر معرفی شده از سوی رهبری کنونی حزب جهت ورود به کمیته مرکزی رای دادند، این کمیته از میان خود ۱۲ نفر را به عنوان هیئت سیاسی برمی‌گزیند و این هیئت نیز ۷ نفر را با عنوان کمیسیونی دائمی جهت اداره امور جاری حزب تعیین می‌کند.

بی‌ریزی حزب زحمتکشان (P.T) در ۱۹۷۹ در برزیل در پی چنین ضرورتی بوجود آمد. پیدایش این حزب در برزیل فصل جدیدی در تاریخ جنبش کارگری برزیل برای بنیان نهادن یک حزب توده‌ای و فراگیر گشود. این حزب که بیانگر استقلال سیاسی زحمتکشان

پیروزی چپ نو در انتخابات رئیس جمهوری برزیل

ب. کیوان

قرن کوش زحمتکشان برزیل برای ابراز سیاست خاص خود است. در آغاز قرن آنارشیست سندیکالیست‌ها با حرارت و روح طبقاتی ستانده‌ای برای مستگیری مستقل پرولتری مبارزه کردند. اما دکترین‌گرایی آنها اندیشه ایجاد یک حزب سیاسی توده‌ای را رد می‌نمود.

شاید حزب کمونیست برزیل مهمترین تلاش را برای بنیان نهادن یک حزب واقعی کارگری در برزیل به عمل آورده است. اما علی‌رغم فداکاری و روح ایثار زحمتکشان و کادرهای آن، شیوه و منطق استالینی این حزب را به سیاست تبعیت از بورژوازی «ملی» سوق داد. این مستگیری توأم با وابستگی ایدئولوژیک به اتحاد شوروی و خود دمکراسی درون حزبی یک رشته انشعاب‌هایی را سبب گردید که از ۱۹۶۲ تا امروز آن را سخت متفرق و ضعیف کرده است. بدین جهت است که اکثریت رهبران تاریخی آن از حزب بیرون رفته‌اند. حزب کارگر برزیل که ابتدا توسط گتولیووا گاس در ۱۹۴۵ پایه‌گذاری و سپس توسط ژونائوگولارست رهبری شد و بعد با نام جدید «حزب دمکراتیک کارگری» توسط لئول بریزولا هدایت گردید، هرگز چیزی جز یک جنبش پوپولیستی فاقد تعهدهای آرگانیکی، سیاسی یا برنامه‌ای در برابر طبقه کارگر نبوده است. از سوی دیگر، گروه‌های کوچک

است، خصیلتی دمکراتیک، کثرت‌گرا و رزم‌منده دارد و در هیچ زمینه یا طبقه‌های مسلط و دولت آن‌ها پیوند ندارد. از دیگر ویژگی‌های این حزب استقلال آن از اتحاد شوروی (سابق) و چین و غیره از ابتدای تاسیس بوده است. در واقع، آنچه در عمل در تجربه حزب زحمتکشان برزیل دیده می‌شود، زایش حزب تراز نویی است که مفهوم و سودمندی آن از مرزهای این کشور فراتر می‌رود. این حزب نه حزب سوسیال دمکرات است که توسط اعضای پارلمان رهبری گردد و همچون ماشین انتخاباتی یا برنامه رفرمیستی نوکینزی و آتلانتیستی سازمان یافته باشد؟ و نه مانند حزب کمونیست است که دستگاه بوروکراتیک مقتدری داشته باشد و از سیاست ایستدولوژی مدلهای «سوسیالیسم موجود» پیروی کند؛ و نه مانند پروتیسیم در آرژانتین یا حزب کارگری برزیل خصیلتی پوپولیستی دارد که با یک برناه مبهم ناسیونالیستی و بوروکراسی سیاسی - سندیکایی فریبنده به میدان آمده باشد. سرانجام این که این حزب فرقه‌ای به ظاهر انقلابی نیست که در حاشیه جنبش واقعی کارگری سازمان یافته و در جزه‌ها و آئین‌های صلب و تغییرناپذیری زندانی شده باشد. در واقع یافتن معادل و مشابه چنین حزبی در تاریخ جنبش کارگری دشوار است.

حزب زحمتکشان نتیجه یک

لونسیرا ایسانو و واسیلوا (تولا) کاندیدی حزب زحمتکشان برزیل در دور دوم انتخابات رئیس جمهوری برزیل (۱۷ اکتبر ۲۰۰۲) به پیروزی رسید و رئیس جمهور این کشور شد. پیروزی حزب زحمتکشان برزیل به عنوان نمونه درخشان چپ نو در جهان امینیتی بین‌المللی دارد و الهام‌بخش جنبش مستقل چپ دمکراتیک در بسج نیروهای توده‌های مردم برای مبارزه در راه صلح، دمکراسی و عدالت اجتماعی است.

در این جابه اختصار چگونگی شکل‌گیری حزب زحمتکشان برزیل و نیز ویژگی‌های برنامه و خطه‌های آن در بسج نیروها از نظر خوانندگان عزیز می‌گذرد.

اگر بپذیریم که هیچ چیز در جهان مصون از دگرگونی و نوزایی نیست و همواره اشکال و شیوه‌های جدیدی در مبارزات اجتماعی آفریده می‌شود، شگفتی آور و عجیب نخواهد بود که در پاسخ به تحولات کنونی در جهان، جنبش چپ نیز متناسب با اوضاع کنونی به بازیابی و تجدیدنظر در ریشه‌های خود بپردازد و راه‌ها و شیوه‌های جدیدی را جانشین شکل‌های فرسوده و کهنه پیشین کند.

پی‌ریزی حزب زحمتکشان (P.T) در ۱۹۷۹ در برزیل در پی چنین ضرورتی بوجود آمد. پیدایش این حزب در برزیل فصل جدیدی در تاریخ جنبش کارگری برزیل برای بنیان نهادن یک حزب توده‌ای و فراگیر گشود. این حزب که بیانگر استقلال سیاسی زحمتکشان